

بولتن مباحثات

دوره دوم شماره ۴

اتحاد چپ کارگری ایران

نویسندگان گرامی!	توضیح مختصر پیرامون این شماره!	بهاران در این شماره	خجسته	باد!
این شماره از بولتن هم با مطالبی متنوع در راستای مباحث و موضوعات پیشنهادی و با یک مقدار تاخیر منتشر شد.	در این فاصله متاسفانه بجای دریافت نظرات و مقالات رفقای «هسته اقلیت»، بیانیه جدائی این رفقا را دریافت نمودیم و باتوجه به نظرات انتقادی حول این جدائی، تصمیم گرفتیم بیانیه این رفقا را در همین شماره درج کنیم تا خوانندگان بولتن که نظرات انتقادی در این باره را میخوانند به اصل بیانیه جدائی هم دسترسی داشته باشند.	ابراهیم	پاسخ به سوالات	صفحه ۲
نکته دوم که به تاخیر انتشار بولتن هم مربوط است، عدم برخورد فعال و مسئولانه برخی از صاحب نظران گرایش فکری درون اتحاد چپ با مباحث ارائه شده است؛ بسیاری از این رفقا اغلب اینجا و آنجا، پیرامون مسائل و معضلات اتحاد چپ نظرمیدهند، مقاله مینویسند، مصاحبه انجام میدهند ویا در جلسات و محافل صحبت میکنند، اما اکنون که هیات هماهنگی کل موضوعات مربوطه را به بحث گذاشته و خواستار ارائه نظرات و راه حل ها شده است و کلیه نظرات بدون هیچگونه مانع و رادعی چاپ و منتشر میشوند، کم کاری و یا برخورد انفعالی این بخش از رفقا توجه پذیر نیست. انتظار داریم که رفقا تا برگزاری مجمع عمومی، پیرامون مباحث و موضوعات ارائه شده نظر خودشان را روشن بکنند تا در نشست آتی بشود به نتیجه مثبتی دست یافت. بدیهیست که نظرات و مباحثات کنونی در ترسیم چشم انداز آتی اتحاد چپ کارگری نقش مهم و حتی تعیین کننده ای خواهد داشت. از اینرو تاکید از کلیه رفقا و فعالین اتحاد چپ درخواست میشود با مباحث و نظرات ارائه شده در بولتن، جدی برخورد کرده و قبل از نشت عمومی نظرات خود را پیرامون مسائل مطروحه نوشته و برای درج در بولتن برای ما بفرستند.	عباس سماکار	پاسخ به سوالات بخش دوم	صفحه ۸	
		نادر	پاسخ به سوالات	صفحه ۱۰
		سعید سهرابی	پاسخ به سوالات	صفحه ۱۳
		علی آتش	مبارزه برای چه؟	صفحه ۱۷
		جمشید _ ش	بخشی از بحث بیگانگی	صفحه ۲۰
		امیر جواهری	چپ کارگری ایران و نگاهی اجمالی	صفحه ۲۲
		بیانیه هسته	اتحاد چپ کارگری و موضع ما	صفحه ۲۳
		یدی	در باره جدائی هسته اقلیت	صفحه ۲۴
		نادر	پرسش ، توضیح و تصحیح	صفحه ۲۷
		یاسمین	پاسخی به یک نظر	صفحه ۲۸
			پاسخی به یک نظر	صفحه ۲۹

سوال : نظر تان درباره ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری چیست ؟
آخرین مهلت دریافت مقالات بیستم اردیبهشت ماه است!

این انتخابات هم نوشته ویرای بولتن ارائه دهند تا بشود در این رابطه به سیاست مشخصی دست یافت .
در خاتمه از رفقا و دوستانی که نوشته هایشان در این شماره چاپ نشده است، پوزش میطلبیم و امید داریم با انتشار هرچه زودتر شماره بعدی ، این مقالات نیز چاپ و در اختیار خوانندگان قرار گیرند.
با امید به تلاش بیشتر!
و با آرزوی شادکامی و پیروزی در سال جدید.
بولتن مباحثات

سوم اینکه، از همه رفقا و خوانندگان بولتن دعوت میکنیم نظرات ارائه شده در بولتن ها را پی گیری کنند و حداال امکان قبل از مجمع عمومی، جمع بندی خود از اشتراکات و اختلافات و راه حل های ارائه شده از سوی گرایشات درون و بیرون از اتحاد چپ کارگری را مشخص کرده و در اختیار بولتن قرار دهند.
نکته چهارم انتخابات ریاست جمهوری در خرداد هشتاد است و چه بهتر که کلیه رفقا بویژه نمایندگان گرایشات فکری درون اتحاد چپ، بموازات پیش برد مباحث اصلی و پاسخ به سوالات و غیره، نظرات خود را پیرامون

پنجم فروردین ماه ۷۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم

گفتگو با رفیق ابراهیم !

س: برای ورود به بحث میخواستیم ببینیم که اولانظرتان در رابطه با وضعیت عمومی سیاسی جامعه چیست و ثانیاً جنبش مستقل کارگری در شرایط سیاسی و اقتصادی کنونی ایران از لحاظ شکل و مضمون تا کجا پیش رفته است و در چه سطحی قرار دارد؟

ج: جامعه ایران بیش از هر زمان دیگر در غلیان و بحران سیاسی بسر برده و نیاز به تغییر دارد: تغییر و رهائی از تجاوزات افسارگسیخته‌ی رژیم مذهبی حاکم بر کلیه حقوق مردم کارگر و زحمتکش تغییر و رهائی از غارت بی قید و شرط اموال عمومی مردم توسط حاکمین؛ تغییر و رهائی از استثمار بی‌رحمانه‌ی کارگران و زحمتکشان، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع، استثمار انسان از انسان و نظام کارمزدی؛ تغییر و رهائی از بی‌کاری روزافزون، فقر شتاب‌یابنده، عدم امنیت شغلی؛ تغییر و رهائی از فقدان آزادیهای دموکراتیک و از جمله آزادی وجدان، بیان، قلم، تشکل، تظاهر، برابری جنسی در کلیه عرصه‌های اجتماعی، حقوق ملی... و در یک کلام تغییر و رهائی از حاکمیت اقلیت استثمارگر و زالوصفت به حاکمیت اکثریت استثمارشونده و تولیدکننده. ادغام دین در دولت و حاکمیت سرمایه بر نیروی کار، جامعه را بسوی تباهی بیشتر کشانده و بحران اقتصادی کنونی با بحران سیاسی تا حد انسداد سیاسی حتماً برای بخشی از حاکمین (!) و بحران اجتماعی در حد جدائی اکثریت عظیم مردم از حاکمیت و رشد از خود بیگانگی در میان خود مردم، کشیده شده است.

جناحی از حاکمیت که به "اصلاح‌طلبان" معروفند و عمدتاً از سرمایه‌ی تولیدی و کوچک نمایندگی میکنند، برای نجات نظام جمهوری اسلامی از فروپاشی و تحکیم موقعیت خود در حاکمیت بیش از سه‌سال است که تلاشی دفاعی را پیش میبرد. اما جناح معروف به تمامیت خواه که عمدتاً از سرمایه تجاری دفاع میکند و موقعیت برتر را در قدرت سیاسی و اقتصادی دارد، حاضر به هیچگونه عقب نشینی نیست. لذا تداوم تضاد این دو جناح به تداوم بحران در حاکمیت منجر شده است.

حکومین جامعه یعنی اکثریت بیش از ۸۰٪ مردم به دلیل حاکمیت استبداد مذهبی و سرکوب هرگونه مخالفت، مبارزاتش را در تفرقه و پراکندگی پیش میبرد. کارگران فاقد سازمانهای مستقل صنفی سراسری و سازمان سیاسی پیشرو خود - حزب کمونیست واحد - هستند. اعتراضات، اعتصابات، اشغال کارخانه‌ها، بستن جاده‌ها، انجام تظاهرات و رودروئی با نیروهای سرکوبگر رژیم که بطور مداوم انجام میگیرند و نشاندهنده‌ی خواست عمیق آنها در تغییر وضع موجود میباشند، به دلیل فقدان رهبری و تشکل، اکثراً به پیروزی نرسیده و سرکوب میشوند. اوجگیری مبارزات روزانه و پیوسته کارگران با انسداد سیاسی رهبری این مبارزات همراه بوده و لذا کورمال‌کورمال به‌پیش میرود. بطور فشرده میتوان گفت:

۱- جامعه در حالتی بحرانی بوده و این بحران در حال شدت یابی است؛

۲- تضاد دوجناح حاکم ادامه یافته و بن بست کنونی را دامن میزند: حاکمین دیگر نمیتوانند مثل سابق حکومت کنند؛

۳- اکثریت عظیم مردم و در پیشاپیش آنها طبقه‌ی کارگر مخالف حاکمیت دین و سرمایه‌است. فقدان سازماندهی مستقل باعث شده تا نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون بکوشند تا با استفاده از نارضائی مردم، به قدرت دست یابند؛

۴- نیروهای اپوزیسیون عمدتاً به سه طیف تعلق داشته و از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان مردم برخوردار نیستند: - طیف طرفداران سرمایه بزرگ: عمدتاً سلطنت طلبان هستند که مترصد تغییر اوضاعند، ضمن اینکه با حاکمین تا حدی همکاری میکنند؛

- طیف طرفداران سرمایه‌های متوسط و کوچک نظیر: جنبه ملی، حزب ملت ایران، شورای ملی مقاومت، احزاب و سازمانهای طرفد

دموکراسی بورژوائی، که در طیف روشنفکران تاحدی نفوذ دارند و بعضاً تا حدی با اصلاح طلبان حاکم همکاری میکنند؛

- طیف مخالفان حاکمیت سرمایه: نیروهای چپ که به دلیل تحمل شدیدترین سرکوبها و سکتاریسم در صفوف خود و پراکندگی، از نفوذ

چندانی در جامعه و در میان طبقه کارگر برخوردار نیستند.

۵- از سه تضاد اساسی جامعه ایران: تضاد کار و سرمایه، تضاد توده‌های وسیع مردم با نظام استبدادی و ضد دموکراتیک حاکم در شکل ولایت فقیه و تضاد ملیتمهای تحت ستم ایران با شوونیسم حاکم؛ تضاد توده‌های وسیع مردم با این نظام، تضاد عمده را در شرایط کنونی در جامعه ایران تشکیل میدهد که باید مقدماً حل شود و برای حل این تضاد، باید

مبارزه جهت سرنگونی رژیم حاکم را سازمان داد؛

۶- نیروی رهبری کننده‌ی این مبارزه طبقه‌ی کارگر است، تنها بدیلی که میتواند بجای نظام جمهوری اسلامی، مردم ایران را در راه آزادی، عدالت و رفاه قرار دهد و آلترناتیو جمهوری

شورائی و سوسیالیسم را تحقق بخشد. فقدان سازماندهی و رهبری واحد و قدرتمند طبقه کارگر، باعث شده که این بدیل راه خود را با سرعت به جلو باز نکند. در چنین صورتی،

احتمال سازش بین سرمایه‌های بزرگ، متوسط و کوچک جهت جلوگیری از تعمیق انقلاب ایران و تداوم حاکمیت سرمایه در لباس دیگر قابل لمس است. درک این مطلب چپ ایران را در مقابل این امر قرار داده که یا با پافشاری روی سکتاریسم ابتکار عمل را در مبارزات جاری از دست بدهد و یا راه وحدت بی‌قید و شرط روی نکات عام جنبش کارگری و کمونیستی را بپذیرد. تنها رهبری درست و با اتوریته کمونیستی است که انسداد سیاسی در درون چپ را میتواند برطرف سازد.

س: با توجه به تحلیلی که از وضعیت عمومی جنبش ارائه دادید، برای اینکه چپ مورد نظر شما هم سکتاریسم را کنار بگذارد، یعنی سکتاریستی عمل نکند و هم ابتکار عمل را در دست داشته باشد، چه باید بکند. پیشنهاد شما در این رابطه چیست؟

انسان، کارمزدوری و لذا به از بین بردن تضاد طبقاتی معتقداند، توسط طبقه کارگر برگزیده شوند تا امر پیشبرد سیاست سوسیالیستی را در دست گرفته و در عین حال تحت کنترل دایمی ارگانهای ذی ربط یعنی شوراها در سطوح مختلف بوده و از این طریق مانعی بوجود آید که افراد نالایق، نفع پرست، تنبل و بیکاره و غیر وفادار به طبقه کارگر و توده‌ها بر مسند قدرت بنشینند. اگر چنین کنترلی نباشد، چه یک حزب بتواند عمدتاً قدرت حکومتی را بدست آورد (نظیر آنچه که در آمریکا میگذرد) و یا چند حزب (آنطور که در کشورهای اروپائی مرسوم است) و یا آنطور که در کشورهای سوسیالیستی بود، حاکمیت زاستینی بوجود نخواهد آمد.

۲) بنا بر تعریف دقیق و بی نیاز از تفسیر مارکسیسم از کمونیستها، اینان مدافع مصالح و منافع عام جنبش کارگری هستند. طبقه کارگر در یک کشور در آن واحد دارای انواع مصالح و منافع عام نیست. زیرا اگر چنین بود کمونیستها قابل تعریف نبودند، چونکه هر کمونیستی به دلیل داشتن دید و یا تفسیر ویژه‌ای از مصالح و منافع طبقه کارگر، راهی اتخاذ کرده و چه بسا این راهها کاملاً مغایر هم میشدند! پس اگر قبول داریم که مصالح و منافع عام طبقه کارگر در هر کشور و حتی کمی عامتر در سطح جهان، یکی است، در این صورت تشکلی که از ایده‌آل‌های کمونیستی باید دفاع کند، غیر از یکی نمیتواند باشد. چنین تشکلی را حزب کمونیست یا حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر مینامند. بنابراین توجیه ضرورت وجود احزاب مختلف کمونیست در یک کشور- اگر وجود داشته باشند- توجیهی است غیر مارکسیستی و ربطی به طبقه کارگر ندارد و مدافعین چنین نظری- حتی در لفافه- نیز کمونیست نیستند!

۳) برخی پلورالیسم سیاسی را در سوسیالیسم، به مفهوم ضرورت وجود آزادیهای بی قید و شرط سیاسی برای کلیه شهروندان میدانند تا آنها بتوانند با تشکیل احزاب خود از نظرات خودشان دفاع کنند. البته این دموکراتهای "تاب" فراموش میکنند که در سوسیالیسم طبقات و مبارزه طبقاتی طی مدتی طولانی از بین نمی روند، بلکه فقط قدرت حاکمه از دست بورژوازی بدست پرولتاریا میافتد و روند سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان آغاز میشود و تا از بین بردن کامل طبقات ادامه مییابد. پس از پیروزی انقلاب پرولتری، در سوسیالیسم حاکمیت "کی برکی" هنوز قطعی و تمام شده نیست و اگر طبقه کارگر در سرکوب بورژوازی تعلق ورزد، با توجه به اینکه انقلاب سوسیالیستی در جهان یکباره در کلیه کشورها و یا حداقل در تعدادی از کشورهای نیرومند از نظر اقتصادی رخ نمی‌دهد (بنا بر تجارب موجود) لذا کشورهای جوان سوسیالیستی و طبقه کارگر فاقد تجربه‌ی حاکمیت و کشورداری، در محاصره‌ی کشورهای سرمایه‌داری قرار میگیرند. بورژوازی سرنگون شده در کشورهای سرمایه‌داری نیز یک روزه تمام امکانات خود را در اختیار طبقه کارگر نمیگذارد (تجربه در اداره‌ی امور کشور، تربیت کادرهای پرولتری در زمینه‌های مختلف کشور داری، ایجاد روابط اقتصادی- سیاسی با کشورهای سرمایه‌داری و غیره) و سرنگونی نظام سوسیالیستی و حاکمیت پرولتاریا توسط بورژوازی داخلی و هم‌دستان بین المللی اش تدارک دیده میشود. بنابراین حاکمیت پرولتاریا یا دیکتاتوری پرولتاریا باید طی دوره‌ی نسبتاً طولانی این امکانات را از چنگ بورژوازی بیرون کشیده و مانع توطئه‌های

ج: تلاش برای شناسائی دقیق علت هر نوع دردی، مقدمه‌ای ضروری است برای درمان آن و جلوگیری از تداوم مرض و به تحلیل رفتن ارگانسیم زنده‌ای که بدان مرض دچار است. اگر در یک کلام جواب بدهم باید بگویم که چپ ایران دچار ذهنیگری خاصی است که مانع آن میشود تا ماتریالیسم دیالکتیکی را در عمل بکار ببندد. این ذهنیگری چپ را دچار یکجانبه‌گری مینماید. از جمله امروز، چپ ایران دچار مرض سکتاریستی است و برای توجیه این سکتاریسم تئوری "مناسبی" را از بورژوازی به‌عاریت گرفته‌است: "پلورالیسم تشکیلاتی"! این پلورالیسم بورژوائی پوششی است برای ایجاد تفرقه در صفوف مردم و ادامه دادن به حاکمیت سرمایه! احزاب در جامعه سرمایه داری بر روی حاکمیت سرمایه و بازار متحدند؟

احزاب در اپوزیسیون بورژوائی نیز وقتی حق حیات دارند که چارچوب مناسبات بورژوازی را بپذیرند. پلورالیسم تشکیلاتی، پلاتفرمی‌است که اکثر نیروهای چپ- و هر گروه به بهانه‌ای آن را پذیرفته‌اند: چه به بهانه‌ی "مزیت" وجود تشکلهای مختلف کارگری برای "تامین" دموکراسی (!) و لذا عدم تلاش برای ایجاد تشکیلات واحد کمونیستی و چه با ادعای این‌که سکت و ویژه‌ی آنها بهترین تشکیلات کمونیستی است که همه باید به آن پیوندند و چه حتی به صورت مرکز شدن فرد، نفی تشکلهای و ادعای "من بهترین" و پرهیز از پذیرش هرگونه سازمانیابی! پلورالیسم تشکیلاتی به مثابه فضیلتی معرفی میگردد و صاحبان این نظر خود را "دموکراتهای راستین پرولتری" قلمداد میکنند که "قهرمانانه" در مقابل دیکتاتوری تک حزبی ایستاده‌اند! خرده بورژوازی چپ به دنبال دموکراسی ناب و آسمانی است و نه دموکراسی طبقاتی مادی و زمینی!

اساس استدلالی که پشت این ادعا خوابیده در سطح نظری این است که مارکسیسم "ارتقاء طبقه کارگر به قدرت حاکمه" را مد نظر دارد و نه حاکمیت حزب سیاسی طبقه کارگر را. در سطح عملی نیز شکست احزاب کمونیست در قدرت و تبدیل آنها به احزاب بوروکراتیک و جدا از توده‌ها دلیل دیگری شده تا ضرورت وجود احزاب مختلفی که با هم به رقابت پرداخته و مانع آن شوند که حزبی فعال مایشاء گردد، پیش کشیده شود. استدلالاتی به ظاهر معقول! اما باطناً برخاسته از ضعف ایدئولوژیکی گویندگان این استدلال!

۱) در تاریخ چند هزار ساله‌ی طبقاتی جهان، هیچ‌گاه اتفاق نیافتاده که طبقه‌ای که قدرت حاکمه را در دست دارد در سطح اداره‌ی حکومت نیز تمامی طبقه‌ی حاکم در آن شرکت داشته باشد. اگر حکومت کارگری فردا چنین عمل کند، جز فقر و فاقه بار نخواهد آورد. زیرا کارگران و کلیه‌ی زحمت‌کشانی که اساساً باید به تولید نعمات مادی جامعه و توزیع آن پرداخته و یا کارهای خدماتی را انجام دهند، همگی باید برمسند صدارت نشسته و فرمان برانند! چنین درکی برداشتی است مکانیکی از اندیشه‌ی بزرگ "ارتقاء طبقه کارگر به قدرت حاکمه"! در عین حال در مکتب سوسیالیسم است که توده‌ها وسیعاً و از طریق شوراها در اداره‌ی امور تبحر یافته و بیشتر و بیشتر نخبگان جای خود را به توده‌ها خواهند سپرد. اما تا تحقق چنین وضعیتی باید وفادارترین افرادی که به امر طبقه کارگر یعنی از بین بردن نظام متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع، استثمار انسان از

امپریالیستی قرار داشت، کار دیگری جز ممنوع کردن این احزاب میشد کرد؟ پس اگر قصوری در این کشورها روی داده، نه در این بوده که آزادی احزاب را نفی کردند، بلکه در این بوده که حاکمیت شورائی را شکوفا نساختند و زمینه برای رشد بوروکراسی منحطی که از نفوذ عظیم خرده بورژوازی در این جوامع ناشی میشد و لنین در سالهای آخر زندگی اش به کرات از آن یاد کرده فراهم شده و بالاخره باعث شد تا حکومت شوروی از توده ها به تدریج جدا شده و ضربه پذیر گردد.

کلیه کسانی که در جمع بندی از گذشته احزاب کمونیست به موضع پلورالیستی غلتیده و حزب لنینی را نفی میکنند و یا جنگ شدید طبقاتی در درون سوسیالیسم را نادیده میگیرند، خیالافانی هستند که بیشتر از آنکه به دموکراسی پرولتری عشق بورزند، مجذوب دموکراسی بورژوائی شده اند که از نظر طبقاتی نیز با خلاصه کنیم دیدگاههای آنان هماهنگی دارد

۱) سکتاریسم اعم از اینکه ایدئولوژیک یا معرفتی باشد، مغایر با دیدگاه پرولتاریاست در انجام انقلاب پرولتری، ایجاد حکومت کارگری، ساختمان سوسیالیسم و گذار به کمونیسم؛

۲) پلورالیسم تشکیلاتی در نفی حزب واحد کمونیست، مشتق از این ایدئولوژی است که از نفوذ خرده بورژوازی در صف مستقل کارگران حکایت دارد و لذا باید نقد و طرد شود؛

۳) با چنین موضع و درکی است که نیروهای چپ میتوانند براساس مارکسیسم، تحقق انقلاب کارگری، حکومت شورائی، از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع و حرکت در جهت نفی کار مزدی و نهایتا ادامه انقلاب تا تحقق کمونیسم و پافشاری روی انترناسیونالیسم پرولتری، پای وحدت عمل و وحدت تشکیلاتی رفته و مقدمه ایجاد حزب واحد را که در برگیرنده کلیه تشکلهای و افراد مدافع دیدگاه فوق باشد، فراهم سازند؛

۴) وحدت در درون یک تشکیلات کمونیستی وحدتی است دیالکتیکی و متکی بر مرکزیت دموکراتیک پرولتری با پذیرش نظراکثریت و پیاده کردن آن در عین احترام به نظر اقلیت و عدم سرکوب آن و لذا پیروی از سبک "وحدت-انتقاد-وحدت"؛

۵) پافشاری روی تفرقه مارکسیستهدر شرایط کنونی که رژیم جمهوری اسلامی از نظر توده ها بیش از هر زمان دیگر منفرد شده است، بدترین سیاست در قبال مبارزات کارگری است و مسئولیت آن هم بدوش تشکلهای چپ پلورالیست یا خودمرکزبین میباشد. باید این دیدگاه هرچه زودتر تغییر پیدا کند وگرنه تفرقه در صف مستقل کارگران دامن زده خواهد شد. با چنین موضعی، زمینه برای دست به دست شدن حکومت در میان اقشار بورژوازی امری اجتناب ناپذیر است. درحالیکه تغییر اوضاع فلاکت بارکنونی ایجاد فوری بدیل تئوریک-سیاسی و تشکیلاتی واحد با اتوریته کمونیستی در عرصه عمل توسط کمونیستها را طلب میکنند.

س: من هم با شما موافقم که اساس را نباید روی تفرقه موجود گذاشت و باید که این وضعیت را به نفع وحدت و انسجام جنبش کمونیستی و تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر تغییر داد و فکر نمیکنم هیچ مارکسیستی به تفرقه موجود صحنه بگذارد. اما تفرقه موجود واقعیتی است که نمیتوان آن را نادیده گرفت. با این وجود سوال این است که بنظر شما در آغاز و برای گشودن گره، هیچ

آن برای سرنگون ساختن حکومت جوان سوسیالیستی گردد. این هم جزو واضحات است و نمونه تلاش مدافعین نظامهای فئودالی در براندازی نظامهای تازه به قدرت رسیده بورژوازی در تاریخ ۲۰۰ سال اخیر و نیز تلاش برای سرنگونی حکومت شوراهای توسط کشورهای امپریالیستی در ۸۳ سال اخیر، دال بر صحت این مدعا است. پس دیکتاتوری پرولتاریا یا حاکمیت شورائی مبشر آزادی بی قید و شرط سیاسی برای تمامی افراد مردم نیست. این حاکمیت برای بیش از ۸۰-۹۰٪ مردم حق داشتن آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را برای تحکیم سوسیالیسم و حرکت در جهت براندازی هرچه کاملتر جامعه طبقاتی، قایل میشود. آنها حق دارند متشکل شوند و احزاب خود را بوجود آورند و درکنار حزب کمونیست در صورت ضرورت، فعالیت کنند. به دیگر سخن معیار فعالیت گروهی، پذیرش قانون اساسی سوسیالیستی است. اما دیکتاتوری پرولتاریا برای آنهایی که قصد بازگشت به گذشته و استقرار نظام سرمایه داری را دارند- آن هم در زمانی که سوسیالیسم تحت محاصره سرمایه داری جهانی است- چنین حقی را قایل نمیشود. در سوسیالیسم آزادی وجدان و عقیده و ابراز آن برای همه باید وجود داشته باشد اما نه آزادی تشکل یابی سیاسی مخالف سوسیالیسم با قصد براندازی! حاتم بخشی به بورژوازی در این مورد، یعنی ایجاد زمینه و پلانترم از هم اکنون برای اینکه بورژوازی در فردای انقلاب باتوسل به آن و مشکلات عظیمی که طبقه کارگر در ابتدای انقلاب با آن روبرو است، براندازی پرولتاریا را سازمان دهد. این بیشتر از آنکه نمونه شجاعت و احترام به آزادی شهروندان توسط حضرات چپ باشد، نشانه سفاهت کسانی است که درک درستی از آنتاگونیستی بودن تضادهای طبقاتی ندارند. با چنین دیدی تحقق سوسیالیسم از جمله محالات است و چپ مدافع چنین نظری چپی است سوسیال دموکراتیک و عرصای دست بورژوازی!

۴) آیا به صرف قبول فعالیت احزاب مختلف مدافع سوسیالیسم، ضرورت ایجاد حزب واحد کمونیست منتفی است؟ بهیچوجه. کمونیستهای راستین پیگیرترین مدافع منافع طبقه کارگر، سوسیالیسم و کمونیسم اند. بنابراین وظیفه آنها عبارت است از تلاش برای ادامه مبارزه طبقاتی تا به آخر و محو از خود بیگانگی انسانها و در این راستا تلاش برای طرح درست ترین خط سیاسی در عرصه های مختلف اجتماعی و مبارزه با ناپیگیریهای دیگر احزابی که به این روند ضربه میزنند هرچند که مدعی دفاع از سوسیالیسم اند طبعاً با توجه به اینکه در شکل عملی دولت پرولتری توسط شوراهای کارگران و زحمتکشان تشکیل خواهد شد، در چنین دولتی نیز آن حزبی که بتواند بیشترین آراء مردم را بدست آورد در مقام حاکمیت قرار خواهد گرفت. اگر کمونیستها از امیال و آرزوهای اکثریت جامعه برخوردار باشند طبعاً هژمونی را در حاکمیت بدست خواهند آورد، مگر اینکه علیرغم ادعاها در عمل اشتباه کرده و بطور لحظه ای از منافع عام پرولتاریا نمایندگی نکنند که در آن صورت موقعیت خود را بمثابه رهبران پیشرو پرولتاریا از دست خواهند داد.

۵) در شوروی، چین و حتا کشورهای اروپای شرقی، وجود احزاب دیگر مدافع انقلاب نفی نشد. اما در جریان عمل بسیاری از احزاب دیگر به موضع بورژوازی در غلتیدن و نظیر منشیوکها و سوسیال رولوسیونرها با حکومت شوروی به جنگ پرداختند. آیا در چنین وضعی و در زمانی که شوروی در محاصره کشورهای

در جهان همه راهها برای مارکسیستها بسته شده است؟ بهیچوجه! مارکسیسم تئوری عمل و انقلاب پرولتری است. "به من بگو چه میکنی و نه چه میگوئی" (لنین- امپریوکریتیسیم). اگر قرار باشد مارکسیستها دهها سال فقط حرف زده و جدل کنند و از تشکیل حزب کمونیست عاجز باشند، مارکسیست بودنشان شک برانگیز است. مگر مارکسیستهای روسیه در اوایل قرن گذشته دانش طبقاتی بیشتری از مارکسیستهای امروزی داشتند که توانستند حزب بلشویک (کمونیست) را بوجود آورده و مہر کمونیسم را بر تارک تاریخ بنشانند؟ جواب منفی است. آنچه که امروز مدعیان مارکسیست ندارند موضع و خواست پرولتری در ایجاد تغییر است به بهانه های مختلف ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری! علی القاعده افراد با یادگیری از تجارب گذشتگان کار را درست تر و آگاهانه تر پیش میبرند و موفقیتشان زیادتیر میگردد. رشد سریع علوم و تکنیک در قرن گذشته صحت این مدعا را ثابت میکند. اما امروز مارکسیستها شاهد آنند که شستی رجاه درکسوت کلینتونها، کوهلها، شیراکها، خمینیها و طالبانها و امثالهم حکم میرانند و زندگی را بر مردم جهان زجرآورتر ساخته اند، اما کاری علیه آنها نمیشود کرد! سرمایهها در ابعاد جهانی درهم ادغام میشوند، مرزهای تا دیروز مقدس فرو میریزند و سرمایه داران خیز برداشته اند تا قرنهای حکومت کنند و خود را پایان تاریخ بدانند، اما کمونیستها در جارجوالهای فرقه گری و تشتت دست و پا میزنند و دیدن همدیگر بیشتر از دیدن بورژوازی وحشت دارند!!

بنابراین یا تشکلهای چپ باید ادعای مارکسیست بودن را کنار بگذارند و به طیف سوسیال دموکراتها بپیوندند و یا اگر خود را مارکسیست می شمارند و به عمل انقلابی معتقدند، باید با شیوههای غیر کمونیستی و غیر پرولتری خط کشی کرده و در راه تشکیل ستاد رهبری کننده ی پیشرو پرولتاریا قاطعانه اقدام کنند. فقدان تشکل صنفی سراسری و تشکل سیاسی پیشرو واحد طبقه ی کارگر، بزرگترین ضعف کنونی جنبش کارگری ایران و جهان است.

شما مایل هستید که گره تفرقه بنوعی گشوده شود و سوال میکنید آیا مقدمتا نمیشود از شکل دیگر اتحاد، نظیر "اتحاد چپ کارگری" کمک گرفت؟

شما خودتان شاهد بودید که از بدو تشکیل "اتحاد چپ کارگری"، دو خط یا دو دیدگاه در برابر هم قرار گرفتند: یکی میگفت ایجاد حزب را این "اتحاد" باید در صدر کارش قرار دهد، ضمن اینکه به اتحاد عمل در مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی جاری میپردازد و خط دیگر از موضع پلورالیسم تشکیلاتی و یا حزبی جبهه گون نظیر حزبی که در برزیل تشکیل شده بود، به این اتحاد نگاه میکرد. به دلیل فقدان موضع درست پرولتری در اجلاس موسس اتحاد چپ کارگری، خط سومی پیروز شد که میگفت ا.چ.ک. نه این است و نه آن بلکه چیزی است بینابینی! پلاتفرمی هم که بعدا پذیرفته شد، مورد قبول همگان و از جمله تشکل شما نبود! و جدائی از اتحاد آغاز گشت. آنچه که من در پلاتفرم حداقل حرکت در جهت وحدت ذکر کردم به هیچوجه با

پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، همسو نیست. در پلاتفرم ا.چ.ک. مبارزه طبقاتی در درون سوسیالیسم مخدوش است. دموکراسی مافوق طبقاتی وعظ میشود. وقتی که دموکراسی در کلیه عرصه ها بی قید و شرط پذیرفته میشود، پس بورژوازی هم این حق را پیدا

شکل دیگری از اتحاد امکان پذیر نیست؟ مثلاً شکلی که در آن هم بشود مبارزه مشترک راسازمان دادو هم مبارزه نظری سیستماتیک برای حل اختلافات و رسیدن به وحدت حزبی را پیش برد؟ مثلاً شکل اتحاد چپ کارگری که خود شما هم در آن حضور داشتید و اکنون آن را ترک کرده اید؟ و اگر امکان مبارزه مشترک در حد اتحاد چپ نیست، چگونه انتظار دارید که امکان وحدت بالاتر، یعنی وحدت حزبی فراهم آید؟ اگر میتوان در آغاز در شکلی همچون اتحاد چپ، همکاری کرد و در عین همکاری و مبارزه مشترک، راه وحدت حزبی را فراهم نمود، پس چرا اتحاد چپ کارگری را ترک کردید؟ آیا اشکالات و ضعفهای غیر قابل حلی وجود داشت؟ با عنایت باینکه پلاتفرمی که در بالا برای وحدت حزبی پیشنهاد گردید در گوهر خود بجز یکی دو مورد چندان تفاوت اساسی با پلاتفرم نظری اتحاد چپ ندارد. مهمترین اشکالاتی که بنظر شما در اتحاد چپ وجود داشته و یا وجود دارد که مانع تحقق اهداف مورد نظر است، چیست؟ و راه حل عملی مشخص شما کدام است؟

ج : شما میگوئید : " فکر نمیکنم هیچ مارکسیستی به تفرقه موجود صحه بگذارد، اما تفرقه واقعیتی است که نمیتوان آن را نادیده گرفت."

اگر قدری در این رابطه تامل کنیم دو برخورد پیش میآید: یا واقعیت موجود را حقیقتی نسبی تلقی میکنیم و به آن گردن میگذاریم، در آن صورت باید فاتحه ی "پرولتاریای همه ی کشورها متحد شوید" را خواند. کمونیسم پایان دادن به "از خود بیگانگی"ها است و هدف مارکسیستها "تغییر دادن جهان است و نه تفسیر آن". سرخ کردن در برابر وضع موجود، احترام به واقعیتها نیست بلکه فراتر از آن است بدعت جدیدی است که به ناکجا آباد میرسد و ستایشگران تفرقه و تئوریزه کنندگان آن تحت نام پلورالیسم تشکیلاتی و با پافشاری روی آن، از سوسیالیسم و کمونیسم فاصله دیگر را که نقطه مقابل این بیراهه است میپذیریم و آن اینکه هیچ مارکسیستی نمیتواند به تفرقه صحه بگذارد. من موافق چنین موضع و نقطه نظری هستم. آن را پرولتری و در خدمت امر رهائی استثمارشدگان، محکومین و محرومان جامعه خودمان و جهان میدانم که روزانه در عرصه ی جهان با دادن قربانیهای فراوان در عرصه ی تولید و در مبارزات طبقاتی، با تحمل شکنجه و زندان و محرومیت، با در بدری و بیکاری و فقر و مسکنت، مبارزه برای رهائی شان را ادامه میدهند.

بنابراین اگر قلب مدعیان مارکسیست، با قلب پرولتاریا و توده های عظیم استثمار شده و ستمدیده ی جهان میزند، حتی یک لحظه هم نباید درنگ بخود راه داده و تفرقه چپها را فضیلت جلوه دهند و یا بصورتی پاسیو تماشاگر تداوم تفرقه باشند. اگر تفرقه مارکسیستها بد است، پس راهی جز متحد شدن آنها نیست. و اگر مدعی باشیم که متحد شدن آنها این روزها ممکن نیست، پس این سوال پیش میآید که آیا مدعیان مارکسیست ما واقعا مارکسیسم را قبول داشته و در عمل بکار میبرند، یا مارکسیسم پوششی برای آنهاست تا مواضع غیر پرولتری را بنام پرولتاریا ضرب بزنند و مانع آن شوند که پرولتاریا از طریق وحدت سیاسی پیشروانش برای کسب قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم مبارزاتش را بدرستی سازمان دهد. بدون چنین رهبری و با توجه به عدم آگاهی در میان طبقه کارگر، امر رهائی آنان دهها و چه

فرقه‌های ضعیف چگونه قادر به ایجاد پیوند با طبقه‌ی کارگر گام در جهت ایجاد خواهند شد؟

بی‌پرده و بطور صریح باید بگویم که به دلیل اغتشاشاتی که از نظر فکری، پس از شکست موقتی سوسیالیسم، بوجود آمده، تزلزل و تردید در میان چپها موج میزند. جدا شدن از متن مبارزات طبقاتی داخل نیز به این وضع دامن میزند. همه منتظر و مترصد اتفاقی هستند تا شاید اوضاع تغییر کند و لذا دنبال جریانات خودبخودی هستند. کافی است شنیده شود که مثلا در ایران فلان کار را کارگران کرده‌اند تا در خارج جنبشی لحظه‌ای بوجود آید و سپس با فروکش کردن حرکت در داخل، خارج نیز از نفس بیافتد! تزلزل و تردید، دیدگاه طبقات میرنده است و نه طبقه‌ی بالنده و نه بویژه پیشروان این طبقه! اگر بارهای گذشته را زمین نگذاریم و مردگان همچنان برما حکم برانند؛ اگر مارکسیستها را بدون قید و شرط برای بحث حول راههای رسیدن به ایجاد حزب واحد، دورهم گرد نیاوریم؛ اگر مبداء حرکتمان تلاش برای وحدت مارکسیستها حول منافع و مصالح عام جنبش کارگری نباشد؛ اگر ایمان به این نداشته باشیم که میتوان حرکت کرد و اختلافات را در جریان عمل حل و فصل نمود و لذا به تغییر جهان بیشتر از تفسیر آن ایمان داشت؛ وضع کنونی ادامه یافته و چپها نیز از پرولتاریا بیش از پیش دور خواهند شد و به صف اپوزیسیون بورژوائی در خواهند غلتید. به راستی چند دهه و یا چند قرن دیگر باید تفرقه را ستود و از ایجاد حزب واحد کمونیست طفره رفت و دست به دست شدن قدرت در میان جناحهای بورژوازی رادر ایران و جهان مشاهده کرد؟!

بالاخره به فرق جبهه یا حزب میرسیم. شما بخوبی میدانید که جبهه وحدتی است سیاسی و یا اتحادی است عملی در پاره‌یی از مسایل مورد توافق شرکت کنندگانی که هرکدام از استقلال سیاسی-تشکیلاتی برخوردارند و جبهه را بالاتر از خود نمیدانند. لذا التزام جدی در پیشبرد مسایل جبهه، اساسا بدوش آنان میافتد که در جبهه هژمونی دارند. حال اگر هژمونی دست حزب کمونیست باشد، حرکت در جهت تحقق انقلاب پرولتری پیش میرود و اگر دست عناصر غیر پرولتری باشد، آنها از نیروهای پرولتری درون جبهه به نفع پیشبرد خط خود استفاده میکنند. در حالی که در حزب، وحدت کمونیستی اراده و عمل موجود است، تعهد و رزمندگی موجود است، تداوم در کار و انضباط موجود است و کارها با تمرکز و نه با باری بهرجهت پیش میرود. وحدت حزبی (وحدت تئوریک، وحدت سیاسی، وحدت تشکیلاتی، وحدت سبک کاری و وحدت فرماندهی) از نوع در آوردن روزنامه‌های رنگارنگ در پاریس و لندن و غیره به تنهایی نیست، برپائی رادیو و استفاده از اینترنت به تنهایی نیست، انجام چند اعتراض و تظاهرات در خارج از کشور به تنهایی نیست و غیره. کمونیست به این کارها خواهد پرداخت. اما کیفیت وحدت حزبی از طریق تلاش برای سازماندهی و هدایت مبارزات روزمره پرولتاریا، با آگاه و بسیج و متشکل و مسلح کردن آن جهت سرنگون ساختن نظم کهنه و ارتجاعی و کسب قدرت حاکمه توسط پرولتاریا حاصل میشود. این با کار از دور فرق دارد. برای این، فعالیت‌های بزرگ مادی و معنوی لازم است: خط مشی‌ای بطور

پلاتفرم حد اقل حرکت در جهت وحدت ذکر کردم به هیچوجه با پلاتفرم اتحاد چپ کارگری، همسو نیست. در پلاتفرم ا.چ.ک. مبارزه طبقاتی در درون سوسیالیسم مخدوش است. دموکراسی مافوق طبقاتی وعظ میشود. وقتی که دموکراسی در کلیه عرصه‌ها بی قید و شرط پذیرفته میشود، پس بورژوازی هم این حق را پیدا میکند که از دموکراسی اقتصادی اش دفاع کند! لذا پلاتفرم ظاهری چپ و ماهیتی راست و کائوتسکیستی دارد.

۶ و ۷ سالی که از آن زمان میگذرد، "اتحاد چپ کارگری" حتا در سطح پلورالیستی اش رشد نکرد. اگر خط پلورالیستی درست بود و با مبارزه طبقه کارگر هماهنگی داشت، علی‌الاصول میبایست رشد کرده و قوی‌تر بشود. اگر چپها باهم جبهه واحدی حول چند نکته عام نظیر: اتحاد عمل در دفاع از مبارزات کارگران ایران و جهان، مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری در ایران و نظام امپریالیسم فراملی‌ها درجهان، مبارزه برای متحد و متشکل نمودن کارگران حول مسایل صنفی و سیاسی و از جمله تشکیل سازمان مستقل واحد و سراسری طبقه کارگر در ایران و بالاخره مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم، تشکیل میدادند، در اینصورت شانس اینکه "اتحادچپ کارگری" درحد اتحاد عمل رشد کند و یا حداقل ریزش نداشته باشد، موجود بود. اما بازهم سکتاریسم کار خود را کرد و "پلاتفرمی" سکتاریستی ارائه شد که به جدائیها انجامید. پس ا.چ.ک. به ایجاد حزب کمونیست که هیچ، حتا به ایجاد جبهه‌ای از نیروهای چپ اعم از متشکل و غیر متشکل-کمکی نکرد. پس باید علت را جستجو کرد! اما خط معتقد به ایجاد حزب واحد کمونیست نیز طی این مدت موفقیتی بدست نیاورد. چرا؟ در اینجا نیز سکتاریسم عامل اصلی است در تداوم تفرقه. ظاهرا تشکلهای معتقد به ایجاد حزب، بر روی کاغذ اعتقادات خودارمینیوسند، اما وقتی که پای عمل میرسد، هر کدام برحسب دیدگاه و سلیقه خود چند نکته و یا پیش شرط میگذارند، در کسوت قاضی‌القضات در میآید و دیگران را دعوت به پذیرش این نکات جهت آغاز مذاکرات برای رسیدن به وحدت، مینماید. تشکلهای دیگر معتقد به امر حزب نیز بجای بررسی و جواب دادن به آن پیشنهادات و پس از دوره‌یی بحث نظری، و ارائه‌ی راه‌حل، اصلا به پیشنهادات توجه نمیکنند و حرف خودشان را میزنند. شعر معروف: "یا بیا با یزید بیعت کن یا برو کنگور زراعت کن!" بیان این واقعیت تلخ است. کار که به اینجا میرسد هر ناظر جدی باید از خود سوال کند آیا سکتاریسم کنونی ریشه درعامل ایدئولوژیک ندارد؟ آیا براستی خواست حرکت موجود است و فقط شرایط عینی مانع از برداشتن حزب میشود، یا خیر؟! شاید بی مورد نباشد که در همینجا اشاره کنم که مدافعین وحدت جبهه‌ای، این انگ را به ما میزنند که ما وحدت حزبی گروههای خارج از کشور را حزب کمونیست میدانیم که جدا از طبقه کارگر ایران است! درجواب به این افترا باید بگویم که اولاً وحدت حزبی تشکلهای چپ خارج از کشور بمراتب از هر تشکل چپ در خارج میتواند قویتر بوده و در خدمت ایجاد حزب کمونیست قراربگیرد، چونکه بالاخره این چپها از حداقل پیوند با طبقه کارگر برخوردارند. ثانیاً برای کسانی که واقعا میخواهند این وحدت حزبی را از طریق پیوند با طبقه، به حزب کمونیست تبدیل کنند، وحدت حزبی تنها راه است که امکانات را برای چنین پیوندی فراهم میسازد. درغیر اینصورت این

۶- ۰ سال تجربه درجانش چپ ایران نشان داده است که بدون خواست و موضع ایجاد حزب و حرکت جدی در این جهت، نمیتوان به موفقیتی بیشتر از آنچه که نصیب "اتحادهای چپ" تا کنون شده است، رسید و این اتحادها نیز جز ارائه تجربه‌های منفی، کمکی به امر ایجاد حزب واحد تا به حال نکرده اند. آیا درسگیری از این تجربه لازم نیست؟

ابراهیم دسامبر ۲۰۰۰

عباس سماکار

ادامه صفحه ۱۶

البته در دستور بودن انقلاب سوسیالیستی منافاتی با شرکت در یک مبارزه براندازنده علیه جمهوری اسلامی ندارد. حرکت در این سو حتی منافاتی با استفاده از امتیازهای خردوریزی هم که رژیم جمهوری اسلامی ناچار به دادن آن هاست ندارد. منتهی جهت گیری و راهنمای عمل، همان جهت گیری در سوی سوسیالیسم است. در واقع استراتژی حرکت در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی از دل استراتژی و دید بلند مدت سوسیالیستی طبقه کارگر استخراج میشود، تا به اتکا آن بتوان تمامی مبارزات طبقاتی را در مراحل گوناگون جهت گیرانه به پیش برد. از این روست که این تشکلات باید عمدتاً به زمینه اصلی فعالیت خود که همانا یاری به سازمانیابی طبقاتی طبقه کارگر در ایران است بپردازند و مبارزات دموکراتیک را در حاشیه کار خود بگذارند.

اتحاد چپ: متشکریم که در این گفتگو شرکت کردید.

عباس سماکار - من هم متشکرم که به من فرصت این گفتگورا دادید.

زیرنویس ها:

۱. مارکس، کمک به نقد اقتصاد سیاسی، گزیده آثار، ص ۵۰۴

۲. کاپیتال جلد سوم ص ۹۱-۷۷۲

نسبی درست (کیفیت) و افرادی که پای در عمل داشته، با کارگران پیوندی فشرده دارند و مبارزات آنها را هدایت میکنند. اعم از اینکه خود کارگر باشند یا نباشند (کمیت). طبعاً چنین تشکلی نیاز به امکاناتی دارد که هیچ فرقه‌ای قادر به تهیه آنها به تنهایی نیست و باید نیروی فکری و فیزیکی قابل ملاحظه‌ای را بمیدان آورد. کیفیت حزبی و احساس مسئولیت حزبی بمراتب بیشتر از کیفیت جبهه واحدی نیروهای چپ است، نیروهایی که تنها وقت استراحت ب فکر این می‌افتند که "اتحاد چپی" دارند و باید برای آنها کاری باید بکنند! به همین علت دیالکتیک حزب سازی را باید بکار بندیم و هر می را که بر روی قاعده باید بماند، روی راس آن نگذاریم و عدم ثبات را دامن نزنیم! از طریق ایجاد حزب میتوان به ایجاد جبهه‌ای از کمونیستها و غیر کمونیستها رسید، اما عکس آن، حتا در سطح نیروهای چپ، بسیار مشکلتر و ناپایدار تر است. ضمناً حزب واحد بمثابه ارگانی زنده در صورتی رشد خواهد کرد که در درون آن برخورد آزادانه نظرات و مبارزه ایدئولوژیک موجود باشد و نظرات درست بتوانند جنبه غالب را پیدا کنند. پافشاری من روی وحدت به معنای بفراموشی سپردن مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و غیره نیست. بلکه منظور این است که اکنون وحدت بر اساس اصول موقتا جنبه

البته حزب غالب بخود گرفته است. در پایان اگر ا.چ.ک. همچنان میخواهد در حد اتحاد بماند، بهتر است پلاتفرمی اتخاذ کند که در حد اتحاد عمل باشد. آنوقت احتمال دارد که از انسداد و انجماد بیرون بیاید. این یعنی طرد سکتاریسم عملی در حد ا.چ.ک.. ولی با این کار نیز معضل جنبش چپ ایران را حل نخواهد کرد، چونکه چپ احتیاج به برنامه و عملی پیشرو (طرد سکتاریسم نظری- تشکیلاتی) دارد تا قادر به تاثیر گذاری در اوضاع باشد. خلاصه کنیم:

۱- کسی مارکسیست واقعی است که علاوه بر اعتقاد به اصول عام آن، در عمل بتواند به نوعی در مبارزات طبقاتی جاری شرکت کند، از اتحاد کارگران دفاع کند و برای ایجاد حزب واحد سیاسی پیشرو طبقه کارگر حزب کمونیست-مبارزه نماید؛

۲- حزب کمونیست میتواند با دیگر نیروهایی که در رابطه مشخصی، با آن دیدگاه مشترکی دارند، جبهه واحد بسازد؛

۳- در شرایط فقدان حزب کمونیست واحد، تشکیل جبهه واحد از نیروهای چپ (مارکسیست) جز در سطح اتحاد عمل حول چند محور عام یا مشخص مبارزاتی، ممکن نیست و این جبهه نیز موفقیت چندانی نمیتواند بدست آورد چونکه در مبارزات عملی نیروی رزمنده تعیین کننده است؛

۴- با توجه به نیاز پرولتاریای ایران به ایجاد تشکل مستقل طبقاتی خود، آنچه که امروز مورد نیاز مبرم است تلاش برای ایجاد حزب واحد پیشرو پرولتاریا است و نه جبهه سازی از فرقه‌های تنگ نظر؛

۵- فرقه‌هایی که به ایجاد حزب معتقدند باید بدون قید و شرط با هم به بحث و مشورت نشسته و زمینه های تحقق حزب را بررسی کرده و نتایج لازم را برای پیشروی در این راستا، بگیرند. در غیر این صورت فقط در حرف مارکسیست و در عمل سکتاریست باقی خواهند ماند، از خط پرولتری دور خواهند شد و تاثیری در رشد و تعالی مبارزات طبقاتی جاری در کشور و جهان نخواهند داشت؛

به بولتن مباحثات
کمک مالی کنید
شماره حساب پستی اتحاد
چپ کارگری ایران
pg:4289144-0

نقش اتحاد چپ کارگری در قبال جنبش داخل کشور و لزوم تأمل بر معایب کارمان

برهان

جنبش جاری سیاسی و اجتماعی در ایران، همه نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور را به فکر واداشته است که چه وظیفه‌ای در برابر این جنبش دارند؛ چه از دست‌شان برمیآید و چگونه و با چه وسائلی می‌توانند در آن مداخله کنند و اثرگذار باشند. انتظار بیجائی نخواهد بود که اتحاد چپ کارگری نیز با دغدغه این سئوالات دست به گریبان باشد و برای آن‌ها پاسخ روشنی ارائه دهد. این که تشکل‌ها و جریانات و افراد عضو اتحاد چپ کارگری، هر یک در حیطه فعالیت مستقل خود، برحسب سیاست و امکاناتی که دارند، تکلیف خود را با جنبش داخل روشن می‌کنند، جای این ضرورت را پر نمی‌کند که اتحاد چپ کارگری بمثابه یک مجموعه، بر اساس اهداف و برنسیپ‌های خود، برنامه و نقشه روشنی برای مداخله در تحولات داخل کشور بریزد و برای عملی کردن آن، تدارک ببیند و امکانات بسازد.

یاری به اتحاد طبقاتی کارگران در برابر طبقه سرمایه‌دار و کمک به تکوین آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی، اهداف اصلی و استراتژیک اتحاد چپ کارگری‌اند. برای آن که تلاش در جهت این اهداف، از حرف فراتر رود و در عمل، مؤثر افتد، یکی از شرایط لازم، زنده و فعال بودن خود جنبش است. جنبش کارگری در ایران، اگرچه هنوز در گام‌های ابتدائی است و از وضع مطلوب فاصله زیادی دارد، اما آشکارا قدم در راه گذاشته است و بهیچوجه نمی‌توان از رکود آن صحبت کرد. ذخیره و پتانسیل جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی همسو با آن، بی اندازه گسترده و نیرومند است و از قرائن چنین برمی‌آید که اگر اوضاع به همین ترتیب پیش برود، طولی نخواهد کشید که این آتشفشان‌های تک جوش و پراکنده و بی‌تاب، بصورت زنجیره‌ای دهان باز کنند. اتحاد چپ کارگری در ارتباط با این جنبش‌ها باید بطور فعال وارد مداخله‌گری شود و تأثیرگذار باشد.

اتحاد چپ کارگری بعنوان یک نهاد مستقر در خارج از ایران که هیچ همزاد و مابه‌ازائی در داخل کشور ندارد، مسلمانمی تواند نقش مستقیم و بلاواسطه‌ای در جنبش‌های داخل کشور ایفا کند و آنچه می‌تواند انجام دهد، عمدتاً محدود به امکاناتی است که

در بیرون از ایران در اختیار دارد یا می‌تواند داشته باشد. براین اساس، فعالیت اتحاد چپ کارگری در قبال جنبش‌های کارگری و اجتماعی جاری در ایران را می‌شود در سه عرصه اصلی زیر دسته‌بندی کرد:

الف - شکستن سانسور رسانه‌های بورژوائی و انعکاس موقعیت، مسائل و اخبار مبارزات طبقاتی کارگران و نیروها و جنبش‌های هم‌سرنوشت با آن در سطح جهان؛ و جلب همبستگی و حمایت بین‌المللی از آن‌ها،
ب - رابطه‌گیری با اتحادیه‌ها و مجامع بین‌المللی کارگری، تلاش برای تبدیل شدن به مرجع رسمی و معتبر آنان در رابطه با جنبش کارگری ایران؛ و برعهده گرفتن سخن‌گوئی حقوق و مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران در این مجامع.
ج - قابل دسترس کردن تلاش‌های فکری کمونیست‌های ایرانی خارج از کشور و کمونیست‌های دیگر کشورهای جهان در زمینه بازسازی نظری سوسیالیسم انقلابی، برای فعالان سوسیالیستی و کارگری در ایران، از طریق تهیه بولتن‌ها و اینترنت دیگر وسایل.

اگرچه گزارش عملکرد و بیان کار هیأت هماهنگی اتحاد چپ کارگری در دوره اخیر نگاه کنیم، می‌بینیم که به این سه عرصه توجه داشته و عملاً در این مسیر گام‌هایی برداشته است. این از حسن کار است. اما عیب کار در آنجاست که تقریباً بسیاری از این تلاش‌ها توسط خود هیأت هماهنگی صورت گرفته است. با آن که این رفقا بسیار زحمت کشیده و مایه گذاشته‌اند، اما روشن است که نمی‌توانند با اکتفا به امکانات و ارتباطات محدود خود، شعاعی را در سطح جهان بیوشانند و روابطی را بکنند که از اتحاد چپ کارگری انتظار می‌رود و مورد نیاز جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران است. حتا اگر همه نیروهای موجود اتحاد چپ کارگری بسیج می‌شدند، برای بلند کردن گوشه‌ای از این وظایف کافی نمی‌بود. در خارج از کشور - از آمریکا و کانادا گرفته تا اروپا و استرالیا، محافل و فعالین منفرد سوسیالیست پرشماری وجود دارند که با اهداف اساسی اتحاد چپ کارگری همسوئی و هم‌دلی دارند و با کمال میل و اشتیاق آماده‌اند آنچه را از دست‌شان بر می‌آید، در تقویت جنبش‌های اجتماعی، برای اتحاد طبقاتی کارگران، و برای کمک به تکوین آلترناتیو سوسیالیستی انجام دهند. کم نیستند در بین اینان که تخصص‌های ارزشمندی در زمینه‌های متنوع مربوط به مسائل نظری و عملی سوسیالیسم؛ کارهای تحقیقی مفیدی در پیوند با مسائل کارگری و اجتماعی ایران؛ و یا روابط سندیکائی، اجتماعی و توانائی‌ها و امکانات بین‌المللی قابل توجهی دارند که برای اتحاد چپ کارگری در ایفای نقش خود در قبال جنبش کارگری ایران بسیار لازم و غنیمت‌اند و باید با چراغ به دنبال‌شان گشت.

بقیه از صفحه ۲۶

تاکید حول مشترکات به اقدام عملی معین تن دهیم! با توجه به وظایف و مضمون کار این مرحله، نمیتوان از ساختار موجود بر مبنای آئیننامه مدون فعلی بهره بردار انتظار داشت معجزه صورت گیرد. لزوماً مبنایست منعطف ترین شکل و شیوه را برای اعضای و جلب همکاریها از هر کس به اندازه وقت، توان، ظرفیت فردی اش و از گرایشها به اندازه توش و توان آنها بهره گرفت و آنرا مبنای کار امروزیین شمرد.

باید بتوانیم مضمون واقعی فعالیتها فکری و عملی افرادی که در اتحاد چپ شرکت دارند یا شرکت خواهند کرد را دقیقاً بشناسیم و بتوانیم تعیین کنیم که در چه اشکالی بهتر و موثرتر می‌تواند بروز عینی و عملی پیدا کنند و وارد کارزار گردند و خود با تمایل فردی، فرای محدودیتهای گروهی و فرقه ای با قبول مسولیت اقدام ورزند. در این دوره لازم نیست دنبال تشریفات دست و پا گیر آئیننامه ای باشیم و بیش ازین انرژی به هدر دهیم. ما باید تمام توان خود را در جهت ایجاد اتحاد طبقاتی سوسیالیستی کارگران معطوف داریم. از اینرو باید تمامی فعالین چپ مستقل و محافل سوسیالیستی را که درک روشن و واقعی از ضرورت اتحاد چپ دارند و به لحاظ عملی جلوتر از دیگران عمل میکنند با تلاش و پیگیری مان، امکان جلب و جذب آنان را فراهم آوریم. میتوانیم تک تک افراد موثر، معتقد به مبارزه طبقاتی و کارگری را بکار واداریم و تمامی این نیروها، جدا از تعلق گروهی، سازمانی، فرقه ای را در چهارچوب اتحاد چپ فعال سازیم، چرا که توضیح ضرورت و الزام این اتحاد بویژه آنرا معطوف به داخل کشور و مبارزت طبقاتی جاری نمودن، بهترین سلاح ما در جهت پیشبرد اهداف مورد توافق مان میباشد.

باید در اتحاد چپ کارگری را روی مبارزین راه سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی و آزادیها گشود و آنرا مبرا از فرقه گرایی، تنگ نظری، منزه طلبی و ادعاهای صرف گروهی به همگان شناساند. ما باید تلاش کنیم با تقویت بحثهای نظری در سطح شهرها و کشورها وزن محافل هم گرا و مسول را بالا ببریم تا میدان عملی تعیین کننده تری، برای پیشبرد کارهای مورد توافق صورت گیرد.

باید بتوانیم با همه قوا، در شرایط فعلی در مورد واحدهای موجود و گسترش آنها، بدلائیل پیشگفته - بشکل جدی از وزن ضوابط آئیننامه ای و گرایش تبدیل به تشکیلات شبه حزبی پرهیز کنیم و هر کس که اهداف و وظایف مندرج در پلاتفرم مورد توافق را قبول داشت. به اندازه توان، قابلیت، اعتماد و شناسائی فردی هر متقاضی همکاری و نیز با قبول میزان مسولیت پذیری هر گرایشی که با نظارت هیئت هماهنگی گزین شده مجامع، کارها را به جلو بپرند.

بولتنهای خبری-سیاسی، بولتن مباحثات نظری، تارنما و بولتن درونی میتواند به مثابه بازوهای اصلی و پایه ای طرح نظرات و انطباق آن با وزن و توان اتحاد چپ در خارج و داخل با توجه به ظرفیت تمامی گرایشها بدون حذف یکدیگر با هماهنگی مسولین انتخابی دوره بعد، به جدیدترین و گسترده ترین شکل سازمانگر اهداف و وظایف مصوبه مجامع اتحاد چپ کارگری باشد.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۱

امیرجوهری

اتحاد چپ کارگری برای آن که بتواند همچون وزنه ای مؤثر و بامثابه یک اهرم بین المللی در خدمت تکوین آلترناتیو سوسیالیستی در ایران عمل کند، باید بصورت یک جنبش در خارج از کشور درآمد و توانائی بسیج بیشترین نیروی همسو با اهداف خود را پیدا کند. این هدفی است که اتحاد چپ کارگری از ابتدای شکل گیری اش آن را اعلام کرده است؛ اما لازم به اثبات نیست که در رسیدن به آن، کامیاب نبوده است.

دلایل آن که برخی از نیروهای متشکل، از همان ابتدا از شرکت در تأسیس اتحاد چپ کارگری خودداری کردند، و نیز دلایل آن که برخی از گرایشها و محافل، پس از مدتی متوجه شدند که آدرس را عوضی گرفته اند، کم و بیش شناخته شده است. من شخصاً معتقدم که با توجه به واقعیت نیروهای متشکلی که در خارج از کشور با آن مواجهیم، درست تر می‌بود که اتحاد چپ کارگری نیروی عمده خود را مصروف جلب محافل و افراد مستقلی می‌کرد که لااقل مشکل فرقه پرستی و نیت تبدیل اتحاد چپ کارگری به یک فرقه بزرگتر را نداشته و با انتقال آن به درون این جمع، فلسفه وجودی این اتحاد را نقض نمی‌کردند و بجای «یارشاطر» شدن، «بار خاطر» نمی‌شدند.

اگرچه از همان ابتدا تأکید بسیاری بر اهمیت محافل و افراد مستقل داشته و اتحاد چپ کارگری را ظرف مناسبی برای دست بدست دادن این نیروها با حفظ استقلال کامل شان دانسته ایم، اما در عمل بی‌گمان اشکالاتی در این ظرف وجود داشته است که اتحاد چپ کارگری نتوانسته است این نیرو را متقاعد و جلب کند. تأملی جدی در چند و چون این اشکالات برای شناسائی و برطرف کردن آنها ضرورت دارد و خوب است که در دستور بحث بولتن های اتحاد چپ کارگری قرار گیرد تا بتوان در مجمع عمومی (کنگره) آینده این اتحاد، در باره آن تصمیمات عملی گرفت.

در این بحث و واریسی ها نظر و داوری ما هرچه باشد بجای خود، آگاهی از نظرات، انتقادات و طرح های این محافل و افراد مستقل، بیش از هر چیزی باید مورد تأمل و توجه ما باشد؛ و چه خوب است اگر هیأت هماهنگی یک نظرخواهی از تعدادی از این نیروها را - چه از طریق مراجعه مستقیم توسط اعضای واحدها، و چه با طرح سئوالات در بولتن ها و انجام مصاحبه های - تدارک ببیند.

۲۰۰۰

نوامبر

۲۸

اند، وجنبش به این ترتیب، نتوانسته است با جمع بندی نقاط قوت وضعیف خود، و ارزیابی درست از شرایط تاریخی اش استراتژی یک مبارزه سراسری راطرح ریزی کند و به تداوم مبارزاتی دست بزند.

طبعاً وقتی بیشتر رسانه های گروهی در دست طرفداران رژیم متمرکز است، مردم دارای بلندگوهای سازمان دهنده، مانند؛ روزنامه، رادیو و تلویزیون نیستند و برای ارتباط با هم ناچار به استفاده از وسایل مستقیم دیگری هستند که هم خطر دارد و هم از نظر ارتباطی محدود است. از این رو ایجاد روزنامه های مستقل، رادیوهای مردمی و نهادهای صنفی و سیاسی مستقل از جناح های حکومتی، از مبرمات این مبارزه است، و هر نیروی سیاسی مردمی، از جمله «اتحاد چپ» می بایست بیشترین ظرفیت و توان خود را روی ایجاد ظرف ها و ابزارهای مناسب مبارزاتی، که بدون آن ها هزار بار دیگر هم مبارزات مردم می تواند دچار شکست و ناکامی شود متمرکز سازد. تبلیغ و ترویج ایجاد نهادهای مستقل مبارزاتی از ضروریات این مبارزه است. مردم باید از نظر سیاسی مجهز شوند و دریابند که تنها وقتی که خود دارای بلندگوهای بیانگر خواست های شان باشند قادر خواهند بود به یک صدای یک پارچه عظیم و کارساز بدل شوند. و از این طریق است که اصولاً جمع بندی خواست

ها، شیوه ها و استراتژی مبارزه ممکن خواهد بود. بدون داشتن تشکل های مستقل، نه تنها دیگر اقشار اجتماعی می توانند مردم را به دنبال خود بکشانند؛ بلکه هیچ تضمینی نیز برای به دست آوردن حداقل ها هم وجود نخواهد داشت.

اتحاد چپ - ارزیابی شما از جنبش مستقل کارگری ایران چیست؟ و این جنبش از لحاظ شکل و مضمون در چه سطحی قرار دارد؟ و وظایف تبلیغی، ترویجی، شعارها و تاکتیک های اتحاد چپ کارگری در این رابطه کدامند؟

عباس سماکار - در واقع من ارزیابی مشخصی از جنبش کارگری ایران ندارم. و بدلیل محدودیت بسیار، نظیر ممنوع بودن اتحادیه های کارگری، و به دلیل محدودیت آزادی بیان در جامعه ما، بارتاب اخبار مبارزاتی و تشکل یابی طبقه کارگر بسیار محدود صورت می گیرد و روشن نیست که میزان تشکل یابی طبقاتی و تجربیات واقعی فعالین سیاسی کارگری ایران در چه مرحله وحده است. اما، آن چه از اخبار و بازتاب کلی به گوش می رسد، نشان می دهد که طبقه کارگر ایران فعال است و هر جا که بتواند از زیر تیغ ماموران رژیم دوری گزیند، فوراً دست به سازماندهی مبارزاتی خود می زند که چند نمونه آن در مبارزات صنفی سیاسی چندماهه اخیر مشاهده شد. جای تردید نیست که بیشترین مردمی که برای اعتراض به خیابان ها می ریزند از همین کارگران که جزو محروم ترین مردم جامعه ما هستند تشکیل می شود. زیرا دیگر اقشار اجتماعی به اندازه این طبقه زیر فشار نیستند و طبقه کارگر که بیشترین بخش زحمتکشان را تشکیل می دهد،

عباس سماکار

بخش دوم پاسخ به سوالات

اتحاد چپ - ارزیابی شما از وضعیت سیاسی عمومی جامعه چیست؟ و اتحاد چپ کارگری چه اهداف و شعارهایی را می باید تبلیغ و ترویج کند و چه تاکتیک هایی را در دستور بگذارد؟

عباس سماکار - وضعیت سیاسی جامعه ما بسیار بحرانی است. هم اکنون با توجه به هجوم تازه جناح تند رو و پس زدن جناح میانه رو جمهوری اسلامی، می توان مشاهده کرد که حتی اصلاحاتی سطحی و ابتدائی پیشنهادی از سوی میانه روها نیز در این نظام جائی برای عرضه ندارد. بنابراین با توجه به اعتراض های عمومی که در اثر بحران اقتصادی، و تحمیل بی حقوقی های همه جانبه قانونی و غیر قانونی رژیم برانگیخته شده است، می توان انتظار بروز روی داد های بزرگ را در ایران داشت. جامعه ما از دیرباز در این رژیم با بحران روبرو بوده است، و هر بار به شکلی باین بحران ها مبارزه کرده و باگامی به پیش وگامی به پس تا اینجا آمده است. اما از سه چهار سال پیش به این سو، با شدت یافتن بحران و حرکت بخش میانه رو ی حاکمیت برای نجات رژیم از سقوط کامل، راه های تازه ای درگستره مبارزاتی مردم گشوده شد که «حرکت برای اصلاحات» نام گرفت. اما، دیری نپائید که مردم به خاطر گرفتن امتیاز و تغییر وضعیت فلاکت بار موجود در جامعه، چنان به میدان آمدند که ناگهان مجموعه رژیم از سرنوشت خود به وحشت افتاد. از همین رو، بزرگترین بخش میانه روها فوراً تغییر جهت داد و از در سبزه با جناح تندرو درآمد، و بخش کوچکتر آن نیز که اکنون در منگنه هر دو جناح قرار گرفته است، به دلیل نپیوستن به توده های مردم و نداشتن ظرفیت ارتقاء مبارزاتی، نتوانسته است به روزنه کارسازی بدل شود و عملاً در حال خارج شدن از میدان است.

اما واقعیت این است که نمی توان جامعه را در حالت بسته نگه داشت و آن را یکسردر بحران ها رها ساخت و انتظار داشت که هیچ اتفاقی نیفتد. جامعه ارگان زنده ایست که وقتی مانند اکنون آب و نان و سرپناه مردم تامین نمی شود، و از بهداشت و آموزش و آسایش حقیقی در آن خبری نیست و قید و بندهای سیاسی و اجتماعی عرصه را بر همه تنگ کرده است، طبعاً شورش های بزرگ علیه این وضعیت در راه است. منتهمی، مشکل این جاست که مردم برای گرفتن حقوق خود ابزار لازم مبارزاتی، مانند تشکل های صنفی و سیاسی مستقل را ندارند. بارها مشاهده شده است که واقعاً ابعاد عظیم مردم به خیابان ها ریخته اند و هر بار پس از یک سرکوب، بخش قابل ملاحظه ای از رهبران خود را که از درون تجربیات مبارزاتی شان برآمده و دانش سیاسی خود را در اختیار همگان نهاده اند از دست داده

نیروهای اجتماعی نیاز است. مردم برای گرفتن این حقوق، به طور کلی به تشکل‌های عمومی مستقل خود نظیر انجمن‌های محلی، منطقه‌ای و شهری نیاز دارند، و از نظر طبقه کارگرنیز، هر فعالیتی در این زمینه منوط به داشتن یک صف مستقل کارگری است تا بتواند شعارهای خود را در آن متحقق سازد. طبعاً هر حرکت دیگری نسبت به این حرکت اصلی، یعنی تلاش برای تشکیل صف مستقل طبقاتی، فرعی به شمار می‌آید. در واقع تا تشکل مستقل کارگری وجود نداشته باشد، و حرکت برای دادن یک تصور مشخص از یک نظام فارغ از رنج و ستم طبقاتی توسط نیروی متشکل کارگری به وجود نیاید، دیگر فعالیت‌های مبارزاتی که بر سر حقوق دمکراتیک مانند آزادی‌های سیاسی و اجتماعی انجام می‌گیرد آب در هاون کوبیدن است و تضمینی برای موفقیت ندارد. زیرا در نبود تشکل مستقل کارگری، این مبارزات یا حاصلی ندارد و یا حاصل آن به حساب دیگر اقشار اجتماعی واریز خواهد شد و در خدمت رهائی طبقه کارگر قرار نخواهد گرفت، اما، طبقه کارگر با تشکل مستقل خود می‌تواند بیشترین و پیگیرترین نیروی تامین حقوق دمکراتیک را فراهم آورد و در یک نظام فارغ از ستم، نوید تحقق کامل این حقوق را به دیگر اقشار زحمت کش نیز بدهد و از این طریق مبارزات آنان را نیز در راستای رهائی با خود همداستان کند.

البته تامین بخش‌هایی از حقوق دمکراتیک می‌تواند در همین جامعه بورژوازی زیرسلطه ایدئولوژیک اسلام هم صورت گیرد. ولی همه چیز به تعادل قوای مبارزاتی بستگی دارد. بنابراین حتی برای تحقق بخشی از این حقوق در نظام جمهوری اسلامی نیز وجود یک نیروی کارگری لازم و کارساز است.

اتحاد چپ - همین الان بطور مشخص یک جناح از حاکمیت در حد فریب مردم و آزادی محدود برای روزنامه نگاران خودی هم که شده شعار آزادی و مدنیت می‌دهد و در عین حال نمی‌خواهد که این آزادی‌ها از چارچوب قانون اساسی نظام که در آن آزادی‌های سیاسی، حقوق زنان، جوانان و کارگران و زحمت کشان ... محلی از اعراب ندارند فراتر رود. بخش بسیار مهم و شاخص جنبش دانشجویی و جوانان مملکت در حالی که شعارهای آزادی خواهانه سر می‌دهند، سرود معروف «ای ایران» را پرچم خود قرار داده‌اند. ناسیونالیسم عظیمت طلب ایرانی ساختار فکری و ایدئولوژیک اغلب آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

این‌ها، طبیعتاً و همان‌طور که در عمل دیده می‌شود، می‌خواهند سر به تن آن هم وطن آذربایجانی و یا کرد و بلوچ نباشد، که خواهان یک خودمختاری نیم بند هستند، تا چه برسد به حق جدائی و غیره. همین تداوم ستم ملی و فرهنگی، زمینه رشد ناسیونالیسم در بین مبارزین خلق‌های تحت ستم را دامن زده است و طیف وسیع نویسندگان

نیروی اصلی اعتراض به وضعیت اسف بار اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه است. منتهی طبقه کارگر غالباً به صورت فردی و در قالب «توده مردم» در این مبارزات شرکت میکند، نه به صورت متشکل طبقاتی و با پرچم و شعار خود. و چون بلندگویی ندارد، مبارزاتش به حساب دیگران، از جمله «اصلاح طلبان» گذاشته می‌شود و چنین تصور می‌رود که گویی نه تنها این «توده»ها در حمایت از شعارهای آن‌ها به میدان آمده‌اند، بلکه، اصلاح طلبان نیز نماینده و سخنگوی طبقه کارگر هستند. بنابراین، در این رابطه نیز شعار اصلی و بیشترین توان نیروهای سیاسی در موضع طبقه کارگر باید متوجه سامان یابی‌های طبقاتی باشد. مسئله آن جاست که حتی وقتی نیروی اصلاح آنقدر قوی شود که بتواند در محدوده‌هایی امتیازهایی از حاکمیت بگیرد، و با حتی بضر این که جمهوری اسلامی سرنگون هم شود، باز موضوع برقراری آن مناسباتی مطرح است که حقوق زحمتکش‌ها و طبقه کارگر ایران را تامین کند و تجربه و علم انقلاب، هردو، ثابت کرده‌اند که حکومت هیچ طبقه و قشر دیگری حقوق طبقه کارگر را تامین نخواهد کرد و به تضاد اساسی موجود در جامعه که انگیزه دیگر تضادهای اجتماعی است پاسخ نخواهد گفت. طبقه کارگر ایران جز آن که خود کمر همت برای حل این معضل اساسی، یعنی تضاد کار و سرمایه ببندد راه دیگری برای رهائی ندارد. از همین روست که تشکل مستقل کارگری اولین و اساسی‌ترین شعارهای ست که دغدغه خاطر مجموعه مبارزاتی طبقه کارگر و نهادهای سیاسی مدافع آن را تشکیل می‌دهد.

اتحاد چپ - رابطه جنبش عمومی دمکراتیک با جنبش مستقل طبقاتی کارگران که در عین حال پی‌گیرترین مبارز آزادی‌های سیاسی و مدافع درخواست‌های عمومی دمکراتیک است چیست؟

می‌دانیم که جنبش سوسیالیستی و طبقاتی کارگران علاوه بر مبارزه به خاطر درخواست‌های معوقه دمکراتیک، برای لغو مالکیت خصوصی بورژوازی، لغو استثمار و لغای طبقات مبارزه می‌کنند که علی‌العموم اقشار و طبقات دیگر با این اهداف مخالفند و برای جلوگیری از تحقق آن‌ها در مقابل طبقه کارگر و احزاب منتسب به آن قرار می‌گیرند و با آن‌ها مبارزه می‌کنند.

عباس سماکار - مبارزات عمومی دمکراتیک، و تحقق آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، نظیر آزادی احزاب، آزادی تشکل‌های صنفی و اتحادیه‌ها، آزادی بیان، برابری حقوق زنان و مردان، برابری حقوق همگانی و حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها و غیره، مسلماً بخش قابل توجهی از مبارزات مردم کشور ما را تشکیل می‌دهد و در زنجیره تامین آن شرایطی است که زندگی بهتری می‌سازد. اما برای به دست آوردن این حقوق دمکراتیک، به تعادل قوا در میان

و نیز شکل سیاسی دولت منطبق بر آن را نمایش می دهد»^۲. پس روشن است که شکل حکومت دموکراتیک بورژوازی نمی تواند خارج از بهره کشی طبقاتی و بناچار شکل تقابل طبقه متضاد آن یعنی کارگران با آن، خارج از اشکال سرنگون سازی باشد.

درحالی که دردمکراسی شورائی کارگری، به دلیل این که اولاً نمایندگان طبقه کارگرمستقیماً از دل شوراهای کارخانه انتخاب می شود، و نه مانند نمایندگان بورژوازی از دل احزاب؛ و افزون بر این سیستم کنترل همگانی و قابل عزل بودن نمایندگان در هر لحظه که حرکتی خلاف خواست جمعی کارگران انجام بدهند، سبب می شود که آن ها یکسره در دفاع از حقوق کارگران و عموم مردم سخن بگویند و قوانین را تصویب کنند. تفاوت ماهوی دمکراسی توده ای یا شورایی، با دمکراسی بورژوازی در این است که در بورژوازی اشکال حقوقی دموکراتیکی وجود دارد که جایی برای عمل توده ها در قدرت دولتی و اداره جامعه مطابق با منافع اکثریت جامعه باقی نمی گذارد، و در سوی دیگر، دمکراسی شورائی، این امکان را فراهم می آورد که اکثریت جامعه بتواند به منافع و نقش خود در رهبری جامعه پاسخی مستقیم و روشن بدهد، در واقع، شوراها هسته دولتی جدید و نوع ویژه ای از دولتند؛ ولی یک سازمان توده ای اند که از دولت جداست و در سطح کلی ترین مسائل فعالیت می کند و این فعالیت را به عهده نمایندگانی می گذارد که در درون خود توده های مردمند. البته شاید در ابتدا یک دستگاه متمرکز از نمایندگان نقش دولت را بازی کنند، ولی، عملکرد شوراها و کنترل آن ها بر همین دولت و تعیین قوانین و سیاست های اداره و برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی جامعه از مهم ترین ابزار چنین دمکراسی توده ای است. همچنین، مالکیت اجتماعی ابزار تولید و مناسبات انسانی و فرهنگ و ایده ئولوژی نوین موجود در چنین جامعه ای خود سبب ساز حرکت دیگری برای تامین حداکثر آزادی و حقوق دموکراتیک است. ولی، حقوق دموکراتیک در جامعه بورژوازی با عدالت اقتصادی و اجتماعی توأم نیست، و به سرعت اثربخشی خود را از دست می دهد و به ابزاری انتزاعی که سبب از خود بیگانگی ست بدل می شود. به همین دلیل، عدم تامین عدالت اجتماعی، تامین آزادی صوری سیاسی و اجتماعی را در این جوامع بی رنگ کرده است. حال این تشکل طبقه کارگراست که با دادن تصویری روشن و زلال از ایده هایش، و تلاش و مبارزه در راه تحقق آن می تواند تصویرهای خدشه دار پیشین را بزدايد، توجه را به سوسیالیسم انسانی خود جلب کند و در پیکار با افکار انحرافی ناسیونالیستی و ارتجاعی پیروز شود. غیر از این، این انحرافات همچنان تکرار خواهد شد.

اتحادچپ - فکر می کنید برای نیروهای جنبش کمونیستی و چپ رادیکال در خارج از کشور چه وظایفی در رابطه با مبارزات طبقه کارگر ایران از الویت برخوردار است؟

هنرمندان و به طور کلی روشنفکران جامعه را داریم که اساساً با جنبش سوسیالیستی و کارگری هیچ مناسباتی ندارند و گویا نمی خواهند هم داشته باشند و دهها نمونه متناقض دیگر را می شود مثال آورد و سؤال این است که شما چه تفکیکی مابین این درخواست ها و این جنبش ها قائل هستید و وظیفه نیروهای چپ سوسیالیستی و کارگری در این رابطه چیست؟

عباس سماکار- در این شرایط که از جنبش مستقل طبقه کارگر خبری نیست، و تصویرهای یک دنیای سوسیالیستی با پیشینه هائی نظیر آن چه در روسیه پیش آمد خدشه دار شده است، طبیعی ست که گرایشات ناسیونالیستی و غیرپروولتری در جامعه رواج می یابد و انحرافات فکری و نظری در عرصه مبارزاتی رخ می دهد. البته من مانند شما این تصوراندارم که «بخش بسیار مهم و شاخص جنبش دانشجویی دچار ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی باشد و یا طیف وسیع نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران اساساً با جنبش سوسیالیستی و کارگری هیچ مناسباتی نداشته باشند»؛ ولی اذعان دارم که این هامةضلات مبارزات موجود است و باید برای آن فکری کرد، بنابراین، در پاسخ به این مجموعه باید بگویم که من میان خواست های دموکراتیک و خواست کارگری سدی عظیم مشاهده نمی کنم. این حقوق مکمل یک دیگریند. اما تحقق واقعی برخی از آن ها به تحقق برخی دیگر بستگی دارد.

برای من آزادی احزاب و شرکت در پارلمان در حکومت متعارف بورژوازی، حتی اگر از ستم ها و بی حقوقی های کنونی موجود در جمهوری اسلامی ویا کشور های نظیر آن نیز بری باشد، باز بی حقوقی و حقه بازی سیاسی برای تامین منافع سرمایه داران و تحمیل یک سیستم بهره کشانه و ستمگر اجتماعی ست. زیرا در مناسبات پارلمانی، یک عده به نام نماینده مردم به پارلمان می روند و مدت چهار سال یا پنج سال هر کاری که دلشان خواست در جهت تامین منافع سرمایه داران می کنند و آخر سر باز عده ای دیگر با در اختیار داشتن تمامی امکانات ارتباطی و اطلاع رسانی همگانی، به پارلمان راه می یابند و از همان طریق به بقای این سیستم ستمگر طبقاتی ادامه می دهند و اسم این را هم می گذارند «آزادی سیاسی» مسئله تنها در این جا نیست که نمایندگان واقعی کارگری راهی به این پارلمان ها و دفاع از حقوق طبقه کارگرندارند. بلکه حتی اگر بفرض محال نمایندگان واقعی کارگران هم به این پارلمان بروند، مجموعه سیستم طوری ست که آن ها قادر به تغییر وضع نخواهند بود. البته به قول مارکس، «نمی توان مختصات هر دولت مشخص را از نظام تولیدی مربوطه استنتاج کرد»^۱، ولی برای مقابله با دولت بورژوازی چاره ای جز توسل به اسلوب علمی مارکس در بررسی طبقاتی دولت نیست. یعنی، ما مجبوریم عناصر تضاد را در یک پدیده مشخص، یعنی اجتماع در نظر بگیریم. و ابزارهای تغییر دادن مناسبات را بشناسیم، «همواره رابطه مستقیم دارندگان ابزار تولید با نیروهای مولده است که بنیاد درونی و راز آخرین ساختار اجتماعی

پاسخ به سولات!

نادر

سوال: ضرورت فائق آمدن بر بحران و پراکندگی جنبش کمونیستی و چپ رادیکال و ضرورت سازماندهی یک قطب رادیکال کارگری و سوسیالیستی از اهداف مورد تاکید نیروها، جریانات و افراد شرکت کننده در سمینارها و تشکیل دهنده اتحاد چپ کارگری در هفت هشت سال قبل بوده اند و راه حل این بحران و تفوق بر این پراکندگی را هم در نوعی از اتحاد و فرمی از تشکل میدانستند که اولاً بتواند چپ های رادیکال و سوسیالیستی و کارگری را حول اشتراکاتشان متحد کند و در ثانی نیروهای شرکت کننده در آن بتوانند حول اختلافاتشان و حول مبرمترین مسائل نظری جنبش در راستای فائق آمدن بر بحران و پراکندگی و رسیدن به وحدت های عالی تر به بحث و گفتگو بپردازند، یعنی بحث نظری در عین مبارزه مشترک. اتحاد چپ کارگری در پیش برد این پروسه و در راه رسیدن به این اهداف تا کجا پیشرفته است؟ موانع و مشکلات کدام بوده و هستند؟ و راه حل پیشنهادی شما برای رفع اشکالات و موانع چیست؟

جواب: شمامی دانید چپ منتسب به جنبش کارگری ایران بالعموم کارنامه ای مملو از نشقاقات و انشعابات دارد. در این بین، اما حقیقت دیگری نیز هست. تلاش مستمر برای فائق آمدن بر پراکندگی ها و بسامان کردن فعالیت ها فرای آرزومندی است. امروزه بسیاری طرحها و پروژه های اتحاد و ائتلاف در سطح گروه بندیهای چپ مطرح است که اتحاد چپ کارگری فقط یک نمونه ی در حال شدن آنهاست. تشکیل این نهاد مدیون تلاش دههاتن از فعالین چپ و رادیکال منفرد و مشارکت چندین سازمان و تشکل سیاسی چپ ایران است. این همیاری و همپشتی را نباید از یاد برد. این اقدام مشترک تلاشی بود برای بازسازی امیدهای شکست خورده و ایجاد طرحی نو بجای مدل های ناکارآمد. متأسفانه در این تجربه بدلیل تداوم وجان سختی تعصب های فرقه ای، اختلافات بینشی و اصول گرایی های جزمی چندسویه، تمام خواهی های بی ظرفیت و حقیر، پیش فضاوت های سطحی و ناآرامی و شتاب کاری ناپلئونی بیمارگونه، این مدل برای برخی باطل از آب درآمد و برخی پایان کار این اتحاد را اعلام کردند، بدون اینکه زمینه های بازسازی امید اتحاد چپهای رادیکال کارگری ایران زائل گشته باشد.

بهررو پاسخ من به پرسش اول شما اینست: اتحاد چپ کارگری ایران یکباربعنوان پروژه (ایده مدل - طرح) و یک باربعنوان پروسه (فعلیت تجربه کارنامه) قابل ارزیابی است. پروژه ی اتحاد چپ کارگری ترجمان طرح، پلاتفرم و آییننامه های مصوب است و به حوزه ی نظروآراء و گرایشات و بینشها تعلق دارد و پروسه ی اتحاد چپ کارگری درحوزه عمل،

عباس سماکار- جنبش کمونیستی باید رابطه و پیوندش را با جنبش کمونیستی در درون ایران برقرار کند. و در این راستا ست که می تواند کارساز باشد. زیرا بخش های بسیار محدودی از زمینه تغذیه این جنبش در خارج از کشور موجود است. شاید بتوان در خارج از کشور به مبارزات افشاگرانه در راستای فشارهای وارده بر طبقه کارگر فعال بود. ولی این تمامی ماجرا نیست. باید آن وسایلی را یافت که به ایجاد پیوند مستقیم و غیر مستقیم با طبقه کارگر یاری می رساند و می تواند از آن تغذیه کند و به آن خوراک بدهد. می توان با ایجاد رادیو ها، استفاده از اینترنت، ارسال نشریات و کلا، با استفاده از وسایل ارتباطی، پیوند نظری، خبری و تبلیغاتی با طبقه کارگر برقرار کرد و از این طریق کمبدها ی موجود در ایران را که علت عمده آن فشار و محدودیت سانسور و سرکوب دستگاه حاکمیت است را تا اندازه ای برطرف ساخت و به انعکاس مباحثات و بازتاب خبری تهییج کننده و دلگرمی بخش پرداخت و ظرفیت موجود در درون طبقه در ایران را دسته بندی، و برای خود آن بازگو کرد و امکان پدید آمدن پیوندش را تا حدی فراهم کرد. اما در عین حال باید این تلاش هم وجود داشته باشد که بشکلی ارگانیک این پیوند ها تقویت یابند. گرچه تلاش های یادشده، خود گوشه ها و عناصری از پیوند ارگانیک با طبقه را شامل میشوند، ولی لازم است که پیوند های سازمانی، دخالت در سازماندهی مبارزاتی و کمک مالی و حقوقی و غیره نیز صورت بگیرد. بدون اینها جنبش کمونیستی خارج از کشور، درگیر یک سری مبارزات دموکراتیک خواهد شد که هر نهاد دموکراتیک دیگری هم انجام آنها در دستور دارد و برایش نیاز به یک تشکل کمونیستی نیست.

پس اگر یک مجموعه سیاسی چنین نامی برای خود انتخاب میکنند، لازم است فعالیت هایش را نیز مطابق با آن سازمان دهد. ولی متأسفانه مشاهده میشود که اغلب اوقات، تشکل های این چنین، عمدتاً درگیر مبارزات دموکراتیک میشوند که باین ترتیب نه تنها مبارزه در راستای سوسیالیسم رابه فراموشی میسپارند، بلکه با عمده کردن مبارزات دموکراتیک، نظریات انحرافی را در مبارزات سوسیالیستی تئوریزه میکنند و مجموعه مبارزات سوسیالیستی موجود رابه انحراف میکشند.

در واقع، اگر در نظرگاه این سازمانها اتحاد بین پرلتاریا و خورده بورژوازی مطرح است، باید تاکید کرد که این اتحاد، و طبعا سرکردگی پرلتاریا، تنها از طریق مبارزه سازمان یافته پرلتری میتواند عملی شود. یعنی مبارزه ای برای چیره گی بر تضادهای پرلتاریا و خورده بورژوازی، و برای رهاساختن خورده بورژوتزی از سلطه بورژوازی در جریان یکمبارزه طبقاتی. در دستور بودن سوسیالیسم در انقلاب ایران، وظیفه ای را متوجه کمونیست هامیکنند؛ و آن به معنی حرکت از همین امروز برای دامن زدن به دخالتگری سوسیالیستی طبقه کارگر در انقلاب؛ و پرهیز از هرگونه توهم پراکنی نسبت به بورژوازی و شرکت نکردن در انواع و اقسام «توطئه ها» و «شکل های حکومتی» آن است.

ارتباطات پیگیرترین و فعالترین اعضای هستند که نقش اصلی کار و فعالیتشان در این پروسه برجسته است. در بخش انتشارات کماکان به مصوبات آخرین مجمع اتحاد مبتنی بر انتشار خبرنامه عمل می شود، هرچند تمرکز مداوم حول مسائل کارگری ندارد و سایت اینترنت با دقت و مسئولیت کاری کند، حول مهمترین وقایع سیاسی و مسائل جاری اعلامیه انتشار می یابد و حضور اتحاد چپ کارگری در عرصه تبلیغی غیرقابل انکار است. اما همه ی اینها برای اینکه ارزیابی واقعی از پروسه ی اتحاد چپ کارگری کنیم کافی است؟ مسلماً خیر! با این شاخص هائی واقع تنهائی توان به نوعی فعالیت نمایشی اکتفا کرده که نه تنها دورانش بسر رسیده است بلکه خود ناشی از بینشی بازدارنده و مانعی بر سر راه اهداف اتحاد چپ کارگری است.

شما اما از موانع پرسیده اید. در اینجا می توان به تفصیل از موانع صحبت کرد. اما یاد آوری می خواهم کنم که اگر حقانیتی و یا ضعفی در اتحاد چپ کارگری پیدا است بایستی با تکیه بر جنبه های خودش ارزیابی شوند و نه در حمله به مخالفان این اتحاد. بالاخره گرایشاتی که درون اتحاد چپ کارگری باقی مانده اند مسئول هستند. شاید اولین موانع را بتوان در خود همین پروژه ی اتحاد چپ کارگری سراغ گرفت. در نظر بگیرید یک پروژه بعد از مدتها بحث و گفتگو به مرحله ای می رسد که برای یک قدم بجلو تصویب اش ضروری است. اما می دانید که حقیقتاً تفاوت زیادی هست میان کلیت یک پروژه ی اعلام شده، به بحث و رای گذاشته شده و به تصویب رسیده با مرحله ی پراتیک آن. اتحاد چپ کارگری که چند گرایشی است و اساس کار را اثناء بحث و واقعاً در موارد بسیار حاد رای گیری قرار داده است پیشرفت مصوبات با موانعی در عمل مواجه گردیدند، و ما شاهد بودیم از همان فردای پذیرش مصوبات خود مصوبات بنوعی مانع پراتیک منطبق بر آنها بودند. چرا که در کلیات توافق حاصل شده بود اما در مرحله ی پراتیک که جزئیات رومی آیند تا ناظر بر فعالیت ها باشند برداشت های متفاوت حاصل از بینش های متفاوت مادیت متفاوتی می یابد. ماجرای شکل گیری واحد های موازی در یک شهر و پلانفرمها و آییننامه های من درآوردی برای عضویت را حتماً به خاطر دارید یا مثلاً بلوک بندیهای ناپایدار برای تحمیل و پیش برد یک گرایش خاص. من شخصاً به نقش بینش در کارکرد، اهمیت فوق العاده می دهم، یعنی کلاً آدمها الزاماً همیشه به آن چیزی عمل نمی کنند که پذیرفته اند. گاهی حتی به چیزی عمل می کنند که اعتقاد و باور واقعی شان نیست. و وقتی مسئله با هویت جمعی گره می خورد و با منافع تبلیغی و سیاسی تشکیلاتی در قالب سازمانها و احزابی برآمده از سنت های چپ در کشور ما مواجه ایم موانع تشدید می گردند، و اینها نشانه ی تقدم کارکردی عناصر فعالیت از حوزه ی بینش است. همان بینشی که همواره و در قالب های مختلف کوشیده است دیگران را بشیوه و تفسیر و تاویل خودش از مصوبات جمعی سازماندهی نماید. چنین عملکردی جز واگذاری مصوبات جمعی و افول میزان

شکل گیری و بازدهی، واکنش های موضعی، ارتباطات، سبک کار و خلاصه آنچه در ۷-۸ سال اخیر در عملکرد واقعی به عینیت رسیده قابل ارزیابی است. پروژه ی اتحاد چپ کارگری که در اینجا وجه نظری اتحاد مدنظر است پروژه ای کماکان جدی و معتبر، قابل اتکا و بحث است. این پروژه در متن خود، عناصر نواندیشی دارد و بعنوان طرح نظری و تئوریک اتحاد و حاصل بازبینی گریزناپذیر یک مرحله از حیات چپ از گرایشات و لایه های مختلف در برگیرنده ی نکات بسیاری آموختنی بوده و هست. حاصل تلاقی یک سلسله رویداد بهم پیوسته و پیامد آنها در سطح نیروهای سیاسی چپ است. مهاجرت و استقرار ثقل سازمانهای سیاسی چپ ایران در خارج کشور، عقب ماندن از سیر تحولات جامعه و فقدان تاثیرگذاری مستقیم و ارگانیک، بن بست روشهای سکتاریستی و جنجالی در فعالیت های سیاسی، عدم پاسخگویی برنامه ها و اساسنامه های تشریفاتی به مقتضیات فعالیت جاری فعالین سازمانها، ترکیدن بادکنک ذهنی گرائی ها، از کار افتادن دستگاههای مقتدر تشکیلاتی و روش های بوروکراتیک، مسایل و تحولات بین المللی بویژه فروپاشی اروپای شرقی، ضرورت مقابله ی دفاعی با تبلیغات سنگین ضد کمونیستی، گرایش به سوسیالیسم غیرآیینی، پایان دوران خط و خط کشی های ایدئولوژیک درون لایه های مختلف چپ، حضور و ذهن پرسجوگر هواداران سوسیالیسم دریافتن پاسخ به مسائل بحرانی و تجدید آرایش چپ و غیرو همگی زمینه ای شد، برای بروز و قوام پروژه ی اتحاد چپ کارگری بعنوان یک پاسخ و طرح. پاسخ و طرحی که اشتراکات یک طیف را بیان نمود. در طرح این پروژه ما شاهد عناصر و جزئیات برجسته ای هستیم که درخور بینش و فهمی پیشرو بوده و هستند. بعنوان مثال سامانیابی بجای سازماندهی، دیالوگ بجای مونولوگ، تشکیلات افقی بجای تشکیلات عمودی، تمهد جزء به کل و تامین استقلال جزء، و چند گرایشی بودن اتحاد و درعین حال حفظ تک هویتی که همگی بازتاب نمودی از سوسیالیسم رادیکال و کارگری بعنوان نماد جامعه آلترناتیو محسوب می شوند. بزعم من زمینه فراهم بود و این نکات مهم در پروژه ی اتحاد چپ کارگری از همان ابتدا جا گیر شد و راهنمای عمل قرار گرفت. این یک گام موفق بود.

اتحاد چپ کارگری ایران امروز چه موقعیتی دارد؟ با این ترکیب و استخوانبندی کنونی که یک هیات هماهنگی ۵ نفره با یدی بیش از توان و ظرفیت بالای فعالین ترین اعضایش در بخش ارتباطات، بازهم انتظارات عمومی رو به تزاید از یک نهاد مستقر سیاسی چپ را برآورده نماید و دعوت به مصاحبه ها، سخنرانی ها، درخواست مقالات ارسالی، پاسخ به نامه ها، پیشنهاد های همکاری، و انتشارات را برآورده نماید، می توان نمونه های پیشرفت فعالیت ها را بعینه مشاهده نمود. در موقعیت کنونی اتحاد چپ کارگری ما با شاخص های فعالیتی مواجه ایم که بی سابقه اند. ارتباطات مکاتبه ای و الکترونی فعالتر از همیشه جریان دارد که حاصل مطرح شدن اتحاد چپ کارگری در سطحی بمراتب غیر قابل مقایسه با ۷-۸ سال پیش در سطح محافل دانشگاهی و کارگری و نشریات غیر از فارسی زبان است. به عبارتی مسئولین

همواره توجیهی برای این زیکزاک ها دست پا می کنند و از جیب مردم و جنبش مردم می توانند بحساب جاری خودشان بریزند. اما در یک حرکت جمعی جدی این توجیحات می تواند به عامل بازدارنده عمل کند و مابه ازای فعالیت جمع را خنثی نماید. بنابراین ، اینگونه که از سوال بر می آید اهداف اتحاد اگرسازماندهی یک قطب رادیکال کارگری و سوسیالیستی و اتحاد چپ های رادیکال و کارگری حول اشتراکاتشان و تلاش برای فائق آمدن بر بحران و پراکنده گی بوده است دستکم امروز می توان با اطمینان گفت برای برداشتن گام بلندی بسمت ایجاد یک قطب رادیکال کارگری در جامعه ایران هرگز نمی توان از روی این زمینه ها و دلایل ذهنی و عینی بازدارنده ی درون اتحاد چپ کارگری پرش نمود. پس اگر قرار بر ادامه کاری این پروژه باشد از نظر من راه کوتاه نقد مداوم پروژه ی اتحاد چپ کارگری از سوی فعالین آتی است . پروژه ای که در مسیر اهداف اعلام شده آغاز گردید اما در جنبه ی تناقضات کنونی از پویایی اولیه اش فاصله گرفته است و حاصل اینکه برا اعتماد ایجاد شده و قابل اتکایی صدمه وارد آمده است که لازمه ی کشش فعالین سوسیالیست رادیکال و کارگری برای مشارکت و مداخله فعال برای سازماندهی یک قطب است . همانطور که فوقاً گفتم نمی توان گرایشات متنوع را به رسمیت شناخت ، فراخوان به همیاری کرد و در عمل بخاطر عملکرد بینش های بازدارنده ی رسوبی در بین شرکت کنندگان یک حرکت جمعی و بویژه هنگامی که یخ ها آب نمی شوند و سرعت پیشرفت فعالیت ها کند می گردد، یکباره شرکاء را با چوب تکفیر زد و یکباره بسراغ نسل جوانی رفت که گوید در جامعه ایران با علاقه مندی به باز سازی امیدهای شکست خورده آرزو بسته است

سوال: با توجه به چهارچوب نظری فعلی اتحاد چپ کارگری فکر میکنید شعارآثباتی ما چه باید باشد؟ و چه آلترناتیوی را میباید بین طبقه کارگرو مردم تبلیغ و ترویج کرد؟ مثال : جمهوری دموکراتیک خلق ، جمهوری خالی ، جمهوری سوسیالیستی ، جمهوری شورائی ، دولت کارگری ... ، کدام یک ؟

جواب : من فکرمی کنم جمهوری شورایی شکل مناسب اداره ی جامعه ی آلترناتیو است که حق مشارکت و دخالت اکثریت آحاد جامعه را می تواند ممکن نماید. بحث راجع به شعارآثباتی با توجه به چهارچوب نظری فعلی اتحاد چپ کارگری در مضمون جمهوری شورایی متجلی است که با حکومت کارگری تجانس دارد. فکرمی کنم برای پاسخ سراسر است همینقدر کافی باشد، اما اضافه می کنم اگر درون اتحاد چپ کارگری بحث بر سر مضمون تمرکز یابد بیشتر اشتراکات و اختلافات روشن می گردد . روشنگری راجع به نظرات اعلام شده به نظر من ارجع است بر انتخاب شعار آثباتی . چرا که تعیین هر نوع سر درب راجع به نمای جامعه و حکومت آلترناتیو و دست بندی حول آنها جز اینکه بحث های اساسی مضمونی را در اتحاد چپ کارگری به حاشیه براند فعلاً حاصل دیگری جز بحث و فحص تجربیدی ندارد .

اقدام مستقیم نیروهای سامان یافته در اتحاد چپ کارگری، درگستره ی فعالیت ها نتیجه ی دیگری نداشته است. بعنوان مثال درپروژه ی فعالیت اتحاد چپ کارگری ما شاهد برگزاری سمینارهای بحث در سطح کشورهای مختلف بودیم ، سمینارهایی که جای بحث و تفسیر حول موارد اشتراک و اختلاف نظرات بود، امروزه بندرت خبری از این سمینارها به گوش می رسد. واحد های اتحاد چپ کارگری را داشتیم که بعنوان کارپایه ی اتحاد و تضمین بقای آن حیات واقعی داشتند، امروزه این واحدها تعطیل و نیمه تعطیل اند و برخی حتی بی اثر و موحودند. سازمانهای شرکت کننده در اتحاد چپ کارگری و منفردین روزی اتحاد چپ کارگری یک حوزه ی اصلی فعالیتشان بود، امروزه چه؟ جزامضا و فعالیت رسمی برخی فعالین به نماینده گی دلیل دیگری برای حضور واقعی این سازمانها در اتحاد چپ کارگری نمی توان سراغ گرفت. خب با این وضعیت آیا می توان از موفقیت های تضمین شده ی اتحاد چپ کارگری نیزسخن گفت ؟ آیا می شود شانه از زیر بار مسئولیت توضیح و فهم این واقعیت شانه خالی کرد. به نظر من هر تشکل و منفرد و گرایشی که درون اتحاد چپ کارگری باقی مانده است قادر است تیزترین انتقاد ها را متوجه ی عملکرد خود در اتحاد چپ کارگری نماید، چه از این طریق است که فهم موانع و راه حل رفع آنها سالم و ساده است. متاسفانه اما چنین امری تابه کنون ممکن نشده است .

مسائلی اینگونه به گمانم بعنوان موانع اساسی بر سر پیشرفت یک پروژه متحدکننده عملکرد دارند و بین پروژه ی حرکت و پروژه ی حرکت شکاف می اندازند و این دو را که قاعدتاً بایستی تداعی کننده یکدیگر باشند در مقابل هم قرار می دهند. من سعی کردم سوال شمارا با تکیه بر عوامل و مشخصات درونی اتحاد چپ کارگری پاسخ داده باشم . البته هدف این اتحاد از ابتدا رو به بیرون پیش بینی شده است . در اولین گفتگوها و طرحها حتی در شکل خام ، شمایی توانید متوجه شوید که جمع اولیه ی این اتحاد که بلحاظ تعداد وسیع تر و متنوع تر از ترکیب کنونی نشست های اتحاد چپ کارگری بود بربیک نکته همه جامو کدا پافشاری شده است و آن اینکه این اتحاد ظرف تجمع فعالین رادیکال و کارگری ایران از گرایشات ولایه های متنوع است . تاکید شده است این حاضرین خودشان را تنها بخشی از فعالین رادیکال و کارگری ایران می شناسند که به نقد ثقل فعالیت شان نیز در خارج از کشور قرار دارد و بویژه در ششمین نشست عمومی اتحاد چپ کارگری به اتفاق تاکید شد جهت گیری اصلی فعالیت این اتحاد بایستی حول پشتیبانی از جنبش کارگری ایران باشد. طرح اینگونه نکات رانیز با اطمینان می توان بحساب نقاط قوت این اتحاد گذاشت . اما با واقعیت های دیگری نیز روبرو هستیم . در این سالها هیچ جریان سیاسی از تحولات درونی جامعه ایران بی تاثیر نمانده است . بویژه وقتی عقب ماندگی از سیر تحولات بر ملا می گردد و بسیاری از ارزیابی های تاکنونی یکی پس از دیگری رنگ می بازد برخی برای عقب نماندن از قافله روش دنباله روی را پیش می گیرند و همین باعث چرخشهای ناگهانی در تاکتیکها و مواضع سیاسی شان می گردد. البته سیاسیون کارکشته

سوال: اگر معتقد به تعبیر ویا اصلاحاتی در پلاتفرم نظری و برنامه عملی اتحاد چپ هستند این اصلاحات در رئوس کلی اش کدام هستند؟

جواب: شما می دانید که بحث حول پلاتفرم از ابتدای شکل گیری اتحاد چپ کارگری یکی از جنجالی ترین مباحث بوده است. اما در نظر بگیریید تا کنون هیچ نقد اثباتی به کلیت این پلاتفرم مطرح نشده است. چرا؟ آیا بدلیل اینکه پلاتفرم حرف آخر را زده است؟ خیر! بدلیل اینکه پلاتفرم موضوعی بی اهمیت بوده است؟ خیر! آنچه ما شاهدش بوده ایم اصلاحات و پیشنهادهای تدقیق بوده است، می توان نتیجه گیری کرد استخوان بندی پلاتفرم محکم است اما در شکل بیان و فرمولبندی ها جای تفسیر و تأویل هست که گرایشاتی لاقول از درون اتحاد چپ کارگری همواره می خواسته اند با این اصلاحات گرایش نظری تدقیق شده خود را در پلاتفرم منعکس ببینند. مثلاً پیشنهادی می شود: «سوسیالیسم یعنی الفای مالکیت خصوصی وگرنه نباید در یک پلاتفرم مشترک حرف از سوسیالیسم زد!» من در پاسخ سوال اول شما گفتم که بین پروژه و پروسه ی تاکتونی اتحاد چپ کارگری تفکیک قائم و در اینجا یادآوری می کنم که در پلاتفرم اتحاد چپ کارگری اگر اصلاحی لازم باشد بایستی در راستای بازسازی و انطباق رویکردهای پروژه و عمل کردهای جاری اتحاد چپ کارگری ضرورت اش را به اثبات برساند. من در پلاتفرم پیشنهاد اصلاح ندارم اما فکر میکنم هفتمین نشست اتحاد چپ کارگری بایستی بازخوانی پلاتفرم را جدی بگیرد.

سوال: اصول و چهارچوب تشکیلاتی و سبک کار متناسب با مبانی نظری و برنامه ای که از آن دفاع میکنید چیست؟

جواب: نمیدانم این سوال چقدر از وضعیت کنونی اتحاد چپ کارگری استخراج شده است. بطور کلی من با تشکیلاتهای نوع هر می و سبک کار متناسب بر آن یعنی تشکیلاتهای معطوف به قدرت رمزبندی دارم. من فکر می کنم بیش از آنکه مبانی نظری و برنامه ای (سیاسی، اجتماعی) چپهای رادیکال (اگر مدون و واقعی باشد) بیش از آنکه سند هویت باشد و به مثابه ی ابزار سازماندهی و قدرت مانور کاراکتریزه گردد بایستی پیشنهادات این طیف را روبه سوی طبقه ی کارگر و اکثریت مزدبگیران برای امکان خودسازماندهی جامعه ی برتر مطرح نماید. اگر شعارپردازی های رایج را کنار بگذاریم من فکر می کنم در حال حاضر چنین مبانی نظری و برنامه ای منطبق بر واقعیات جامعه ما مدون نیست. با وجودی که عناصر تشکیل دهنده ی چنین مهمی در جوهر مهیاست. اگر برنامه ها از عینیت جامعه الهام می گیرند و عناصر آنرا را می توان دریافت در بخش تشکیلاتی و سبک کاری نیز این عناصر در ذات جنبش طبقاتی موجودند. به گمان من چپهای رادیکال و کارگری بایستی ضد اتوریته و قدرت سازمانیابی شوند. اتوریته و قدرت از منشاء های متنوع و پنهان و آشکاری برخوردارند که مدام بازسازی می شوند. پس سبک کاری بایستی پیش گرفت که

سوال: با توجه به چهارچوب نظری فعلی اتحاد چپ کارگری فکر میکنید شعار اثباتی ما چه باید باشد؟ و چه آلترناتیوی را میباید بین طبقه کارگر و مردم تبلیغ و ترویج کرد؟ مثال: جمهوری دموکراتیک خلق، جمهوری خالی، جمهوری سوسیالیستی، جمهوری شورائی، دولت کارگری ...، کدام یک؟

جواب: من فکرمی کنم جمهوری شورایی شکل مناسب اداره ی جامعه ی آلترناتیو است که حق مشارکت و دخالت اکثریت آحاد جامعه را می تواند ممکن نماید. بحث راجع به شعار اثباتی با توجه به چهارچوب نظری فعلی اتحاد چپ کارگری در مضمون جمهوری شورایی متجلی است که با حکومت کارگری تجانس دارد. فکرمی کنم برای پاسخ سراسر همینقدر کافی باشد، اما اضافه می کنم اگر درون اتحاد چپ کارگری بحث بر سر مضمون تمرکز یابد بیشتر اشتراکات و اختلافات روشن می گردد. روشننگری راجع به نظرات اعلام شده به نظر من ارجع است بر انتخاب شعار اثباتی. چرا که تعیین هر نوع سر درب راجع به نمای جامعه و حکومت آلترناتیو و دست بندی حول آنها جز اینکه بحث های اساسی مضمونی را در اتحاد چپ کارگری به حاشیه براند فعلاً حاصل دیگری جز بحث و فحص تجریدی ندارد.

سوال: مبانی نظری و پلاتفرم سیاسی فعلی اتحاد چپ فکرمیکنید تا چه حدی منافع سوسیالیستی و طبقاتی کارگران ایران را منعکس میکند؟ و تا چه حدودی بیانگر نکات اشتراک نیروهای چپ رادیکال و طرفدار سوسیالیسم است؟

جواب: راستش را بخواهید به نظر من نظریه ها و پلاتفرم های سیاسی همگی گذارا هستند. بنابراین من هیچ چیز برای تقدس در پلاتفرم اتحاد چپ کارگری نمی بینم. این پلاتفرم تنها نشان درجه ای از شناخت و آموزش تصویب کنندگان آن از تئوری های انقلاب اجتماعی است و تاجایی که بیان اشتراکات و راهنمای دخالت در سطح مبارزات کنونی است از اعتبار برخوردار است. یعنی تاجایی که به فعالین اتحاد چپ کارگری این اطمینان رامی دهد که بعنوان بخشی از چپ های رادیکال و طرفدار حکومت کارگری چپهای رادیکال کارگری تلاشهای خود را به نفع جنبش کارگری و درکل جنبش برای سوسیالیسم ارزیابی و سمت و سو دهند. به نظر من نکته پردازی تئوریک و گنجاندن آن در پلاتفرم بخودی خود انعکاس منافع سوسیالیستی و طبقاتی کارگران نیست، وگرنه مانیفست کمونیست یا انواع و اقسام برنامه ها و پلاتفرم ها کار را ساده می کرد. یک پلاتفرم تنها می تواند تعهد سیاسی و برنامه ای امضا کنندگان اش را به یک جنبش خاص و یا یک طبقه بیان نماید. من فکرمی کنم پلاتفرم کنونی اتحاد چپ کارگری برای اعلان تعهد سیاسی و برنامه ای یک طیف متنوع به جنبش طبقاتی کارگران ایران کفایت می کند؟

سعید سهرابی

سوال: ضرورت فائق آمدن بر بحران و پراکندگی جنبش کمونیستی و چپ رادیکال و ضرورت سازماندهی یک قطب رادیکال کارگری و سوسیالیستی از اهداف مورد تاکید نیروها، جریانات و افراد شرکت کننده در سمینارها و تشکیل دهنده اتحاد چپ کارگری در هفت هشت سال قبل بوده اند و راه حل این بحران و تفوق بر این پراکندگی را هم در نوعی از اتحاد و فرمی از تشکل میدانستند که اولاً بتواند چپ های رادیکال و سوسیالیستی و کارگری را حول اشتراکاتشان متحد کند و در ثانی نیروهای شرکت کننده در آن بتوانند حول اختلافاتشان و حول مبرمترین مسائل نظری جنبش در راستای فائق آمدن بر بحران و پراکندگی و رسیدن به وحدت های عالی تر به بحث و گفتگو بپردازند، یعنی بحث نظری در عین مبارزه مشترک. اتحاد چپ کارگری در پیش برد این پروسه و در راه رسیدن به این اهداف تا کجا پیشرفته است؟ موانع و مشکلات کدام بوده و هستند؟ و راه حل پیشنهادی شما برای رفع اشکالات و موانع چیست؟

اجازه میخوام ابتدا به پیش زمینه های اتحاد چپ اشاره کنم زیرا اتحاد چپ خود مولود شرایط معینی است و بود که بر چپ، چه در عرصه ملی و چه در عرصه بینالمللی حاکم است و بود پراکندگی و تجزیه به احاد روندی بود که چپ را در نوردیده و اماج قرار داده بود این روند تجزیه سخت جان ترین ها را نیز به زانو درآورد و به احاد تجزیه نمود. لمس این روند در جنبش چپ ایران بعینه مشهود است. سراغ هر تشکلی که بروید این واقعه را از سر گذرانده است. ما نام این روند را اثرات بحران گذاشتیم در اینجا امکان بررسی بیشتر این مقوله نیست و من هم بر همه جوانب آن اشراف ندارم. اصولاً این معضل بعهده فعالیت عمومی سوسیالیستهای انقلابی است (از جمله اتحاد چپ این هدف را برای خود برگزیده بود که در عمل کنسل شده است). تنها میخوام بگویم که بر زمینه این بحران بخش قابل ملاحظه ای از چپ درگیر این سوال بود و هست که چه باید کرد و چگونه میتوان به پراکندگی پایان داد نقد گذشته « نخستین پله ای بود که این چپ بر آن قرار گرفته بود. انروزها نقد گذشته باب بود، از نقد های محدود تو سری خورده که فقط افراد را شامل میشد تا نقد هاییکه راهی به جایی میبردند همه مدعی نقد بودند. اما این فضای انتقادی لزوماً هستی خود را از جنبش انتقادی و انقلابی که میخواهد تمامی ساختار های کهن را دگرگون کند اتخاذ نمی کرد و نمی کند. به همین خاطر به نقد هایی نازل برخوردار میکنیم که فی المثل استالینیسم را فقط یک نام میداند و هر که از آن نام تبری جست دیگر استالینیست نیست. لنینیستهایی که لنین را در صفحات کاغذ یک مقاله منجمد میکردند و لنین دو تاکتیک را به جنگ لنین ترهای اوریل میفرستادند و لنین سخت کوش و نوجویی که هستی نظراتش را از جنبشی انتقادی و انقلابی و تحلیل مشخص از شرایط مشخص میگرفت به کهنه پرستی تبدیل میکردند و می کنند که میخواهد شرایط ۱۹۱۴ را به انقلاب ایران تحمیل کند. اگر اینها را نقدی جدی فرض کنیم سراسر دوران حاکمیت رابطه سلطه و بوروکراسی بر چپ چنین نقد هایی به وفور یافت میشود. از آنجاکه همه آینده انقلاب به نوع و عمق و گسترش نقد وابسته است و نقدی مداوم بر بستر جنبش سوسیالیستی خط اصلی حرکت بالنده است لذا اتحاد چپ

که ناظر بر محدود کردن شرایط بازسازی قدرت و اتوریته و البته جلوگیری از استفاده ی ابزاری از این دو در کارجمعی باشد. سبک کارها از یک مقوله ی بینشی اند. نمی شود با مدل های تشکیلات هرمی، مرجعیت کادرها و سیستم ارباب و رجوع، سلسله مراتب کارمندی، الگو برداری از کلکتیویسم سوسیالیستی، سرکوب اندوید و آلیسم، تخریب روحیه و شخصیت فردی، بازهم تشکیلات چپ گری کرد و با این مدل های باطل شده فراخوان مبارزه ی آزادیبخش قوای کار از سلطه ی سرمایه و دولت اش را سرداد. به نظر من در مباحث مطرح شده اتحاد چپ کارگری وقتی واحدهای خود سامان و سامان یابی افقی بجای سازماندهی عمودی قرار گرفت قدمی به سبک کارپیشرو نزدیک شدیم. اما بدلیل ضعف روشنگری و قدرت عادت در اجرای روشهای کهنه شده با وجود شکل گیری واحد ها، انگار بازهم چنین تلقی می شد که هیات هماهنگی می تواند نقش کمیته مرکزی بازی کند و یا این واحدها محل پرکردن خلاء فعالیت سازمانی از سوی نیروهای شرکت کننده در اتحاد چپ کارگری است. چنین است که رابطه های جدید شکل گرفته مدام مغلوب بینش های گذشته می گردند و امروز با قالب پوک واحد ها مواجه ایم و تا چنین بینش هائی عملکرد دارند اتحاد چپ کارگری ایران نهادی نخواهد شد. پایان

نادر

بقیه از صفحه ۱۶

باید بتوانیم با همه قوا، در شرایط فعلی در مورد واحدهای موجود و گسترش آنها، بدلیل پیشگفته بشکل جدی از وزن ضوابط آئیننامه ای و گرایش تبدیل به تشکیلات شبه حزبی پرهیز کنیم و هر کس که اهداف و وظایف مندرج در پلاتفرم مورد توافق را قبول داشت. به اندازه توان، قابلیت، اعتماد و شناسائی فردی هر متقاضی همکاری و نیز با قبول میزان مسولیت پذیری هر گرایشی که با نظارت هیئت هماهنگی گزین شده مجامع، کارها را به جلو ببرند. بولتنهای خبری-سیاسی، بولتن مباحثات نظری، تارنما و بولتن درونی میتواننده مثابه بازوهای اصلی و پایه ای طرح نظرات و انطباق آن با وزن و توان اتحاد چپ در خارج و داخل با توجه به ظرفیت تمامی گرایشات بدون حذف یکدیگر با هماهنگی مسولین انتخابی دوره بعد، به جدیدترین و گسترده ترین شکل سازمانگر اهداف و وظایف مصوبه مجامع اتحاد چپ کارگری باشد.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۱

امیر جواهری

حیاتی است. آنها که تحت عنوان «حالا وقت این حرفها نیست» حرکت و تبلیغ خود را در عرصه دیگر متمرکز میکنند به جنبشهای دیگری متعلق میشوند هر چند خود نخواهند.

اتحاد چپ در چنین فضای نو جو و منقد (در سطوح مختلف) برای پاسخ به این مسائل اساسی آغاز شد. نخستین اشتباه آن بود که با شکل گیری اتحاد چپ آن مجموعه چپ ها رها شدند و پروسه راهیابی مشترک به آن شکل و اصولا پایان یافته تلقی شد. من فکر میکنم در حالیکه اتحاد شکل میگرفت باید به عنوان یک راه حل خود را در درون آن سمینار های عمومی مطرح میکرد و آن سمینار ها در شکلی گسترده و مداوم و سراسری همواره بستر نقد متقابل راه حل های متفاوت میشدند اما جمع شدن چند گروه پایان کار و دوران نقد تلقی شد. این جدایی آغازی برای فرقه شدن بود زیرا نه تنها همه را در گیر این فضا نکرد بلکه خود بعنوان حرف اخر از آن گریخت. حالا دیگر فرقه ایست چون فرقه های دیگر با تابلو ها و اب و رنگهای تبلیغاتی خودش. با اینهمه دو مولفه میتوانست جبران این کمبود ها باشد یکی تمرکز روی جنبش کارگری انقلابی و دیگری واحد های خودسامان محلی که مراجعه مجدد به فعالین محلی و دخالتگری آنها را میطلبید. گرایش به مرکزیت و تمرکز بر دموکراسی طلبی عام موجب زایل شدن این هردو امکان شد. کارنامه عملی اتحاد در بی پایگی محلی حرکتی کاغذی شد و در این مقوله کاغذی هم وزن دفاع از جنبش کارگری و سوسیالیسم ناچیز است. نیروهای کمونیست از خود می پرسند چرا باید به تشکیلی پیوست که در مسائل با اهمیت جامعه به خاطر گرایشات درونی خود خنثی و ناتوان از موضع گیری است؟ تئوگویی اینترنت داریم و مایل و ادرس و..... باچامسکی و..... و تماس گرفته ایم و ازمانتعریف شده است و طومار جمع کرده ایم و اعلامیه داده ایم و.... این کارها را حزب کمونیست کارگری هم میکند و بد هم نیستند آنچه آنها نمیکند رسالتی است که بر دوش اتحاد چپ کارگری بود. مقایسه بین کارنامه این دوران با و طایف این اتحاد و پلانترمش وان بستر انتقادی - انقلابی نه تنها شکست این اتحاد را نشان میدهد بلکه تغییرات بنیادی آن و تعویض بسترش را عیان میسازد. در اینجا من از تکرار دلایلی که سابقا برای این شکست و تغییر ریل اتحاد چپ در مقالات دیگر ذکر شده پرهیز کردم از جمله به خاطر حجم مقاله. همانطور که میبینید تاکید من بیشتر به جدایی از بستر انتقادی انقلابی و ملزومات آنست. آنچه به این جدایی سرعت بخشید تحولات در جنبش های توده ای در ایران است. این جنبشها که عمدتا در کشورهایی مثل ایران انفجاری و بی خواست های روشن رخ میدهند و بر منافع واقعی خویش اشراف آگاهانه ندارند و بیشتر در شکل اعتراضی نمایان میشوند و فاقد برنامه و تشکل معین اند به راحتی به امواجی تبدیل میشوند که حتی دشمنان خود را به مقصود میسرسانند مثل قیام بهمن. سوار شدن بر این امواج عمدتا از طریق همنوایی با عام ترین شعارها و لاجرم مبهم ترین آنها که میتوان درکهای متناقضی را به آن تحمیل نمود صورت میگیرد. نگرانی برای آینده این جنبشها و درسهای قیام بهمن ایجاب میکند که فعالین کمونیست با نقد و تدقیق این شعارهای مبهم و عمومی و برابر نهادهای روشن در مبارزه شرکت کنند نه با تکرار آن عمومیت های صوری. پاره ای نه تنها این کار را نمی کنند بلکه اصرار عجیبی دارند تا آنچه همه گیر شده است تایید کنند و نهایت این پوپولیسم به قربانی کردن ضرورتهایی می انجامد که پیش فرضهای یک انقلاب در ایرانند. در پی چنین تفکری «نه بزرگ و انقلاب دوم و...» در تحلیل دو خرداد و شرکت در انتخابات مجلس و.... بخشی از این اتحاد را با خود برد و بخش دیگر نیز از هرگونه موضع گیری در اتحاد باز ماند. اینها را

و هر تشکل سوسیالیستی و انقلابی بر این بستر سنجیده میشود. به اعتقاد من محور این جنبش انتقادی - انقلابی، مبارزه علیه سلطه و استثمار فرد از فرد است و زیر کلمه سلطه باید دوتا خط تاکید کشید تا دوباره از تحلیلها گم نشود. تا فراموش نشود که از دیدگاه مارکسیستها قدرت «شر» تلقی میشود حتی اگر به ضرورت بر آن نوع کاملا عمومی شده اش ناچار باشند. از اینرو: ۱- تشکلهای هرمی و تمرکز های مکانیکی که نقش فرد را به کارمند تقلیل میدهند و اصل تمرکز را از بینش ها و عملکرد های هماهنگ و ارتباطی هماهنگ کننده در عمل اتخاذ نمی کنند دورانشان سپری شده است. آیا لازم است مثال بزنم؟ یا هریک از ما دهها از این دست گروهها میشناسیم و حتی در آن عضو بوده یا هستیم. نود در صد تشکلهای امروزی یا دیروزی حیات و ماماتشان بسته به افراد با نفوذ تر است که با انگشت میتوان آنها را شمرد. هرتکان این افراد به شقه شدن تشکیلاتشان می انجامد. یا کسانی که سالها زیر اتوریته افراد خیال میکردند هم نظرندها هر انشقاقی صد تکه میشوند. حتی بدون آن افراد با نفوذ دوباره قادر به باز سازی خود نیستند و تازه میفهمند که آنچه زیر اتوریته نظر خویش میدانستند اساسا نظر آنها نبوده است و «یکپارچگی» تنها یک توهم و خود باختگی بوده است. آیا تاسف بار و مضر نیست که کسی پس از سال ها کار «کمونیستی» نتواند گره مسائل دور و بر خود را خودبگشاید و منتظر دستور از بالا بماند؟ خلاقیت و ابتکار و قدرت تصمیم گیری در محل زیست و کار نخستین چیزی است که این نوع تشکلها از میان میبرند (خارج از پایمال کردن حقوق افراد و سلطه فرد بر فرد که معمول میدارند و عادی جلوه میدهند). تازه مدعی مبارزه برای حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش اند. این نوع تشکلها رابطه جریان زنده جاری در روابط اجتماعی را با فعالین خویش قطع میکنند و فعال را به عنصری صرفا عمل کننده و نه تصمیم گیرنده بدل میکنند و تصمیم آنها همواره به نسبت رویداد قدیمی تر است. تجزیه فرد و از خودبیگانگی اش در این روابط تشدید میشود در لحظات آنها که تصمیم میگیرند حضور ندارند و آنها که حضور دارند تصمیم نمی گیرند لاجرم آنها که حضور دارند تصمیم کسانی را اجرا میکنند که حضور ندارند و تجربه با واسطه صورت میگیرد و نسبت به شتاب امور تصمیم همواره قدیمی و عقب تر است. و عواقب دیگری که طرحشان مطلب را طولانی میکند. شاید بتوان و به ندرت بنا بر ضرورتی گذرا و در کار و محدوده معینی با توافق همگانی، استثنایی بر قاعده تشکیلات غیر هرمی فرض نمود اما این باید استثنایی نادر تلقی شود نه پرنسپس سامانیایی چنین آغازی برای حاکمیت انسان بر سرنوشت خودش و نه بر سرنوشت دیگران مشخصه آن جنبشی است که سلطه را تا محو دولت دنبال میکنند.

۲- جلوه دیگر و محوری جنبش انتقادی انقلابی (یعنی سوسیالیسم) نقطه پایان نهادن بر بازی در بساط دیگران و تاکید بر تمرکز بر جنبش کارگری انقلابی و سوسیالیسم است. شرکت در این جنبش برای تحقق دولت کارگری واز میان برداشتن سرمایه داری و رابطه سرمایه دارانه یعنی نفی سلطه فرد بر فرد در رابطه اجتماعی است. همه اینها بعنوان بدیل جمهوری اسلامی در ایران نه برای آینده هایی دور آغاز میشود. یعنی هر شکل دیگری از تفکرو فعالیت با هر ظاهری اما نظم کهن را اماج قرار نمیدهد. روشن است که این دو مولفه جهت نما در جنبش انقلابی از راهی کاملا صاف و هموار پیش نمی روند اما برای آنکه این جنبش با امواج پیاپی جنبش های دیگر پوشانده نشود تمرکز عملی تبلیغی و تبدیل این دو مولفه به آگاهی عمومی یک امر

واحد هاست و اعضای آن هم از طریق واحد های خود فعالیت دارند پرنسپب اصلی تشکل و امکان ابتکار و خلاقیت های فردی مبنی بر بینش های همسان واقعی و نه کاغذی یک مشخصه آن باید باشد . سبک کار نمود بینش های واقعی است از اینرو نباید با آن به مثابه چیز دیگری غیر از بینش ها برخورد کرد . به همین خاطر آنچه بر اتحاد چپ در عمل گذشت بینش های نا نوشته اما عمل شده است . فراخوان از بالا ، فاصله گرفتن از سمینارها، دغدغه قدرت مرکزی ، عدم تمرکز روی جنبش کارگری ، افزایش وزن کمیته هماهنگی ، کاهش فعالیت در تشکل های محلی ، پراکنده شدن نیروهای اولیه و متوجه کردن انتقادات و بعضا اتهامات به آنها که رفته اند و قائل نشدن سهم برای خود اتحاد در این پراکنده شدن و انفعال در قبال حوادث، افزایش نقش تبلیغات بزرگ نمایانه و غلطیدن به دموکراسی طلبی عام در عمل و همگی همزمان که سبک کاراند بینش اند . برای نقد سبک کار باید به آنها به مثابه بینش برخورد کرد سبک کاری که بر تعداد به جای هماهنگی نظری تاکید میکند یا همه را با ایده های بعضا متناقض زیر یک نوشته جمع میکند در عمل یا بخشی را به طرق مختلف «بهترین حالت مثلا اکثریت ، اقلیت» ساکت میکند و گرایش خود را پیش میبرد یا در اختلاف نظر ها خنثی و بی عمل میشود ، یا از هم پاشیده می شود. اتحاد چپ باین معضل هم روبرو بود ،

سعید سمیرایی

بگذارید در کنار آن وظایف زمین مانده دیگر انگاه خواهیم دید که این اتحاد دیگر نه اتحاد است و نه چپ و نه کارگری .
۲- با توجه به چهارچوب نظری فعلی اتحاد چپ کارگری فکر میکنید شعار اثباتی ما چه باید باشد ؟ و چه آلترناتیوی را میباید بین طبقه کارگر و مردم تبلیغ و ترویج کرد ؟ بطور مثال: جمهوری دموکراتیک خلق ، جمهوری خالی ، جمهوری سوسیالیستی، جمهوری شورائی ، دولت کارگری و ... ، کدام یک ؟

جواب : کدام چهارچوب نظری؟ آنچه که به پلاتفرم مشهور است یا آنچه اخیرا کمیته هماهنگی (البته با کمی دستکاری و اصلاح) بمثابه «جلوتر» رفتن از اجلاس پنجم مطرح کرده است . چنین سوالاتی نمی دانم چقدر مورد پسند کسانی که در حال حاضر و فعلا با جمهوری حزب دموکرات هم پیمان هستند یا کسانی که شعار فعلا «حکومت اخوندی نه حکومت مردمی» میدهند باشد. وقتی قرار باشد فعلا ولایت فقیه برود بعد چنین شعار هایی مورد پیدا کند اصل قضیه دولت کارگری هم بعنوان بدیل مستقیم انطور که پلاتفرم می خواهد عملا زیر سوال است تا چه رسد به شعارهای دقیقتر. اما جمهوری شورایی طبیعتا از نظر من تعریف دقیقتری از دولت کارگری است . اما اگر شعار دموکراسی شورایی را به جای لفظ عام دموکراسی استفاده کنیم انوقت در اینگونه اتحاد ها دولت کارگری کافیهست .
۳- مبانی نظری و پلاتفرم سیاسی فعلی اتحاد چپ فکر میکنید تا چه حدی منافع جنبش سوسیالیستی و طبقاتی کارگران ایران را منعکس میکند؟ و تا چه حدودی بیانگر نکات اشتراک نیروهای چپ رادیکال و طرفدار سوسیالیسم است ؟

پلاتفرم اتحاد چپ امروزه مناسب حرکت های رادیکال هست . تنها یک نقطه را می توان دقیقتر کرد و انهم اشاره به دموکراسی شورایی است . اگرچه مضمون آن در پلاتفرم وجود دارد. با همه این احوال پلاتفرمها اگر بر عمل ناظر نباشند کاغذ اند و در واقع اصل مسئله سبک کار و عمل به آن مضامین است . اگر نه به پرچمی دروغین تبدیل میشود. پاره ای از تاکید بر یک حکومت شورایی ابا دارند و در نوشتجاتشان عمدتا دلیل می آورند که جنبش شاید اشکال نوینی خلق کند. بسیار خوب است که دگم با آینده برخورد نکنیم اما مسئله ضرورت بستن راههای کهنه است. در این رابطه است که ضرورت تاکید بر شورا ها عمده میشود با توجه به ربط آن به مقوله دموکراسی و تجربه قیام بهمن از شوراها این تاکید در پلاتفرم به نظرم ضروری است . این کار شکستن آن ابهامات و عمومیت های صوری هم هست زیرا که از بانک جهانی تا خاتمی و تا تیمسار های شاهنشاهی و پرچمی به دین نام هوا کرده و زیرش جمع شده اند. کوشش آنها انست دموکراسی را به اسم شب تحولات اتی و شعار همه باهم آینده تبدیل کنند شعارها با هر تعبیری هر چند متناقض تنها وقتی تفکیک میشوند که قدرت سیاسی جا نشین آن را ترجمه عملی نمایند بصورت متفاوت و دقیق تر طرح شوند تا شعار بیان مضامین گم شده خویش شود . با اینهمه مشکل اتحاد چپ نه از پلاتفرم و نه از ایده اولیه انست بلکه به عملکرد تا کنونی اش مربوط است

۵- اصول و چهارچوب تشکیلاتی و سبک کار متناسب با مبانی نظری و برنامه ای که از آن دفاع میکنید چیست ؟
تشکل های خود سامان و خودگردان محلی و یک کمیته هماهنگی که فقط هماهنگ کننده و منتقل کننده تجربیات و فعالیت های عمومی این

مبارزه برای چه؟

علی آتش

به (Globalization) پدیده جهانی شدن سرمایه این معنی که سرمایه دیگر نه تنها به اقصا نقاط جهان بلکه به کلیه امور زندگی انسانی و رابطه تولیدی او با طبیعت رسوخ کرده مقبولیت عمومی پیدا کرده ولی اینکه آن چه نقشی سیاسی اجتماعی و اقتصادی در زندگی بازی میکند احتیاج به تدفیق و حلاجی شدن دارد و نقطه تمایز ایده نئولیبریک تفکرات طبقاتی است. دو نکته در لحظه اول خود را ارائه میکند:

نخست اینکه سرمایه در همه جهان حضور تعیین کننده ای دارد. سرمایه موجودی زنده است و حضورش در (یعنی رشد یابنده، **Metabolic** هر جامتاتابولیک) متحول، دگرگون کننده و در عین حال ارگانیک و ساختاری است. یعنی اینکه در هر جاکه باشد بشکل موقتی و کناری عمل نکرده و در اسرع وقت در محیط خود روابطی را بوجود میآورد که از لحاظ ذهنی و عینی مناسب با عملکرد و فعالیت خاص آن است. یک تفاوت اصلی با دوران کلاسیک این است که در آن دوران سرمایه و روابط مناسب با آن در کنار هم موجودیت پیدا می کردند ولی در زمان حاضر سرمایه های مالی، صنعتی، تجاری و ملکی بشکل رشد یافته خود موجودند و باید محیط زیست خود را مناسب با خود دگرگون نمایند. یعنی سرمایه داری واقعا موجود. کوششهایی شده است که از وجود و حضور سرمایه سخن رانده شود ولی از روابطی که آن در آنها زیست میکند، چیزی بمیان آورده نشود. شیوه برخورد استفسان مزارش در مورد شوروی و کشورهای جهان سوم.

دومین جنبه جهانی شدن سرمایه اینست که سرمایه نقش اصلی و حاکمانه خود را به تمامی جنبه های زندگی انسان - تولید، توزیع، مصرف، خدمات، پزشکی، بهداشت، ساختمان، بیمه و - نه تنها گسترش داده بلکه آنها را بنا بر منافع خود کنترل میکند. بجز این میتوان گفت که در هر نقطه از عرصه های تولید و فعالیت های اجتماعی انسان در مقابل حاکمیت مستبدانه سرمایه قرار دارد، بگونه ای که او (انسان) از هر تصمیم گیری اصلی محروم است. آگاهی به این تقابل تنگاتنگ انسان با سرمایه جوهر اصلی آگاهی ایده نئولیبریک و پرورش ایده آزادی است. مبارزات طبقه کارگر ایران نه تنها این تقابل را در سطوح مختلف نمایش میدهد بلکه بار دیگر یک دلیل تاریخی ای بر اینکه این طبقه جلودار مبارزات و ضامن اصلی آزادی از حاکمیت سرمایه است.

جریان های سیاسی ای که به یک پلانتفرم دمکراتیک (چند طبقه ای) اعتقاد دارند، با حذف مبارزه مستقیم با سرمایه از برنامه های سیاسی خود عملا طبقه کارگر را از صفوف خود خارج کرده و برخلاف ادعای خود غیر

دمکراتیک و غیر مترقی هستند.

سال های متمادی کوشش های فراوانی از طرف جریان های متفاوتی - رفرمیست ها، راه سومی ها و سوسیال دمکرات ها - برای ترمیم و سیمای انسانی دادن به سرمایه داری و سرمایه انجام شده که خود تاریخ و بحث مفصل خود را دارند. ولی علیرغم همه این کوشش ها امروزه سرمایه نه تنها حاکمیت نام و تمام خود را در پهنه جهانی بشکلی که از طبیعت خود آن نشأت گرفته مستولی کرده است، بلکه هم چنین توانسته است همه این جریان های را استحاله داده، جای مناسبی برای همه آنها در درون خود پیدا نماید.

در ذیل کوشش شده که سیمای واقعی این حاکمیت بطور اختصار در سه زمینه سیاسی، اقتصادی و جامعه شناسی ترسیم شود: (۱)

در زمینه جامعه شناسی،

در تقابل کامل با تبلیغات ایده نئولیبریکی که گویا در جامعه سرمایه داری مبارزه طبقاتی به اتمام رسیده و نابرابری انسان نه بر مبنای موقعیت طبقاتی و بلکه صرفا بر پایه تفاوت های شخصی و طبیعی آنان است، امروزه هجوم طبقاتی بر دامنه های از بالا در جریان است که تا بحال توانسته است جنبش کارگری را تضعیف کرده، سطح زندگی را پائین آورده، شرایط کار را بدتر کرده و کنترل طبقات حاکم را بر دولت و وضع مالیات تعمیق بخشیده است. مطالعه درازمدت بودجه ملی، اداره سیاسی بحران های اقتصادی و نحوه برخورد دولت به بازار داخلی و توسعه های امپریالیستی بوضوح ادامه ساسیتهای طبقاتی و نه ختم آنها به نمایش میگذارد، اداره بودجه ملی بشدت بر مبنای تقلیل مالیات برای ثروتمندان جامعه است. در کشورهای انگلستان و ایالات متحده که با اصطلاح سردمدار دمکراسی و پیشرفت اقتصادی اند، برنامه های رفاهی و اجتماعی از همه جا بیشتر ضربه خورده و طبقه سرمایه دار از همه جا بیشتر ثروتمند شده است.

در زمینه اقتصادی،

تبلیغات ایده نئولیبریکی بورژوازی بر استقرار بازار آزاد که در آن رقابت آزاد اصل حرکت است تاکید میگذارد ولی در واقعیت تمرکز قدرت اقتصادی در دست تعداد هر چه معدودتری از انحصارات کماکان ادامه دارد. از طرف دیگر ایده نئولیبریکها از پیشرفت تولید از طریق رقابت لاف میزنند در حالی که قدرت تولیدی تنزل کرده و بازار بوسیله قدرت های اقتصادی و مالی کنترل میشود. انحصارات خصوصی چنان بر کل بازار اقتصادی جهان چنگ انداخته اند که ورود سرمایه های جدید بجز در مواردی که سرمایه های بزرگ جای خالی کرده اند امکان ندارد. امروزه وجود سرمایه های کوچک ملی و ایجاد یک سرمایه داری وطنی خواب و خیالی بیش نمی تواند باشد. افزوده بر آن عمده فعالیت اقتصادی بیشتر در پهنه سفته بازی و مالی و معاملات ملکی است نه تولید صنعتی. در بخش تولید صنعتی صنایع نظامی هنوز نقش عمده ای

بر خلاف ایده‌تولوگهای مزدور و مدافع سرمایه داری مبارزه برای نابودی آن برخلاف گذشته ناموفق آن نه تنها ادامه دارد بلکه حقانیت و فوریت هرچه بیشتری پیدا کرده است.

مبارزه برای نابودی سرمایه داری - یعنی حاکمیت سرمایه - امروزه مبارزه اصلی بشریت است و مبارزات دیگر یعنی مبارزه برای مطالبات «سیاسی - اقتصادی» فقط در بطن این مبارزه نقش موثر و اتریخی خود را پیدا میکنند.

علی آتش

فاکتهای این قسمت از منبع ذیل اخذ شده است
James Petras, the Third Way,
Monthly Review, Vol 51, N10,
March 2000

بقیه از صفحه ۵ بیانیه هسته

فکر تصویر لایه‌های خلق شود. شعار زندگی جنبش مسلط عملیکننده شعار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، زنده باد دولت کارگری و زنده باد سوسیالیسم شد. ناگفته پیداست که دیگر چنین محتوی و عملکردی که نمایندگی آزاره کلرگر به عهد ملت است (تهاره کلرگر نبود) توان پلخ به ضرورت ملی را که مشا لایه‌های بودند نداشت و نه تمانی تولست به پراکتنگی کونیستهای پیلان دهد بلکه کونیستهای پیوسته را نیز منفعل میکرد و بدینسان پیلان یک تجربه و شکست آن در شرایطی تحقق می‌یابد که ضرورت‌های اولیه همچنان به قوت خود باقی است.

نکته مشتبلی تلاش کوسیترین تلاش چپ خلق کشور بود برای همکاری و پلخ به معضلات جنبش کلرگری کونیستی کم نیستند که عمدتاً ریش کسب یک تجربه در جنبش کونیستی ایران است. تجربه‌ای که در سه‌ای فرولن برای اتحاد‌های آینده در طرح دولت کلرگری و سوسیالیسم بعنوان بدیل جمهوری اسلامی و واحدهای خود سملن و خودگردن محلی و قبل وجود بحرن در جنبش کونیستی جهانی و خم شدن روی راه‌های بیرون رفتن آن در عمل و نظر به نوری تولد و اوضاع بخش بزرگی از کونیستهای ایرانی زیر این عنوان با هر تعبیری قدمی است به جلور جهت جمع بندی‌های آینده جنبش کونیستی از برنله‌های خویش اگر چه عمدتاً برین دلیل شکست این تجربه نیز تناقض عمل و سبک کار با این مواضع اعلام شده است.

یقیناً پیلان این تجربه برای مانی تولد بدون تقد هسته اقلیت از خویش در این رابطه کامل شود زیرا با فاشی ماب موازین انقلابی کافی نبود بر رسی این نقد یکی از موضوعات نشست آتی ما خواهد بود.

زنده باد همکاری و همبستگی برای آزادی، سوسیالیسم و دولت کارگری به عنوان بدیل جمهوری اسلامی

هسته اقلیت ژانویه ۲۰۰۱
* نقل قول‌ها و محور بیله بر سلس مقله‌ای از رفیق صبری تنظیم شد ملت که برای توضیح هر چه روشتر به ضمیمه انتشار می‌یابد.

در بخش تولید برای صادراتان دارند. این ادعا که دوران حاضر شاهد آغاز دوران جدیدی از تولید بر مبنای تکنولوژی عالی اطلاعاتی است جز یک ادعا چیز دیگری نیست. در کشور ایالات متحده صنایع کامپوتری فقط در ۳ درصد از اقتصاد شرکت دارند و نقش آنها در قدرت تولید قابل اغماض میباشد. سیستم اطلاعاتی تکنولوژی عالی نقشی دنباله‌رو از سیستم مالی-صنعتی داشته و نه نقشی مستقل و دینامیک.

وضعیت اقتصادی جهانی سرمایه داری در اوج حکومت تام و تمام سرمایه بر جهان در گرداب یک رکود ساختاری قدرت تولیدی، ازدیاد بیکاری و سکون خدمات اجتماعی فرورفته و روزمره در برابر ازدیاد ناراضایتی‌های عمومی و شرایط بد اجتماعی قرار دارد.

در زمینه سیاسی، تبلیغات ایده‌تولوژیکی بر محور پررنگ‌تر کردن نقش جامعه مدنی و تشدید در شرکت افراد در پروسه سیاسی است. آنچه در واقع تشدید پیدا کرده و پررنگ‌تر شده غلبه هرچه بیشتر برنامه‌های مالی بر پروسه انتخاباتی، مضمون برنامه‌های سیاسی رئیس جمهورها و نخست وزیران بوده است. نهاد‌های اصلی دولتی هرچه بیشتر پاسخگوی احتیاجات قدرت‌های مالی خصوصی شده است، نقش بخش‌های خصوصی تولیدی و مالی در تعیین حرکت کلی جامعه مدنی به قیمت تقلیل بیشتر نقش کارگران و مزدگیران تشدید گردیده است. جامعه مدنی در واقع به مجوزی برای حمله به برنامه‌های عمومی و انتقال درآمد اجتماعی به بخش‌های ثروتمند خصوصی تبدیل شده است. بخش وسیعی از فعالیت‌های عمومی-دولتی، صنایع پرسود دولتی و خدمات اجتماعی به بخش خصوصی واگذار شده اند. در حقیقت سیاست‌های راست و غیر دمکراتیک هر چه مرکزی‌تر و پراختیارتر گردیده اند.

جامعه مدنی در شرایط فعلی جهانی در عمده ترین تعیین کننده ترین شریانه‌های اجتماعی به غیر مدنی ترین نحوه‌ای اداره می‌گردد و شرکت توده‌ها در پروسه تصمیم گیری‌های سیاسی نه تنها فورمالیستی و صوری بلکه از لحاظ کیفی و واقعی نیز تقلیل یافته است.

اینکه همه کوشش‌ها برای ترمیم و سیمای انسان دادن به سرمایه و سرمایه‌داری نافرجام بوده امری است محرز و کسانی که هنوز در کمپ سرمایه باقی مانده‌اند بخش کوچکی از بشریت را در بردارند و منحصر به آنهاست که به اشکال مختلف از وضعیت موجود متمنع میشوند. در یکی از انسانی ترین حرفه‌های اجتماعی یعنی روانشناسی بالینی که رنگ سیاسی و طبقاتی آن کمتر روشن بوده امروزه چنان بزیر کنترل سرمایه‌های متفاوت فرورفته که مهمترین تصمیمات تیوریک و تدای در آن مجبور بفرمانبرداری از اوامر سرمایه است. مهمترین تصمیمات تیوریک و تدای در آن مجبور به فرمانبرداری از اوامر سرمایه است. طبقه کارگر در این حرفه نیز موحدین بلاقوه‌ای پیدا کرده است.

بخشی از بحث بیگانگی

جمشیدش

بیگانگی یکی از مسائل مهم امروزه در هر اجتماعی در نقاط مختلف دنیا می باشد. هر روز با شنیدن اخبار خودکشی و عملکردهای غیر انسانی از قبیل کشتار دیگران بوسیله یک فرد و یا یک گروه از قبیل کشتار دانش آموزان در دبیرستان و کشتار حسابداران در حوض، «ذطس خ طع ضع» و دیگر ح ک ط ح ض ک» توسط یکی از همکاران خود در شهر نقاط دنیا از عوارض بیگانگی انسان می باشد. در کشور خودمان ایران مسئله خودکشی و مسئله مواد مخدره هر روز از روز پیش بیشتر شده، رابطه در خانواده ها هر روز دورتر و دورتر می شود. بگفته یکی از رفقا که به تازگی از ایران برگشته است، کمترین چیزی را که مشاهده می کنید، لیخنه بر روی چهره مردم می باشد. فامیل و خانواده با اینکه از لحاظ جغرافیایی به همدیگر خیلی نزدیک می باشند ولی از طرف روابط انسانی فرسنگها از یکدیگر دور هستند. مالکیت خصوصی و رشد سرمایه داری در روابط اجتماعی انسان هر روز انسان (ها) را از همدیگر دورتر کرده، و این بیگانگی خود را با تولید کالا در خدمت سرمایه تعمیق می دهد، بدین دلیل انسان در جوامع سرمایه داری کلاسیک شدیداً درگیر بیگانگی می باشد. البته اشتباه نکنیم وجود مالکیت خصوصی و یا حرکت سرمایه در تمامی نقاط دنیا بیگانگی هر روز بیشتر و بیشتر شده، رابطه انسان بعنوان سوژه با انسان دیگر (سوژه) هر روز کمتر و کمتر می شود. و این رابطه فقط بصورت یک رابطه کالائی خود را نشان می دهد. رابا دونا یفسکا در کتاب فلسفه و انقلاب خود مینویسد: در چین - ذ ط ح ک ف س \ / ق ح ل کلمه بیگانگی را آنها دور و جدا معنی میکنند. (۱) در حقیقت این دوری انسان از تمامی روابط انسانی در اطراف او و روابط خودش می باشد. رابا بوسیله تحقیق در چین نشان می دهد که چگونه بخاطر عدم فلسفه انقلاب و انقلاب دمکراتیک چین چطور جواب رهائی انسان از بیگانگی را نداده و حتی هر روز به آن اضافه می کند. مبحث بیگانگی یکی از مهمترین بحثهای گفتگو شده امروز در بین بخش وسیعی از فلاسفه، جامعه شناسان و روانشناسان در عرصه دنیا می باشد. همه و همه در جستجوی جواب به این بیگانگی هستند، تئوریهای مختلف از طرف عناصر بورژوازی و عناصر رادیکال هر روز عرضه می شود، اگر من بخواهم در چهار صفحه نوشته فکر کنم میتوانم بیگانگی و تمامی نظریات مختلف در رابطه با آن را توضیح دهم چیزی جز بیشتر بیگانگی خود من از واقعیت جامعه را نشان نمیدهد. به جرات میتوان گفت چندین کتاب صد صفحه ای در این رابطه میتوان نوشت و حتی هنوز هم تمامی مسائل بیگانگی انسان را در بر خود نخواهد کرد. به هر ورت من فقط یک توضیح کوچک میدهم.

امروز سه برخورد اصلی به مسئله بیگانگی میشود:
 ۱- برخورد بورژوازی است که از بین بردن بیگانگی را در همین روابط موجود دنبال میکند. بخش وسیعی از بورژوازی

معتقد است بیگانگی در وجود انسان بوده است و خواهد بود. و میگوید انسان هرگز نخواهد توانست از این بیگانگی جدائی پیدا کند، و به صورتی به جای جستجو برای از بین بردن این بیگانگی به انسان یاد میدهد که چطور با این مرض زندگی کند و یاد بگیرد که این بیگانگی بخشی از زندگی او باشند.

این نظریه که بوسیله داروهای شیمیایی خواستار تغییر فکر در انسان می باشد، و با آن چنان انسان را مشغول تولید و یا سرگرم کالاهای جدید میکند، که برای انسان هیچ زمانی به فکر کردن نیمه ماند زمان فکر کردن را از انسان میگیرد و هر روز او را در دنیای کالائی خود فروتر میبرد.

روابط سرمایه بوسیله ترس و وحشت از دست دادن شغل و یاکار همچنان انسان را مطیع خود نگه میدارد تا تمامی انسان (نیروی فکری و عملی وی) به دنبال نیازهای سرمایه (سود و ارزش اضافی و ...) برود.

این مسئله را در ایران هم میتوان لمس کرد. طبق مشاهدات همگی و صحبت با خانواده های خود میتوانیم ببینیم که همه در ایران دو شغل دارند، و وجود این دو شغل که ضرورت امرار معاش در شرایط خراب اقتصادی در ایران را نمایش میدهد، نشان دهنده رشد بیگانگی هم می باشد.

۲. چپ سنتی: این بخش که با دیدگاه ماتریالیسم صرف خود به روابط اجتماعی و مسئله انسان نگاه میکند معتقد است این روابط زائیده جامعه طبقاتی و رشد سرمایه داری است. آزادی انسان را از روابط بیگانگی در گرو مسئله ماده می بیند و نقش ذهنیت انسان (فکر) را ناپدید گرفته و به یک صورت معتقد است که با از بین بردن مالکیت خصوصی در جامعه بیگانگی هم از بین میرود.

۳. دیدگاه مارکس: این دیدگاه با اعتقاد به ماتریالیسم دیالکتیک نقش و وجود این بیگانگی را نه فقط در مالکیت خصوصی بلکه در مجموعه روابط اجتماعی و خانوادگی هم می بیند، و به درستی معتقد است که با از بین رفتن مالکیت خصوصی در جامعه بیگانگی هنوز در اشکال مختلف ادامه داشته و انسان را در بند خود نگاه خواهد داشت.

مارکسیسم هومانسیم این نفی بیگانگی را بخشی از دیالکتیک حرکت انسان به سوی جامعه نوین می بیند. مسئله از بین رفتن بیگانگی هم در گرو ارتقا آگاهی تمامی انسان (ها) قرار دارد. این بیگانگی اشکال مختلف دارد که مهمترین آن کار از خود بیگانگی می باشد.

کار از خود بیگانگی

کار بیگانه رابطه کارگر با جهان شیئی خودش را توضیح میدهد و به قول مارکس با بررسی شرایط اقتصادی جامعه آنرا بهتر میتوان درک کرد. مارکس مینویسد «کارگر هر چه بیشتر ثروت تولید کند، و هر چه قدرت و محدوده تولیداتش افزایش یابد، فقیرتر میشود. او هر چه اجناس بیشتری می آفریند، بیش از پیش به کالائی ارزان مبدل میشود. بی ارزشی جهان انسانی به نسبت مستقیم افزایش ارزش جهان اشیا گسترش میابد. کار فقط کالا نمی آفریند، بلکه کارگر را نیز چون کالا و در حقیقت بهمان نسبت تولید اجناس- تولید میکند.» (۲)

در اینجا است که یکی از مهمترین مسائل مارکسیسم خودش را

اتحادچپ کارگری ایران ونگاهی اجمالی به وضعیت ساختار آن

امیرجواهری. گوتنبرگ

در ابتدا باید به این سوال پاسخ داد: اتحادچپ کارگری برپایه چه تزاوتوفاقهایی تبلور یافت؟ * ما کارگری بودن، در لوک طبقاتی و فنی تمامیت جبهه فراطبقاتی را مبنای اشتراک نظر قرار دادیم!

* ما سوسیالیسم را صراحتاً به مبارزه برای سوسیالیسم و از امروز معنا کردیم. در غیر این صورت این اتحاد معنای خود را از دست میداد. چرا چنین گفتیم؟ زیرا همه چپهای ایران «هدف غائی و نهائی» خود را نوعی سوسیالیسم اعلام می‌دارند ولی غالباً فعلاً برای سوسیالیسم مبارزه نمی‌کنند و نمی‌جنگند و استراتژی سوسیالیستی را از مزه اعتقاد به سوسیالیسم نمی‌دانند!

* ما پذیرفتیم که دموکراسی را با آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و پذیرش حق رای عمومی معنی نمائیم! لذا آنهایی که آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی را قبول نداشتند و ندارند، نمیتوانستند در این اتحاد باقی بمانند.

اتحاد چپ پذیرفت و برای خود پرنسپ کرد و در هر فرصتی صدا سرداد که سوسیالیسم و آزادی قابل لاپوشایی، چشم پوشی نیست. چشم فرو بستن از آنرا هیچ کس از هیچ نیوی نخواهد پذیرفت. چرا که اگر سوسیالیسم و دموکراسی راستای روشنی نداشته باشد، این اتحاد که برپایه این دو هدف بنا نهاده شده، در هیچ عرصه‌ای، حتی در مسائل روتین و روزمره هم موثر نخواهد بود! * ما معتقد بودیم و هستیم که همه آنهایی که برای اتحاد طبقاتی کارگران، جهت دستیابی به سوسیالیسم و دموکراسی مبارزه میکنند، میتوانند در این اتحاد فعالیت کنند! * ما پذیرفتیم که این اتحاد باید چند گرایشی باشد. چند گرایشی نه تنها در محدوده مارکسیسم بلکه چند گرایشی در محدوده طرفداران ممکن و موجود سوسیالیسم یا چپ کارگری با نفی ایدئولوژیک ایسم‌ها بر بستر مبارزه طبقاتی.

* ما این اتحاد را بر پایه پذیرش اختلاف بنا نهادیم، چرا که در غیر این صورت اختلافات بدون پذیرش اشتراکات پایه‌ای، صد البته خود نابود کننده و فساد آور می‌گردید!

ما از اول با صراحت و تأکیدی همه جانبه بر چند گرایشی بودن آن، یعنی اتحاد بر بستر مشترکات پایه‌ای در عین وجود اختلافات و پایه رسمیت شناختن وجوه اختلافات پافشاری کرده‌ایم و آنرا لازمه حیات چنین اتحادی نامیدیم. ترکیب همین جمع، انعکاسی از تلاش تعطیل ناپذیر و بی‌وقفه همه ماست که عده‌ای می‌پرسند: چگونه و تحت چه شرایطی این نیروها با هم اختلافاتشان با یکدیگر آشتی کرده و در کنار هم گرد آمده‌اند؟

پاسخ به این سوال در درک عمومی گرایشات موسس این پروژه جای داشته و دارد. زیرا که نیروهای اتحادچپ کارگری پذیرفته‌اند که حول حداقلهایی توافق کنند و با تأکید بر وجوه اختلاف و به رسمیت شناختن آن و حتی تأکید به اینکه پیوند و همکاری در این اتحاد به نفی اختلافات نمی‌انجامد، بلکه به مثابه پرنسیپی مورد پذیرش هر نیرو است. جمع قبول کرد تادر باره خصلت این اتحاد

بیان میکند یعنی (تبدیل خود کارگر (انسان) به کالا) این بحث که بصورت دقیق در بخش اول سرمایه در قسمت فیتیشیزم کالائی توضیح داده شده است، هومانیزم مارکس و این دیدگاه را به زیبایی توضیح میدهد. در آینده نزدیک به بحث فیتیشیزم کالائی بیشتر برخورد خواهیم کرد.

شیتی شدن خود کارگر و تقلیل او به تولید اجناس بخش مهم گسترش این بیگانگی میباشد. مارکس مینویسد: «این صرفاً بدین معناست که شیئی تولید شده توسط کار-محصول کار- اکنون بمثابة موجودی بیگانه و قدرتی مستقل از تولید کننده، رویاروی او می‌ایستد.» (۳) در این جاست که میبینیم حتی خود کار هم به کالائی تبدیل شده است و کارگر بدون کنترل و هر چه اشیا بیشتری تولید میکند، اصل کمتر میبرد و بیشتر به بیگانگی خود کمک و زیر سطح محصول خودش، سلطه سرمایه فرو میرود. هر چه کارگر بیشتر کالا تولید میکند از آن کالا دورتر و دورتر میشود. هر چه بیشتر ظرافت بر کارش قرار میدهد، آن کالا برای او زشت تر و زشت تر میشود.

بقول مارکس مثل مذهب میباشد که «هر چه انسان بیشتر به خدا توکل میکند، آنچه برای خود او باقی میگذارد کمتر میشود.» (۴) و همانطوری که یک انسان مذهبی زندگیش به خدا تعلق پیدا میکند، کارگر زندگیش به کالائی که خود او بوجود آورد، محدود میگردد.

کارگر بزرگترین کمک را به ایجاد بیشتر بیگانگی در جامعه میکند زیرا که او در تولید بیشترین سهم را دارد، کارگر بیشترین بیگانگی را حس میکند زیرا که او در کنترل پخش کار خود، تعیین ارزش بر کار خود، و شکل پخش کار خود هیچ قدرتی ندارد.

در اینجا باید متذکر شویم که حتی صاحبان سرمایه هم در بیگانگی بسر میبرند. صاحبان سرمایه البته به اندازه کارگران به بیشتر شدن بیگانگی کمک نمیکنند، بلکه این درست است که مارکس میگوید سرمایه داران به بیگانگی کمتر از کارگران کمک میکنند زیرا که این کارگران هستند که در تولید شرکت تنگاتنگ دارند، و نه صاحبان سرمایه.

البته بخاطر اینکه خود صاحبان سرمایه در روابط کالائی شریک هستند، آنها هم این بیگانگی را جذب میکنند و در حقیقت در اینجاست که نقش سرمایه مهم تر از نقش سرمایه‌دار (کچ‌دزشخ) میشود و سرمایه حتی صاحبان خود را به ابژه تبدیل میکند.

با نکات گفته شده بالا میبینیم که چطور حتی سرمایه دار بخش مقابل کارگر و آزادی خود و از بین رفتن این بیگانگی را در حرکت انقلابی کارگران میابد و در حقیقت در آن شرایط است که سرمایه دار دیگر سرمایه دار حساب نمیشود و به او به عنوان انسان برخورد میشود. باید این مهم را همیشه در خاطر داشت که تنها زمانی انسان از بیگانگی جدا میشود که تمامی انسان (ها) بیگانگی جدا بشوند.

جمشید ش

(۱) فلسفه و انقلاب رایا دونایفسکا، صفحه ۱۶۸ (۴،۳،۲) دستوشته های اقتصادی- فلسفی ۱۸۴۴، مارکس ترجمه

از انتشارات انجمن آزادی

اتحاد چپ کارگری و مواضع ما فعالین کمونیست! دوستان و رفقا

هسته اقلیت بعنوان یکی از نیروهای مؤسس اتحاد چپ کارگری ناچار است شکست این اتحاد را اعلام نماید. از آنجا که علیرغم شکست این تجربه کماکان ضرورت همکاری و اتحاد میان سوسیالیستهای انقلابی به قوت خود باقی است لذا بررسی این تجربه از همکاری میان نیروهای چپ از اهمیت شایانی برخوردار است. ما ضمن آنکه بطور خلاصه تجربیات مثبت و منفی خود را از این تجربه در اینجا طرح می کنیم مقالات توضیحی را که مبنای تصمیم ما را در رابطه با این اتحاد توضیح میدهند به ضمیمه منتشر می کنیم تا در حد خود کمکی به اتحادهای آتی باشد. قبل از آنکه علل این شکست را بررسی کنیم باید بر علل و ضرورتهای ایجاد آن مکتب کنیم. آنچه که همکاری اساساً مبتنی بر پاسخ به مسائل زیر است و سوسیالیستهای ما را ضروری میکند

۱ - «بحران جنبش کمونیستی» (با هر تعبیری) و عقب ماندگی جنبش کارگری از حرکت سرمایه در سطح جهانی بعلاوه شکست و از هم گسیختگی جنبش «چپ» ایران و... ضرورت یک بازبینی نظری، سیاسی، تشکیلاتی و سبک کاری را ایجاب میکند. هرچند این پروسه بازنگری به نحوی اجباری آغاز شده، اما جنبش کمونیستی ایران و گروهبندی هایش همچنان و عمدتاً بیانگر بحران و بیانگر گروهبندیهای تاریخی سپری شده دیروزاند و نه جنبش و جریانهای برآمده از دل یک پروسه بازنگری اثباتی به بحرانها و شکستها و لذا بیانگر نقد اثباتی سرمایه فی الحال موجود

۲ - ضرورت تفوق بر بحران از طریق تحول کیفی «چپ سوسیالیستی» در راستای سامانیابی نوینی که قادر باشد به یک جنبش قدرتمند اجتماعی، جنبشی از موضع سوسیالیستی طبقه کارگر متحول شود.

۳ - پس دو مقوله مستقل و در عین حال به هم پیوسته مطرح میشود: ضرورت همکاری و همیاری کلیه فعالین چپ سوسیالیستی کارگری به منظور تسهیل پروسه بازبینی و بازسازی و در عین حال نیز همگرایی گرایشات نظری سیاسی از یک جوهر در جهت شکل بندی به گروهبندیهای جدید و مجموعاً در راستای سامانیابی نوین جنبش کمونیستی به مثابه یک جنبش اجتماعی و نه جنبش فرقه های «کمونیستی» * بر این مبناهاست که هسته اقلیت در پروژه های همکاری شرکت میکنند. پروژه اتحاد چپ علیرغم همه ضعفهایش میتواند و قرار بود سامانه ای نسبتاً مناسب برای پاسخ به این ضرورتها باشد. اما آن عواملی که باعث شد این اتحاد شکست خورده و از ریل اصلی اش خارج شود را میتوان چنین جمع بندی نمود.

۱ - چگونگی شکل گیری اتحاد چپ کارگری ایران از مدتها قبل همیاری و همکاری سوسیالیستها برای غلبه بر تشتت و مقابله با بحران و یافتن راه حل مناسب به شکل برگزاری سمینارها بی در کشورهای مختلف از جمله آلمان خود را نشان داده بود. این حرکت از پایین به شدت فعالین منفرد سوسیالیست و فعالین تشکیلاتی را در گیر پاسخ یابی نسبت به بازسازی چپ انقلابی سوسیالیست نمود. در گرماگرم این مباحث سازمان راه کارگر که خود از شرکت کنندگان این سمینارها بود با بهره گیری از زمینه های ایجاد شده و بر فراز سر سمینارها اقدام به انتشار فراخوانی به سازمانهای سیاسی جهت تشکیل اتحاد چپ نمود. این اقدام فرقه گرایانه و از بالا منجر به خاتمه اقدامات جمعی شد که توسط سمینارها و از پایین در حال شکل گیری بود. از سوی دیگر برخی از سازمانهای تاثیر گذار نیز به دلایل فرقه ای از شرکت در این اتحاد خودداری نمودند. لذا نسبت به شور و شوقی که وجود داشت دامنه اتحاد هرچه محدود تر شد.

۲ - قبل از آنکه مضمون و پلاتفرمش روشن شود اعلام موجودیت نمود. به این خاطر مدتها مضمون فعالیت و نیروهای این اتحاد در ابهام بود. تحت عنوان گریز از بحث های طولانی اما هرکس روایت خود را معتبر میدانست و اتحاد را به سبک خود تعریف میکرد. تا آنکه بعد از سالها بالاخره پلاتفرمی مناسب تر تصویب شد. پلاتفرم اصولاً نمی تواند تضمینی برای هم نظریها باشد اگر خود محصول باورهای عمومی و تا آنجا که واقعی است نباشد از اینرو پلاتفرم هم معضل ماهیت اتحاد چپ را روشن نکرد. پلاتفرم اگرچه بدیل را سرنگونی انقلابی و ایجاد دولت کارگری و سوسیالیسم میدانست اما در عمل اتحاد چپ در سطح دموکراسی طلبی عام متوقف و حتی به علت گرایشات نا همخوان درونیش در مقابل حوادث مهمی مثل انتخابات مجلس و جناح بندیهای رژیم ناتوان از موضع گیری بود.

۳ - معضلات ذکر شده باعث دامن گرفتن بی افقی نسبت به آینده حرکت و کاهش فعالیتها در همان حد که بود شد. طرح واحد های خود سامان که با تاخیر انجام شده بود عقیم ماند و بر «وزنه» و عملکرد کمیته هماهنگی مداوماً افزوده شد. فرآیند این روند کار را به جایی کشانید که در وجه غالب کمیته هماهنگی عملاً به مثابه تنها ارگان واقعاً موجود و نماینده و مظهر «کلیت اتحاد» نقش و عملکرد یافت. عملکردی نمایشی در اعلام حضور. این حضور کاغذی هم حتی در حد اعلامیه ای اش در برخی مسائل مهم میسر نبود.

۴ - تغییر شرایط مبارزه سیاسی در ایران بسیاری را چرخاند یا مستمسکی برای چرخیدن به دست داد. این چرخش به سوی دموکراسی طلبی عام از یکسو و انفعال بسیاری از نیروهای اتحاد باعث شد که وجه غالب بر اتحاد چپ از ریل

نیز از تحمیل یک نظر بشدت خودداری کند و همه بر خصلت جمعی کار و انجام توافقات و قرارها بویژه مصوبات نشستهای عمومی به یکدیگر بیاری رسانند!

* اتحاد چپ کارگری جایگاه آن نیروی سیاسی و مبارزاتی که دنبال تکیه گاه سازمانی برای خود میگشت و میگردد نیست. نیروهائی که در تفکر غالبشان باید حزب و سازمان سنتی ریشه بدواند و لاغیر که تازه از آن سکوی پرشی برای خود و گروهشان بسازند. برای چنین تفکری درون این اتحاد جائی نبوده و نیست. زیرا چنین نیروئی به تنها چیزی که فکر نکرده و نمیکند، بنا نهادن و پایه ریزی یک استراتژی طبقاتی با افقهای گسترده است. اینان هر چند با عزمی خیرخواهانه بدرون اتحاد چپ آمده باشند در واقع تنها از «بدحادثه» به اینجا پناه آورده بودند. تنها برای مطرح شدن، نفس تازه کردن، خود نمایاندن و صد البته نفسی که بیرون این اتحاد فرومیخفت، تازه کردن در شرایطی که نیروی این اتحاد نفس فرومیخفت و برنمیخاست و ما امروز نیروهای دیروزی از این اتحاد و کارزار فراهم آمده آنان را پیرامون خود تماشا میکنیم که به چه دلمشغولیهای دست یازیده اند!

* همه نیروهای موجود در پروژه، روی این حداقلهای ممکن سازش اصولی کردند تا این اتحاد پابگیرد بدون آنکه سازشی حول چشم پوشی از اصول صورت گرفته باشد. چرا که سازش اصولی با سازش حول اصول آشکارا در شکل و مضمون فرق داشته و دارد! بیش از ۴ سال بحث کتبی و شفاهی، سمینارها و اجلاسهای محلی و سراسری به تهیه شرایط عضویت این اتحاد انجامید، و کسانی که این اصول را پذیرفتند، میدانستند چه هدفی را دنبال میکنند!

* با اینهمه مسئله اصلی این اتحاد، جا دادن نیروهائی بود که به خانه تکانی های فکری در خور توجهی اعتقاد داشتند و از ضرورت حیاتی تجدید آرایش چپ بهره گرفته و نسبت به آن بیگانه و بی توجه نیستند!

* مثلاً آنهایی که می خواهند از آن حزب مارکسیست بسازند، میتوانند در این اتحاد فعالیت کنند ولی اگر بخواهند خواسته هایشان را بر اتحاد موجود تحمیل کنند، به فراخوان اولیه و فلسفه آفرینش این اتحاد پشت کرده اند. زیرا این ترکیب و این فراخوان انعکاس یک وحدت حزبی نبوده و نیست بلکه محصول گردهم آئی مارکسیستهای متفاوتی است که هیچ کدام نیز از اصول حیاتی شان، آن طور که خودشان امروز آنرا درک میکنند و برای آن تبلیغ مینمایند، دست نکشیده اند و بسادگی میله را بطرف دیگری خم نمیکند!

* بنابراین اتحاد چپ کارگری نه اتحاد عمل موقت یا پایدار است، نه وحدت طرفداران حزب کمونیستی جدید. از طرفی جای طرفداران این دو نظر هم هست. زیرا که پافشاری بر تعدد نظرات و دیدگاههای در باره خصلت و نقش اتحاد نه تنها مربوط به امروز نیست بلکه مربوط به آینده هم است که تبلور واقعی این تعدد نظرات در مبارزات طبقاتی بوضوح دیده می شود و پلورالیسم سیاسی و نظری جامعیت یابد!

بنابراین پذیرش این هر دو نقش و خصلت یعنی اتحاد عمل و درک حزبی یا پیشاحزبی برای این اتحاد، مضمون منعطف اتحاد جمیع طرفداران سوسیالیسم رادیکال رانا ممکن نساخت و تنها به یک تعبیر، امکان زندگی داد.

زیرا وقتی تنها درک پیشاحزبی یا درک حزبی پایه کار قرار میگرفت روابط عناصر ناهمگون هم بدلیل تفاوت در سلاقی و هم بدلیل اختلافات سیاسی فیمابین نادیده گرفته میشد و وحدت حول

اشتراکات هم کم رنگ میگردد. براین پایه آنچه تا به امروز شاهدش بودیم، آن اینکه از بتدا نظرگاههای متفاوتی در درون این طرف بودند ولی هر کدام به زعم خویش و تنها با به پیش نرفتن نیتشان، جایشان را تنگ دیدند و بدون بجا گذاشتن کمترین ارزیابی از پروسه، وقتی نتوانستند تمامیت خواهی خود را پیاده کنند، بر نگرش خود پای کوبی کردند و با پافشاری برانکار دیگران بزندگی گذشته خود و عمدتا موقعیتی عقبتر از قیل کشانده شدند!

* با همه قرائن پیشگفته اکثر نیروهای درون اتحاد چپ کارگری مصمم بودند و مصمم هستند تا تاکید حول تامین منافع طبقه کارگر و زحمتکش و مبارزه بر مدار ستیز کار و سرمایه، پذیرش آزادیهای سیاسی بدون قید و شرط، سطوح همکاریها و بویژه پیشبرد وظایف و روزمرگی کارهای اتحاد چپ به سطح ضوابط حزبی و اساسنامه ای فرا نرود و ساختار حزبی و شبه حزبی در دو سطح بدنه و هماهنگی قالبندی نشود. بلکه هر چه بیشتر این مضمون و شکل کار کم رنگتر گردد. بدون آنکه در بدو امر برای رفع این مشکل و برون رفت از آن، راهکار منطقی را در نظر گرفته باشیم!

* از اینرو آنچه مورد توافق است دستاورد مهم تاریخی در عمر چپ ایران بشمار میرود، نباید آنرا کوچک گرفت، باید برای حفظ و گسترش و پالایش آن صد باره کوشید و پای کوبید. مابسم خویش در ارزیابی از این مرحله از آرایش چپ نو در جهان و ایران، این پروژه را از با اهمیت ترین نتایج کار چپ سوسیالیستی و سرنگونی طلب ایران میشماریم و برای تثبیت و ارتقاء آن مبارزه میکنیم!

نگاهی اجمالی به آنچه پشت سر گذاشته ایم: در ابتدا لازم است بررسی تجربی و جمع بندی شده از مشکلات کار و ساختار موجود از جمله شکل اجرایی امور، توسط فعالین اتحاد چپ در هر شهر صورت میگردد، طرح یا طرحهایی درباره ساختار، کارکرد و انطباق واقعی آن با سطح و مضمون کارمان در این دوره برای بحث و تبادل نظر به اجلاس هفتم سراسری ارائه شود.

امروزی توان بدون پیشداوری و رودربایسیهای رایج، به نقد یک شتاب زدگی حول ضابطه تراشی و حتی آئیننامه نویسی زودرس گذشته، به بازنگری پرداخت. آنچه امروز بچشم می آید، بطور یقین در آن شرایط به ناگزیر، شکل کار بمراتب جلوتر از محتوای و سطح کار مورد توافق پیشتر به حرکت درآمد.

راهبردهاگان اولیه پروژه اتحاد چپ، در پی اولین اجلاس این اتحاد و مجمع فراخوان اتحاد چپ، سریع و با جهشی یکباره آنرا به سطح «مجمع عمومی اتحاد» یا «نخستین کنگره موسس» تبدیل کردند، بلافاصله واحدهای شهری ایجاد شد نوعی ساختار شبه حزبی بخود گرفت که البته هیچیک از این اقدامات بدون هیچ تعمدی صورت گرفت.

انتظار واقعی میتوانست این باشد که گرایشات و افراد مستقلی که حداقلهایی را در درون جریان یا گروه یا حزب خود نپذیرفته اند، بطور قطع در ترکیب وسیعتر وبا گرایشات چند گانه نیز آنرا نپذیرند. لذا این توقع در دوره های اول فراهم نیامد. ما که بسوی وحدت، همگرایی پایدار برای پایه ریزی بلوک سوسیالیستی حرکت میکردیم، شاهد آن بودیم که اکثر اوقات ما در مجامع عمومی به بحث پیرامون اختلافات گروهی در واحدهای شهرهایی چون لندن

است که لهم... تلف می‌شود. همین اختلافات وقت، انرژی و نیروی کمی و کیفی زیادی از همگی ما گرفت. تا اینکه در مقطع اجلاس پنجم با تصویب شرایط عضویت و قطعنامه ادغام واحدها، سمتگیری جدیدی را مبنای کار قرار دادیم. اینکه پروسه ادغام و اصلاحات چه حد صورت گرفت و چه تلفاتی از خود بجای گذاشت، باید با نقد جدی به بیان آن گذشته‌ها بپردازیم!

ما می‌باید بیشتر متوجه این می‌شدیم که وقتی در درون سازمانهای موجود که تماما در اتحاد چپ گردآمده‌اند طبق اساسنامه و اصول برنامه‌ای نیروها گاهی حتی ماهی یکبار حاضر به شرکت در جلسه حزبی، گروهی خود نمی‌شوند، واضح است وقت کافی برای تدارک واحدهای خودسامان اتحاد چپ کارگری که میبایست با دور زدن منطق حوزه‌ای گروهی و سازمانی، نمی‌گذشتند. از اینروست که در برخی شهرها، این شکل کار با مشکلات اساسی روبرو شد و عملا در این شهرها فعالیت واحدی به یک یا دو جریان درون اتحاد چپ محدود شد. در حالیکه مصادیق واقعی این پروژه و تمامی پیش‌فرضهای مورد توافق آن برای برخی از نیروهای واحدها هنوز فرونریخته و پابرجاست. البته همه این نیروها، بدون کمترین نقشی، گاهی حتی بدون آگاهی سطحی از فعالیتهای اتحاد چپ همواره در سطح ادبیاتشان خود را صاحب عزا و علمدار اعلام مینمایند! امروز ایراد می‌گیرند که فعالیت اتحاد چپ کارگری به سطح «کار دمکراتیک» تنزل پیدا کرده و هیئت هماهنگی آن مرتبا بر «وزنه» کار کرد خود شتاب میدهد یا اینکه اتحاد از اهداف و کارکرد سوسیالیستی و انقلابی خود عدول کرده است! تنها میشود گفت این نگاهی مغرضانه، یکطرفه و عموما مغایر با واقعیت است. بگمانم برای این دوره برای توجه جدی نشان دادن اتحاد چپ به داخل و معطوف شدن برنامه‌ای به داخل، می‌باید تدارک بحثهای نظری و عملی اتحاد چپ حول محورهایی که نقدا راه گشا هستند، میدان جدید کار را خلق نمود. باید به بحثهای زمینی و کاربردی پرداخت، باید دید در راستای تدارک اتحاد کارگری-سوسیالیستی برای دمکراسی و سوسیالیسم دایران، وظایف امروزی ما چیست؟ مشخصا باید روی چه نکاتی اشتراک نظر داشت؟ مادامیکه بحث آلترناتیو سوسیالیستی را طرح کنیم، الزامات عینی و عملی آنرا در شرایط امروز مبارزه در ایران باید روشن گردد که آنرا بر پایه چه تاکتیکیهایی تبیین خواهیم کرد؟

در دفاع از اعتصابات، مبارزات، تحصنهای کارگری حول مطالبات عمومی آنها بویژه دریافت حقوقهای پرداخت نشده، وقتی می‌خواهیم پشتیبانی جدی نمائیم. چطور و حول چه مجموعه مسائلی باید دست به اقدام عملی بزنیم؟ اگر می‌خواهیم برای دفاع عملی از اعتصابات کارگران و کمک مالی به صندوق دوران اعتصاب آنان، اقدامی را در سطح جامعه ایرانی مقیم خارج از کشور، و همبستگی بین المللی کارگری مستقل از دولتها را سازمان بدهیم، از کجا باید شروع کنیم؟ اگر می‌خواهیم نماینده رسمی جمهوری اسلامی را از سازمان جهانی کار بیرون نمائیم، و اطلاعات رژیم را در سطح محافل و مجامع کارگری بین المللی بی اعتبار گردانیم، چه باید کرد؟

مجمع عمومی پنجم و ششم هیئت هماهنگی را با وظیفه و اختیار تعریف کرد و همه آنهايي که امروز به «فعال» بودن اینها انتقاد

دارند، به این سیاست رای دادند. اگر امروز کارکردی از این هیئت سر میزند از یکطرف این وظیفه شناسی آنرا در «وجه غالب» تعریف میکنند و از سوی دیگری آنرا «عملکردی نمایشی در اعلام حضور...» برابرمیشمارند. زهی انصاف!! آیا واقعا می‌شود باور کرد که اینهمه فعالیت اتحاد چپ تنها از چند عضو هیئت هماهنگی برمی‌آید؟ آنهم در شرایطی که سازمانهای سیاسی با نامهای پرطمطراق و ادعاهای بیشمار یک دهم فعالیت این اتحاد را ندارند.

در شرایط موجود چه ساختاری پاسخگوست؟ امروز با یک نگاه گذرا و واقع‌بینانه به ۳۰ شماره بولتن سیاسی-خبری از مجموعه ۶۰ شماره منتشر شده میتوان دریافت که هیئت هماهنگی با همراهی واحدهایی در سطح کشورهای انگلیس، سوئد، کانادا، آلمان، تا حدی هلند، امریکا و رفقهای همکار اتحاد چپ در امریکا (که به حق ما را با فعالیتهای مستمر خود خجل کرده‌اند)، توانسته‌اند گسترده‌ترین سطح همیاری و مدافعه از جنبش کارگری ایران را در سطح بین المللی سازمان دهند. بطوری که امروز کمپین همبستگی بین المللی با کارگران ایران و بولتن ماهانه آن به چند زبان بعنوان یکی از موثقترین منابع مبارزات کارگری ایران ارزیابی میگردد.

با توجه به تجربه ایندوره دوساله از اجلاس ششم به این سو، ما وارد سطح دیگری از کار شده‌ایم. رفقائی این همه فعل و انفعالات را نمینند، بدون کمترین دغدغه‌ای با حاشیه نشینی و کمترین مداخله فعال نوک قلم خود را به هر سویی می‌جرخانند که خود را اثبات کنند. ما باید با هماهنگی بیشتر به انطباق شکل جدید و تحکیم وحدت محتوای کار برآییم. همین شکل و مضمون موجود، ساختار منعطفتری را از ما طلب میکند. این می‌چشی است که اجلاس هفتم باید به آن توجه نماید!

هر قدر همگرایی مبارزان و باورمندانیه جنبش کارگری-سوسیالیستی در راستایی که مورد نظر جمع گرایشات بوده و در سطح مجامع عمومی مورد توافق اعلام شده، بیشتر روشن گردد، موفقیت این پروژه مدللتر می‌گردد، از اینروست برای تدقیق کار پایه‌ای همه جانبه برای درون اتحاد، باید مضامین محوری کارهای جاری اتحاد چپ کارگری در خارج از ایران و انطباق آن با اوضاع پرشتاب داخل را بویژه در این مرحله باز تعریف کرد و مجموعه وظایف دوره ه ای آنرا برشمرد و آن مجموعه را در ساختاری جدید با کارگیری تمامیت انرژی موجود و معتقد به همگرایی مورد بحث قرار داد. اگر مبنای مضمون فعالیت این مرحله فعالین اتحاد چپ، سطح کار را مشخص کنیم، باید نوعی سازماندهی و ساختار جدیدی را مد نظر قرار دهیم. چنانچه حول طبیعت و مضمون کار این مرحله توافق نمائیم، باید بتوانیم اشکال سازماندهی کار را تغییر دهیم و بنای جدیدی را پایه ریزی نمائیم. در اینصورت نشستهای واحدهای محلی میتواند عمده‌تا نشستهایی برای هم‌آهنگی فعالیتها و همکاریها، غالباً معطوف به اقدامات مشخص و واقعی براساس سطح توانایی و میزان پذیرش کار از جانب هر رفیق شناخته شده صورت گیرد و اتحاد چپ در هر شهر بایک رابط شهری به مثابه حلقه واسط عمل میکند. واحدهای شهری و کشوری با برپایی و برنامه ریزی حول سمینارها و نشستهای دوره‌ای و تبادل نظرات به سازماندهی فعالیتهای خود می‌پردازند.

بگمانم باید بتوانیم هرچه بیشتر به فعالیتهای سیاسی نه با برجسته کردن اختلافات و پریدن به یکدیگر بمانند رقبای گروهی... بلکه با

درباره جدائی (هسته افلیت)

یدی

از عادات بداغلب ما ایرانیها یکی هم این است که یک کاری را شروع میکنیم و قبل از اینکه آنرا به پایان برسانیم رهاش میکنیم و اغلب این رهاکردن ها هم توام با نقد و درس آموزی از آن تجربه نیست و اینکه آخر چرا و چگونه شد که مثلا یک فعالیتی را بمنظور رسیدن به یک هدف معینی آغاز کردیم و حالا داریم رهاش میکنیم. آیا ارزیابی مان غلط بود؟ و کار بر اساس ذهنی گرائی و سطحی نگری آغاز شده و واقعیت ها رامنظور نظر نداشته است و یامانع بزرگی سر راه ظاهر شده که برطرف کردن آن از توان ما خارج بوده و رهاکردن آن را اجتناب ناپذیر کرده است؟ و اگر هم مجبور به نقد و بازنگری این تجربه بشویم این کارازمانی میکنیم که دیگر تصمیم مان را گرفته ایم وکارازکار گذشته است. بقول یک ضرب المثل آذری « سنگی که از پشت سر انداخته شده باشد به قوزک پا اصابت میکند» و این بازنگری خاصیت خودش را از دست میدهد، یک حالت خود راضی کردن وتوجیه کردن بخودش میگیرد و اگر چیز آموزنده ای هم دربرداشته باشد، پژواکش از دایره خودمان فراتر نمیرود. بیجهت نیست که گاه میبینیم همان کار و همان راه دوباره با اسم و رسم و محمل دیگری تکرار میشود و این دور تسلسل همچنان ادامه مییابد تا بالاخره یا عمرانسان پایان میرسد و یا آن ایده درذهن زوال مییابد و زایل میگردد و یا اساسا زمینه عینی تحقیقش ازبین میرود.

اینکه زمینه های تاریخی اجتماعی و فرهنگی این مشکل کدام است؟ موضوع بحث مانیست، اما آنچه مسلم است برای اثبات وجود وکارکرد این روش درجامعه و انعکاس طبیعی آن در احزاب، سازمانها و روشنفکران ونخبه های سیاسی، وجمع های کوچکتر، نیازی به کنکاش نیست، چون آنقدر نمونه مثال زدنی فراوان است که انسان ازحد وفور درمضمیقه میافتد.

داستان آمدن ها ورفتن های درون اتحاد چپ کارگری هم از این نمونه های گفتنی و شنیدنی است. تو گوئی آنهاثیکه آمدند و اتحاد چپ کارگری را ساختند و سالها درون آن حضورداشتند، قرارنوده هیچ نقشی درهدایت آن ایفاکنند! و برای به کرسی نشاندن ایده هایشان و برای چشم اندازهایی که بخاطرش این اتحاد را پایه گذاشتند و یا به آن پیوستند، مبارزه کنند. صرفا اله بختکی آمده بودند، مشکلات راه و حساب نیروهای دیگر و سایر موانع مترتب بر آن را نکرده بودند و فکر میکردند همه کارها بروفق مراد پیش خواهد رفت، انشالله» که کسی و یا جریان فکری مانعی بر سر راه ایجاد نمیکند و مشکلی

برمشکلات نمیافزاید و نیازی به تدبیر و تبحر سیاسی بوجود نیاید وکافیست ما تئوری را بدهیم و بعد همه کارهاروبراه خواهدشد! و لابد اگرمشکلی هم پیش بیاید با این شور وشوق اولیه وبا این همه حسن نیت! در نهایت یک جوری حل میشود! اماوقتی واقعیات سرسخت با این برداشت ها و ذهنیت ها درمیافتد، راه چاره در آسانترین و بی دردسرتین شیوه جستجو میشود، اعلام انصراف وجدائی وشکست! عامل شکست را هم در برنامه، عملکرد و تاکتیکهای خودنمیبینند، بلکه میچرخندومیگردند تا بالاخره گریبان «فرقه» ایرا میچسبند تا تمام کاسه کوزه ها را برسرآو بشکنند. درحالیکه با این عمل در وحله اول خود را بی وظیفه میکنند وو قتی در این بی وظیفه گی انتظارات برآورده نمیشود، یقه طرف دیگر را

واحدهای شهری و کشوری با برپایی وبرنامه ریزی حول سمینارهاونشستهای دوره ای وتبادل نظرات به سازماندهی فعالیتها

خودمی بپردازند. بیگمانم باید بتوانیم هرچه بیشتربه فعالیتها سیاسی نه با برجسته کردن اختلافات و پریدن به یکدیگر بمانند رقبای گروهی... بلکه با تاکیدحول مشترکات به اقدام عملی معین تن دهیم! با توجه به وظایف ومضمون کار این مرحله، نمیتوان ازساختارموجود برمینای آئینامه مدون فعلی بهره بردوانتظار داشت معجزه صورت گیرد. لزوما میبایست منعطف ترین شکل وشیوه را برای اعضای و جلب همکاریها از هرکس به اندازه وقت، توان، ظرفیت فردی اش وازگرایشات به اندازه توش و توان آنها بهره گرفت وآنرا مینای کار امروزیین شمرد. بایدبتوانیم مضمون واقعی فعالیتها فکری وعملی افرادی که دراتحاد چپ شرکت دارند یا شرکت خواهند کرد رادقیقا بشناسیم وتوانیم تعیین کنیم که در چه اشکالی بهتر و موثرتر می توانند بروز عینی وعملی پیدا کنند و وارد کارزار گردند و خود با تمایل فردی، فرای محدودیتها ی گروهی و فرقه ای با قبول مسولیت اقدام ورزند.

در این دوره لازم نیست دنبال تشریفات دست و پا گیر آئینامه ای باشیم و بیش ازین انرژی به هدر دهیم. ما باید تمام توان خود را در جهت ایجاد اتحاد طبقاتی سوسیالیستی کارگران معطوف داریم. از اینرو باید تمامی فعالین چپ مستقل و محافل سوسیالیستی را که درک روشن و واقعی از ضرورت اتحاد چپ دارند و به لحاظ عملی جلوتر از دیگران عمل میکنند با تلاش و پیگیری مان، امکان جلب و جذب آنان را فراهم آوریم. میتوانیم تک تک افراد موثر، معتقد به مبارزه طبقاتی و کارگری را بکار واداریم و تمامی این نیروها، جدا از تعلق گروهی، سازمانی، فرقه ای را در چهارچوب اتحاد چپ فعال سازیم، چرا که توضیح ضرورت و الزام این اتحاد بویژه آنرا معطوف به داخل کشور و مبارزت طبقاتی جاری نمودن، بهترین سلاح ما در جهت پیشبرد اهداف مورد توافق مان میباشد.

باید درب اتحاد چپ کارگری را روی مبارزین راه سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی وآزادیهاگشود و آنرا مبرا از فرقه گرائی، تنگ نظری، منزله طلبی و ادعاهای صرف گروهی به همگان شناسانند.

ماباید تلاش کنیم با تقویت بحثهای نظری در سطح شهرها وکشورها وزن محافل همگرا ومسول را بالا ببریم تا میدان عملی تعیین کننده تری، برای پیشبرد کارهای مورد توافق صورت گیرد.

باید بتوانیم باهمه قوا، در شرایط فعلی در مورد واحدهای موجود وگسترش آنها، بدلائیل پیشگفته بشکل جدی از وزن ضوابط آئینامه ای وگرایش تبدیل به تشکیلات شبه حزبی پرهیز کنیم و هر کس که اهداف و وظایف مندرج در پلاتفرم مورد توافق را قبول داشت. به اندازه توان، قابلیت، اعتماد وشناسائی فردی هر متقاضی همکاری و نیز با قبول میزان مسولیت پذیری هر گرایشی که با نظارت هیئت هماهنگی گزین شده مجامع، کارها را به جلو ببرند.

بولتنهای خبری-سیاسی، بولتن مباحثات نظری، تارنما و بولتن درونی میتواندبه مثابه بازوهای اصلی و پایه ای طرح نظرات و

پرسش ، توضیح و تصحیح

مقاله ی «آرایش نوین چپ ایران» بقلم یاسمین مندرج در بولتن مباحثات اتحاد چپ کارگری ایران ، دوره ی دوم شماره ۳ پانویسی بصورت نقل قول دارد، تحت عنوان «نکاتی از مقاله کنفرانس پژوهشهای ایران در برلین».

یاسمین در صفحه اول مقاله اش ستون سوم پاراگراف اول نوشته است: «بهترین نمونه این همگرایی در طرح مقاله کنفرانس پژوهشهای نظری در برلین مطرح شد که مورد توافق کامل نمایندگان گرایشهای درون این اتحاد قرار گرفت و تاحدی مارا از مواضع مشترک اجلاس پنجم جلوتر برد. برای یادآوری ، رئوس عمده این نوشته را که رفیق ن از هسته اقلیت تهیه کرده بودم مورد توافق دیگر اعضای هیات هماهنگی قرار گرفت را در انتهای این نوشته عیناً نقل میکنم.»

پرسش اول - چه نیازی بود یاسمین یادی کند از «ن از هسته اقلیت» بعنوان نویسنده ی مقاله ؟

توضیح اول - مقاله را من در مقابل مقاله ی دیگری که به تایید مسئولین ارتباطات هیات هماهنگی رسیده بود و برای نظریه‌پردازی در اختیار دیگر اعضای هیات هماهنگی قرار گرفته بود نوشتم و بلافاصله مورد تایید هیات هماهنگی قرار گرفت. من نه به نمایندگی از هسته اقلیت بلکه بعنوان نماینده ی انتخابی نشست ششم اتحاد چپ کارگری در هیات هماهنگی مقاله را تهیه کردم و با وجودی که نکاتی از آن همانموقع حذف و اصلاح شد بنابر «اصل توافق» با انتشار آن موافق بودم. بنابراین مواضع اعلام شده در آن مقاله الزاماً مواضع هسته اقلیت نیست. همچنین مواضع این مقاله تنها به تایید هیات هماهنگی رسید و الزاماً مواضع کل نیروهای اتحاد چپ کارگری نیست.

پرسش ۲ - چگونه است که یاسمین مقاله اش را بعنوان گرایش سوسیالیسم و انقلاب امضاء می کند، اما در تشریح نظرات فردی اش دهها بار از طرف جمع و اتحاد چپ کارگری سخن می گوید. و این مقاله را نیز نمونه و شاهد «همگونی مواضع گرایشهای گوناگون بر سر مسائل مهمی چون شرایط کنونی ، مسئله انقلاب یا رفم ، آلترناتیو جمهوری اسلامی» می آورد. ؟ اصرار به این همسانی و همگونی یعنی چه ، وقتی توافقات تاکنونی از یک روح کلی در مصوبات نشست های وسیع حادث شده است .

توضیح ۲ - مقاله یاسمین البته بسیاری از موارد مورد توافق در سطح اتحاد چپ کارگری را طرح کرده اما بشکلی که همه نیروهای اتحاد چپ کارگری یکباره و بدون هیچ رد پایی از سنت های چپ ایران و جهان در این سرای لاهوتی بنام اتحاد چپ کارگری ایران گرد آمده اند. یاسمین می گوید: «نیروهای اتحاد چپ کارگری باید از خود بپرسند آیا این اتحاد جای کسانی که اعتراض نیروهای درون تشکیلات خود را با حمله نظامی ، یا زدن اتهامات بی اساس به مخالفین سیاسی خود (چون کیوتو پرقیچی خواندن یا ترسو نامیدن یا در طعمه رژیم قراردادن میدانند) مثبت میدانند ، نیروئی که تا کنون برخورد جدی به فجایعی که مسئول آن بوده اند ، نکرده اند، هست یا نه ؟ کسانی که مخالفتشان با آزادی های سیاسی درون سازمانها ی سیاسی (تاچه رسد در سطح جامعه) فجایع بیشماری بوجود آورده و اعمالشان به نام چپ ثبت شده و هنوز از استالینیسیم خود به عنوان رادیکالیسم بیست و چندساله یاد میکنند ، به نظر من جایی در این آرایش نوین ندارند. باید از خود پرسیم آیا کسانی که نیروهای درون تشکیلاتشان را به جرم انتقاد از «شوروی» خائن ،

محکمتر میچسبند که چرا بجای ایده های آنها دارد مواضع خودش را پیش میبرد. نتیجه این میشود که حالا همان پروژه باید این بار بدون حضور فرقه مربوطه آغاز شود تا موفقیت حاصل آید. تمام جمع بندی ها ، ودلایلی که تا کنون از طرف نیروهای جدا شده از اتحاد چپ ارائه شده است علیرغم برخی اختلافات، اما در اساس همین خط را دنبال کرده است.

اخیرا نیز رفقای هسته اقلیت با دادن بیانیه ای اعلام شکست نموده و طوری دست و رویشان را شسته و کنار کشیده اند که هیچ نشانه ای از آن برتن شان باقی نمانده باشد. البته خوانندگان را به نقد این تجربه در آینده حواله داده اند، اما نوش دارو بعد از مرگ سهراب چه نتیجه ای در بردارد؟ رفقا حتماً هم عمل در اینگونه موارد را هم رعایت نکردند که تحلیل و ارزیابی از این تجربه را قبل از خروج خود در درون اتحاد به بحث بگذارند و ببینند نظر بقیه چیست. این درحالیست که خودرفقا در پیام شان به کنگره دوم ما خواستار همکاری در زمینه مشکلات اتحاد چپ کارگری شده بودند و ما هم انتظار همکاری در راستای ایجاد تغییرات مثبت در این اتحاد را داشتیم و قدمهای اولیه هم در راستای این تحولات با اختصاص دور جدید بولتن به این موضوع برداشته شده بود ولی ما بجای همکاری ، یکباره با بیانیه جدائی رفقا مواجه شدیم. البته کیفیت این جدائی با دلایل و براهین جدا شدگان قبلی علیرغم هر اندازه اختلافی که در ارزیابیها وجود داشته باشد در گره ریگست ، پیروی از همان سنت و ادامه همان روش که از آن صحبت کردیم و گرنه هر جریان ، حزب و شخصی میتواند در یک موقعیتی برای پیش بردن هدف خود به جمعی به پیوند و یا از آن جدا شود، هیچ ایرادی بر آن وارد نیست، منتهای مراتب این آمدن و رفتن ها باید از یک منطقی پیروی کنند. رفقا بویژه در زمانی که این اقدام دست زدند که هیات هماهنگی ضمن تدارک نشست مجمع عمومی، دور جدید بولتن را نیز در رابطه با اختلافات نیروهای درون اتحاد و یکسری مباحث پایه ای فعال کرده بود و این امکان عملاً بوجود آمده بود تا هر گرایشی آنچه را که میخواهد نقد و بررسی کند، جاداشت این رفقا حداقل یک چند ماهی هم صبر میکردند و مباحث و دلایل و راه گاهای خود را ارائه میدادند و تلاش میکردند نظر خود را به نظر غالب در نشست تبدیل کنند و یا حداقل بعد از یک دورمبارزه نظری و روشن شدن چند و چون گرایشها ، در همان نشست اعلام جدائی میکردند تا در صورت شکست در تغییر و تحول مورد نظر، حد اقل همه در بحث ها شرکت میکردند، از نظرات و دلایل رفقا در یک پروسه بحث آگاه میشدند آنها هم متقابلاً نظرات مخالف را میشنیدند و این خود تجربه ارزنده ای میشد برای احتراز از اشتباهات آینده .. بنظر من روش وسبک کاری که رفقا در این مورد در پیش گرفتند، روش وسبک کاریست قابل انتقاد. من هم در این نوشته خواستم فقط به این سبک کار انتقاد کرده باشم و گرنه مبانی نظری (مقاله رفیق محسن) و دلایل رفقا در بیانیه اعلام جدائی هم خالی از اشکال نیست و امیدواریم در فرصت دیگر مورد بررسی و نقد قرار گیرند.

یدی

پاسخی به یک نظر یاسمین

همانطور که برخی از رفقای اتحاد چپ میدانند ، مقاله یک ضرورت یک تجربه، در سپتامبر ۲۰۰۰ پخش شد و همان موقع پاسخ مختصری به آن نوشته شد نکات عمده آن به همراه توضیحی کوتاه پیرامون این مرحله از فعالیت های اتحاد چپ کارگری برای چاپ در بولتن بحث ارائه میشود. قبل از هرچیز باید به چند نکته در رابطه با تغییرات کمی و کیفی سازمانها و گروههای چپ ایران در تبعید اشاره کرد. بسیاری از این نیروها، در تبعیدی ناخواسته و طولانی چه از نظر حفظ نیروهای فعال و چه از نظر پیشبرد اهداف خود با مشکلات اساسی روبرو هستند که این خود احتمالاً نشانه‌ای از بحران چپ در سطح جهانی و در ایران و مشکلات ویژه فعالیت سیاسی در تبعید است. علاوه بر این پس از بیش از ۱۵ سال تبعید بسیاری از این نیروها هنوز کوچکترین ارتباطی با جنبش چپ جهانی ندارند، آثار مارکسیستی معاصر را مطالعه نمیکنند و درکشان از کار بین المللی طرح هر چند گاه یکبار خبر مبارزات جهانی است. برخی از این گروهها از آنجا که در چپ جهانی دنبال هم‌نظران فکری خودشان هستند، (و چنین نیروهایی، اگر پیدا شوند، در موقعیتی بهتر از خود این سازمانهای ایرانی نیستند) درگیری جدی برای طرح مبارزات کارگران و زحمتکشان ایرانی در سطح بین المللی ندارند و در این رابطه فرسنگها از جنبش دانشجویی (کنفدراسیون) سالهای ۱۳۵۰ عقب هستند. درک این جریانها از حرکت اعتراضی، تظاهرات یا پیکت دهها ایرانی است، در حالیکه جنبش دانشجویی دوره شاه و کنفدراسیون موفقیتش در افشای رژیم دیکتاتوری کسب حمایت فعال و پیگیر هزاران دانشجو و فعال سیاسی چپ جهانی بود. طبیعی است بابه بن بست رسیدن برنامه ها و تاکتیکهای کهنه (از جمله جلسه های طولانی و خسته کننده پلمیک های کم محتوا بین سازمانهای بیشتر چند نفره که به غلط نام سمینار به آن گذاشته میشد و بزرگداشتهایی که مقاله آن محدود میشد به تکرار برخی شعارها ...) در طی چند سال اخیر خستگی بی سابقه ای بر برخی نیروهای چپ سایه انداخته است. بسیاری از فعالین سازمانها و گروههای سیاسی چپ اگرچه ممکن است خود را عضو، هوادار و احیاناً فعال چپ بدانند، واقعیت این است که درگیری روزمره شان در فعالیتهای سیاسی به دلایل فوق و دلایل دیگری از جمله مشکلات ناشی از تامین مخارج زندگی و خانواده شان، به طور فاحشی تنزل پیدا کرده و گاهی بسیار ناچیز است. سازمانهای چپ ایران در تبعید کادرجیدی تربیت نکرده‌اند، نویسندگان و سخنگویان معدودی دارند و هر چه زمان میگذارد تعداد کسانی که مقاله مینویسند، کار مرتب و مستمر سیاسی میکنند، کمتر و کمتر میشود. طبیعی است در اتحاد چپ کارگری ما هم با جنبه هایی از مشکلات فوق روبرو هستیم و این ضعفها تاثیر خود را بر فعالیتهای ما گذاشته است اما فکر میکنم در برابر این همه مشکلات، کوششهایی ولو محدود برای برون رفت از این وضع نابسامان اتخاذ کرده ایم

جاسوس آمریکا ... می خواندند وهرانتقادی به این حکومت غیر کارگری را موضع مدافعان ترز سوسیال امپریالیسم قلمداد میکردند و امروز انتقادی از این سیاست انحرافی وتمامیت گرای خودنکرده اند ، جایی در این اتحاد دارند یا نه ؟ «
من اگر این سوالهایی که یاسمین مطرح کرده را از خودم بپرسم ، جواب خواهم گفت در ترز « آرایش نوین چپ ایران » همچنین ، تقریباً نود ونو نیم درصد نیروهای فعلاً موجود درون اتحادچپ کارگری ایران هم جا نخواهند داشت که اولی اش یاسمین و دومی اش حتماً بنده وامثال بنده خواهند بود! مسئله اینجا فعلاً برسر اتحاد باهر نیروی سیاسی چپ خارج اتحاد چپ و رسیدن به «آرایش نوین چپ ایران» نیست که حالا بخواهیم روی صدور کارتهای ورودی به اتحاد چپ بحث راه بیاندازیم ، بلکه برسر این است که تنها کافی نیست ، بپذیریم دردنیای سیاست آدمها تغییر عقیده هم می دهند و می آموزند و گذشته را نقد می کنند، بلکه قدری مسئولیت و رادیکالیسم اخلاقی هم لازم است تا بجای قضاوت های با خط و نشان درمورد دیگران (از هرگرایی می خواهند باشند)، آدم بتواند کمی هم به سابقه ی فعالیت و نظرات خودش بنگرد و به متحدین خودش و نقد هایشان نظری بیاندازد. آیا نیروهای موجود اتحاد چپ کارگری از زیر بوته ی گل نرگس درآمده اند که یاسمین می خواهد خود ممنونی را به آنها موعظه کند ، یا کسی نیروهای موجود اتحاد چپ کارگری را غسل تعمید داده است ؟ پس چه خوب اگر یاسمین یکبارهم این سوالها را از خودش بکند! **توضیح ۲-** در متن اولیه ی دستنویس من عبارتتی اینگونه بود: « کسانی که ۲ خرداد را انقلاب دوم ویا انقلاب آرام ارزیابی کردند به کرات چنان وانمود نموده اند که مردم در این انقلاب دوشان می دانستند که چه می خواهند! اینها بارها از نه بزرگ مردم به وجدآمده اند. « این عبارت تاکید شده در متن اصلاح شده برای کنفرانس پژوهشهای ایران از سوی رفقای دیگر هیات هماهنگی حذف شد و من چشم پوشی کردم . چون کل متن می رساند که لاقول در ارزیابی من « نه » از طرف مردم همان ارزیابی نیست که « نه بزرگ » را به خواست جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه تعبیر و تفسیر می کند. **تصحیح آخر-** « عیناً نقل می کنم - از جملات یاسمین « . یاسمین قولی داد و چند پاراگراف جلوتر فراموش کرد بنحوی که حرفهای رادرمتن گنجانده که در واقع در متن اصلاحی هیات هماهنگی بتاریخ یونی ۲۰۰۰ هم نیست ، چه رسد به نقطه نظرات « رفیق ن از هسته اقلیت ». و آن حرفهای اضافه شده به متن اینست : « به عبارت دیگر اتحاد چپ کارگری تکلیف خودش را در رابطه با اصلاحات و اصلاح طلبی در چهارچوب جمهوری اسلامی کاملاً روشن کرده و جای هیچ شک و تردیدی نمیگذارد البته این بدین معنی نیست که همه گرایشهای درون این اتحاد تاکتیکهای مشابهی در رابطه با تضادهای درون حاکمیت ایران دنبال خهند(غلط املائی از من نیست ، پراگماتیزم از من است) کرد. نکته اصلی این است که هیچیک از نیروها هدفی جز سرنگونی نظام کنونی ندارند. صفحه ۲۲ ستون اول پاراگراف آخر بولتن مباحثات شماره ۳»

۲۰۰۱

۲۱ ژانویه

و بقول «رفیق ن از هسته اقلیت»

نادر

که عملاً ماهیت این اتحاد را تغییر داده و یا حداقل با آنچه برخی از مدعیان «تاسیس» آن تصور میکردند، متفاوت کرده است. اولاً این اتحاد امروز هویت و حیاتی مستقل از کلیه سازمانها، گروههای درون خود دارد، چه نیروهای بزرگ و چه جریانهای کوچکتر. اعضای اتحاد چپ کارگری از هر یک از این جریانها که باشند، درون اتحاد چپ کارگری فعالیتشان اهداف و برنامه های مشخص خود را، مطابق با شرایط عضویت این اتحاد دنبال میکند. در اینجا هدفشان این رفقا بازسازی چپ ایران است، نه تکرار اشتباهات گروه یا فرقه یا سازماننشده درن این اتحاد. از طرف دیگر این نیروها به انحطاط کامل برخی از احزاب خارج از اتحاد چپ، که همانا عضو گیری فرصت طلبانه از درخواست کنندگان پناهندگی است و متأسفانه در برخی نیروهای اپوزیسیون رایج است، اجتناب کرده اند، دوماً به کار بین المللی، چه در سطح درگیری فعال در بحثهای جاری چپ و خصوصاً در دفاع از مبارزات کارگران ایران به چند زبان بین المللی با جدیت، ادامه کاری و موفقیتی بی سابقه عمل کرده اند. اتحاد چپ کارگری در دفاع از حقوق زنان، برپایی کمیسیون حقوقی مستقل در بررسی قتلهای زنجیره ای یا دهها فعالیت دیگر نیروهای بین المللی چپ را نه مثابه مدافعان منفعل این اعتراضات بلکه به مثابه بخشی موثر و فعال درگیر کرده است. سوماً نیروهای درون این اتحاد کوشیده اند با درس آموزی از جنبشهای چپ جهانی و استفاده از وسایل جدید ارتباط گیری و سازماندهی، خصوصاً استفاده سازنده از شبکه جنبش تارنمای جهانی، در حفظ و گسترش نیروهای خود در بین مفردین سیاسی و نیروهای مستقل (و تازه نفس) چپ موفقیتهایی بدست آورند. ولی طبیعی است هر قدر اتحاد چپ در این جنبه ها موفق بوده است برای برخی دوستان و رفقا که همچنان میکوشند شیوه های قدیمی را به هر قیمتی هست برای نیروی روز به روز رو به تقلیلی بکار گیرند، فعالیت و کارکرد ما عجیب و احياناً بیفایده به نظر میرسد ..

رفقای اتحاد چپ کارگری در رابطه با آکسیون های اعتراضی از آنجا که میدانند اتحادهای مقطعی و مرحله ای میتواند نیروی بیشتری را در دفاع از مبارزات مردم ایران جلب کند، در بسیاری شهرها، خصوصاً درسوید، اگرچه از نیروهای فعال بسیاری اتحاد عملها هستند، اصراری ندارند، هر جا نامشان مطرح شود. بالعکس آنجا که موضعگیری سیاسی، سخنرانی، تهیه بولتنهای مرتب، آرایه بحثهای سیاسی مطرح است به درج نام این اتحاد اصرار دارند. اما باید پذیرفت که در همه نیروهای درون اتحاد چپ، حتی آن نیروهایی که از نظر کمی نیرو از دست نداده اند، نیروی فعال با برنامه مشخص و محدود است. اینجاست که شرکت فعال نیروهای منفرد و جریانهای سیاسی جدید، خونی جدید در رگهای اتحاد چپ جاری کرده است و برای برخی از ما باعث امیدواری شده است. برخی از ما به همین دلیل و بر اساس این فاکتورها به این نتیجه رسیده ایم که دوره فرقه های و گروههای چند نفری پایان یافته و تنها اتحادهای اصولی در چپ، جویگویی این مرحله از مبارزات در داخل و خارج ایران است. باینهمه شکی نیست که در اتحاد چپ کارگری همه اعضای سازمانها و نیروهای این اتحاد به رغم تأکید مکرر

براهمیت آن، نقش برابری در پیشبرد اهداف آن ایفا نکرده اند و اگرچه ما امروز با پدیده متفاوتی روبرو بودیم. برخی از اعضای سازمانهای سیاسی همچنان عمده نیروی خود را صرف تقویت فرقه، گروه و سازمان خودشان میکنند و تنها رفقای مشخصی در هر جمع در تشکلهای موجود عمده فعالیت خود را معطوف تقویت این اتحاد مینمایند. در سازمانهای درون اتحاد چپ کم نیستند کسانی که به بحران چپ اهمیتی نمیدهند، هدفشان بازسازی جنبش چپ رادیکال نیست و همانطور که گفته شد، غرق گروه، فرقه و سازمان در حال اضمحلال خودشان هستند. به همین دلیل هم بسیاری در سازمانها و نیروهای درون اتحاد چپ کارگری، این اتحاد را به عنوان نیرویی خارجی (در مواردی رقیب) که هم با آن هستند و هم با آن نیستند، ارزیابی میکنند. این جمع، که در همه تشکلهای درون اتحاد چپ نمونه هایی از آن موجود است گامی برای قویت این اتحاد بر نمیدارد، ولی در نقد آن از همه بیشتر صاحب نظر است. برخی از این رفقا که درگیر فعالیتها نیستند، چه بسا خبرنامه ها و نوشته های آنها هم نمی بینند، یا هر چند وقت یکبار، آنهم سطحی، نگاهی به آن می اندازند، و در نتیجه، اطلاع دقیقی از آنچه در این اتحاد میگردد، ندارند. به همین دلیل، ارزیابی هایشان هم یا براساس عمومی کردن تجربه محدود شهر یا واحد خاصی است، یا براساس توجهی مقطعی بر فعالیت های این اتحاد است. برای من مشکل است که جز این دلیل دیگری برای این ارزیابی از فعالیت های اتحاد چپ پیدا کنم. البته که اتحاد چپ کارگری اشکالات عمده دارد، البته که باید در بازسازی جنبش چپ و رادیکال کارزار فکری جدی، بیش از آنچه تاکنون انجام داده، در دستور کار خود قرار دهد. البته که در دفاع از مبارزات کارگران ایران، ارزیابی از این مبارزات و بررسی کارشناسانه آنها، باید نیرویی دوچندان به کار گرفت، ولی واقعیت این است که با همه محدودیت هایش، با اینکه همه نیروهای سازمانها و گروههای درون اتحاد چپ به اندازه توانشان درگیر فعالیت های این اتحاد نبوده اند، اتحاد چپ در موارد مشخص زیر، ایجاد کارزار فکری، در سطح بحث های جاری، تحلیل از بحران چپ، جمع آوری اطلاعات در رابطه با مبارزات کارگران ایران، ارائه بحث پیرامون آنها در سمینارهای فارسی و انگلیسی، درگیری در کارزار جهانی علیه سرمایه داری بین المللی، از همه نیروهای درون این اتحاد و از بسیاری از نیروهای بیرون این اتحاد، کارنامه درخشان تری دارد. رفقای عزیز، کدامیک از سازمانهای درون و بیرون اتحاد چپ کارگری به اندازه این اتحاد در بحثهای نظری چه در تحلیل اوضاع ایران و موقعیت طبقه کارگر، و چه در تعقیب بحثهای جهانی در رابطه با بحران چپ و جنبشهای جدیدی علیه سرمایه جهانی، فعالیت کرده است؟ کدام نیرو، بحثهای آکادمیک های مارکسیست در رابطه با مرحله جدید مبارزات سوسیالیستی را دنبال کرده و در این بحثها در سطح کنفرانسهای بین المللی شرکت داشته است؟ کدام نیرو با انتشار گزارشات دقیق و مرتب از مبارزات کارگران ایران، به فارسی و زبانهای خارجی، در جلب دفاع اتحادیه و نیروهای کارگری و چپ در سطح بین المللی از مبارزات کارگران ایران، یک دهم کارزار همبستگی با کارگران

کارگری، مبارزین دفاع از محیط زیست، جنبش سوسیالیست فمینیست و ... شکل گرفته) مطرح شده. نیروهای رادیکال و چپ جهانی در پی بررسی اشتباهات و انحرافات که به شکستهای مکرر نیروهای سوسیالیست در قرن بیستم انجامید مشغولند تا در حل بحران چپ گامی بردارند، تیوری امپریالیسم لنین و نقش آن در شکل گیری جنبشهای ملی، عموم خلقی مورد بحث است، عده ای در دفاع یا نقد از بحث امپریالیسم لنین یا کتاب چه باید کرد مقاله مینویسند، عده ای در رابطه با نوع شکل گیری احزاب کمونیست، نقش عنصر آگاه بحث میکنند عده ای در مخالفت با شیوه های سنتی شکلگیری احزاب کمونیست بر تاکید مارکس بر رهایی طبقه کارگر توسط طبقه کارگر بحث میکنند، و ... گروههای چپ ایرانی در تعید، دور از طبقه کارگر ایران، بی اعتنا به این بحثها با اتکا به فرمولهای سالهای اول قرن گذشته میخواهند حزب کمونیست تشکیل دهند، بحث نظری شان هم مقاله ای است در تحلیل سیاست گروههای ایرانی در بهم خوردن کنفرانس برلین. امیدوارم اشتباه از من باشد ولی اگر منظور رفقا از بحث نظری آن نوع بحثهایی است که تاکنون شاهد آن بودیم که عمدتاً تکرار کلیات و پلمیک با نیروهای دیگر نیروهای چپ است، ننهما مسیله ای حل نخواهد شد که بر ابعاد بحران چپ هم خواهد افزود. اکثر نیروهایی که اخیراً به اتحاد چپ روی آورده اند، دقیقاً به خاطر توجه این اتحاد به بحثهای اثباتی و جاری جنبش چپ و اجتناب از پلمیک به آن پیوسته اند.

عباراتی که رفقا در تعریف جدا کردن فعالیت دمکراتیک و سوسیالیستی، از آنها استفاده کرده اند، مرا به یاد دوران بحثهای دو دهه پیش در رابطه با دمرحله ای دانستن انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی انداخت. به نظر کسانی که بحثهای چپ در دهه اخیر را دنبال کرده اند، در این مرحله از مبارزه علیه سرمایه جهانی که توان رفرم و دمکراتیزه کردن روابط اجتماعی را کاملاً از دست داده) چنین تفکیکی معنی ندارد. هیچ مبارزه دمکراتیکی بدون جهت گیری طبقاتی سوسیالیستی در سطح جامعه، آینده ای ندارد و امروز شاید بیش از هر زمان دیگری وظیفه چپ، سوسیالیستی کردن همه مبارزات مردمی است، از مبارزه برای دفاع از محیط زیست گرفته، تا مبارزات برابری طلبانه زنان و ...! برای توضیح بیشتر، به دو نمونه که ا.چ.ک درگیر آن بوده اشاره میکنم: دفاع از مبارزات دانشجویان، دفاع از مبارزات زنان و دفاع از آزادی مطبوعات. در مقطع شروع مبارزات دانشجویی، واضح بود که این جنبش روز به روز رادیکالتر خواهد شد و در پروسه ای، علیه همه جناحهای حاکمیت موضع خواهد گرفت. ما در همان مقطع گفتیم این جنبش تنها زمانی میتواند به جنبش سرنگونی طلبی تبدیل شود که با حرکات اعتراضی کارگان و زحمتکشان گره خورد. تبلیغ اتحاد چپ کارگری در کارزار دفاع از مبارزات دانشجویی، سخنرانیهما و مصاحبه های اعضای اتحاد چپ در این کارزار، همه به این جنبه از مبارزات اشاره میکرد، قبل از ۱۸ تیر ۷۹، چندین یادداشت سیاسی در محدودیت جنبش دانشجویی تا زمانی که نتواند با جنبش توده ای کارگری ارتباط مستقیم پیدا کند، نوشته شد. حتماً این مقاله ها اشکالاتی داشتند، ولی حداقل با اطمینان می توان گفت که موضع شان، پشت جبهه جنبش مسلط نبود، پشت جبهه فعالیت دمکراتیک

ایران کار کرده است؟ رفقای از جمع خود شما در گیر این فعالیتها هستند، آیا انصاف است با جملاتی شعاری کار و زحمت این رفقا را که برای اولین بار در تاریخ چپ ایران، در خدمت منافع گروهی و فرقه ای فعالیت نمی کنند و جنبش اجتماعی و تقویت قطب چپ را از تقویت گروه و فرقه خود مهمتر میدانند، اینگونه نفی کنید؟

من لیستی از مقاله ها، مطالب و یادداشتهای سیاسی این ۱۲ ماه را که به خاطر می رسد در ضمیمه نقل میکنم، البته که هر یک از این مقاله ها، ضعف و اشکال خود را داشته، ولی این ضعف جمعی ماست و جهت کلی هیچ یک از این حرکات، فعالیت پشت جبهه در دفاع از جنبش مسلط نبوده است. تقاضا دارم رفقا لیستی را که در ضمیمه این مقاله ارائه شده بررسی کنند و آنرا با کارنامه ۱۲ ماهه تشکیلات خودشان مقایسه کنند. آیا واقعا میشود باور کرد که اعضای هیئت هماهنگی بدون همکاری گسترده ترین نیروها در اتحاد چپ کارگری، قادر بودند یک چندم این فعالیتها، برنامه ها، نشریه های خبری، سخنرانیها را ارائه کنند؟ آیا میشود ادعا کرد که هیئت هماهنگی یک تنه خبرنامه کارگری را به ۴ زبان پخش میکند در ۷۰۶ کشور، از جمله در سطحی گسترده در امریکا پخش میکند؟ آنچه شما میگویید بی احترامی به فعالیت دهها رفیق جدی از نیروهای درون اتحاد چپ کارگری است. اگر خودتان سالها ست دست از فعالیت (یا حداقل فعالیت در این اتحاد) برداشته اید، خواهش میکنم کار دیگران را نفی نکنید.

هیچیک از این مقاله ها، از آنجا که پلمیک با نیروهای درون و بیرون اتحاد چپ نیست، در دید برخی رفقا بحث نظری حساب نمیشود. ولی انصاف نیست این مقاله ها، فعالیت در برپا کردن کارزار سراسری دفاع از مراسم مستقل اول ماه مه، یا دهها فعالیت دیگر اتحاد چپ کارگری در دفاع از مبارزات کارگران ایران - با همه ضعفها و کاستی هایی که داشتند - را در رده فعالیت های پشت جبهه جنبش مسلط در ایران ارزیابی کنیم. از رفقا خواهش میشود به بولتنهای خبری اتحاد چپ رجوع دوباره ای کنند، سری به تارنماهای جریانهای معتبر چپ جهانی بزنند، تا آنگاه شاید ملموس تر درک کنند که کذوق گع غخ. اکثر این تارنماها از جمله اتحاد چپ کارگری را منبع «... زحطا، ک ق ک ق ک ق گ ع غ خ. اصلی اخبار کارگری خود در رابطه با ایران معرفی میکنند و اقلاً ۶.۵ مقاله از نوشته های اخیر این اتحاد در رابطه با مبارزات کارگران ایران را در صفحات خود درج کرده اند. وقتی اتحادیه کارگری ای خواهان اطلاعات از وضع ایران است به اتحاد چپ مراجعه میکند، وقتی قرار است از چپ ایران برای بحث توریک یا انتقال تجربه مبارزه طبقاتی دعوت شود از اتحاد چپ دعوت میشود، وقتی جنبش ضد سرمایه جهانی تظاهرات میگذارد از اتحاد چپ برای شرکت در آن دعوت میکنند

در یادداشتهای سیاسی و مقاله ها ا.چ.ک به بحثهایی که چپ جهانی برای بررسی و تحلیل بحران چپ ارائه کرده، نقد احزاب چپ به سیاستها و برنامه های گذشته، استالینیسیم و تاریخچه احزاب کمونیست اشاره شده است. بحثهای ناشی از تولد جنبش جدید بین المللی علیه سرمایه داری جهانی (که در اتحادی بی سابقه بین نیروهای آنارشیست، نیروهای

هم نبود.

تبلیغ بین‌المللی اتحاد چپ کارگری در این کارزار نیز همین هدف را دنبال می‌کرد:

۱) کسب حمایت آکادمیک‌های مارکسیست و افراد شناخته‌شدهٔ چپ جهانی از جمله چامسکی، آبراهامیان ..
۲) درگیر کردن اتحادیه‌های دانشجویی با کمک سازمان‌های چپ و انتقالی این کشورها (خصوصاً در انگلیس، سوئد و آمریکا).

البته در برخی شهرها و واحدها، مطابق با توان و سیاست نیروهای موجود، نتوانستیم هدف فوق را انجام دهیم، ولی به هر حال هدف درست بود و تنها ترکیب نیروهای اتحاد چپ و نیروهای شهری مانع از پیشبرد هدف شد. در دو سه ماههٔ اخیر، اتحاد چپ کارگری در سمینارها و بخش‌های تئوریک در رابطه با مبارزات زنان فعال بوده که بحث‌های مکتوب آن، بزودی منتشر می‌شود. در این کارزار، قصد، بطور مشخص اثبات محدودیت سرمایه‌داری در پاسخ به برابری طلبی زنان است. پس اینجا هم ممکن است، رفیق یا رفیقایی این فعالیت را «دمکراتیک» یا پشت جبههٔ جنبش مسلط بدانند، و من هم در پاسخ این رفقا خواهم گفت که نیمی از جامعه ما چه بدانند چه ندانند، خواسته‌های برابری طلبانه‌شان جز با سرنگونی سرمایه، امکانپذیر نیست و درگیری در چنین کارزاری، از وظایف سوسیالیستی اتحاد چپ کارگری است. در رابطه با کارزار دفاع از مطبوعات، البته که دفاع از آزادی و استقلال مطبوعات از خواسته‌های چپ است ولی علاوه بر این از آنجا که تنها ادعای جبهه دوم خرداد در رابطه با فرم در ایران، آزادی نسبی مطبوعات بود، باید از سرکوب اخیر مطبوعا حداکثر استفاده را کرد تا محدودیت‌های اصلاح طلبی در ایران را افشا کرد، خصوصاً در سطح رسانه‌های غربی افشا کرد. خبرنگاران و مفسران مستقل بین‌المللی از وقتی که از سرکوب همکارانشان در ایران مطلع شده‌اند، توهمشان نسبت به خاتمی و دولتش کم شده است. چنین حرکتی در افشای درازمدت جمهوری اسلامی مهم بود و ما در این رابطه هر جا با اتحادیه‌های خبرنگاران روبرو شدیم، نتیجه مثبت بود، ولی با این همه، این بخش از فعالیت‌های ایچک، تنها یک بخش کوچک و ناچیز از فعالیت‌های دو سال اخیر است و اتحاد چپ جز تأکید بر دفاع آکادمیک‌ها و روزنامه‌نگاران چپ جهانی از روزنامه‌نویسان ایران، فعالیت زیادی در این رابطه نداشته که اتهامات و حملات رفقا را توجیه کند. علاوه بر این در این بخش نیز خبرنگاران چپ که از طریق کمپین مطبوعات با آنها آشنا شدیم، در دفاع از کمپین همستگی با کارگران ایران در برپایی کمیسیون تحقیق قتل‌های زنجیری و دیگر فعالیت‌های اتحاد چپ کارگری به ما کمک می‌کنند که گزارش آنها درج شده است. در برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی واقعیت این است که سندیکاهای رسمی کارگری روز به روز در ولستگی به دولت‌های سوسیال دمکرات از درگیری در مسایل سیاسی ایران خودداری می‌کنند. ما اگر متحدان طبقه کارگر ایران را در اتحادیه روزنامه‌نگاران پیدا کنیم، که اعضای فعال آن از اعضای برخی دیگر اتحادیه‌ها رادیکالتر هستند، اشکالی ندارد.

من با برخی از ملاحظات مقاله «یک ضرورت، یک تجربه»، موافق هستم ولی فکر نمی‌کنم مقاله راه حلی جدی برای

مشکلاتی که از نام برده می‌شود ارایه می‌کند، مهم‌تر از همه از آنجا که به نظر من بحث رفیق بر اساس ارزیابی‌های نادرست نوشته شده طبعاً نمیتواند به نتیجه‌سازنده‌ای برسد. به امید آنکه رفقا در ارائهٔ بحث‌های انتقادی، جنبهٔ واقع بینانه را رعایت کنند، یا اقلاً به ما نشان دهند که این فعالیت‌های سوسیالیستی که نیروهای فعال اتحاد چپ نهمینند و در انجام آن ضعیف بودند، کدام فعالیت‌هاست و شما رفقا در این رابطه چه کرده اید که اتحاد چپ انجام نداده است.

«یاسمین»

ضمیمه

مقاله‌های نظری، یادداشت‌های سیاسی:
* استقلال مبارزات توده‌ها!
* تعریفی از اتحاد چپ کارگری و تنوع‌گریشهای درون آن!
* جمع‌بندی مبارزات کارگران ایران. مقاله در کنفرانس کریتیک و گزارش بحث‌های چند استاد معتبر مارکسیست در این کنفرانس به فارسی!
* بحران در صنایع نساجی ایران و وضع نابسامان کارگران این بخش!

* صندوق تأمین اجتماعی در چنگال غارتگران!
* کارگران قربانی استبداد و سرمایه!
* در دفاع از مبارزات کارگران و حاشیة‌نشینان بیا خیزیم!
* ۳۰ نوامبر، روز اقامت جهانی علیه سرمایه‌داری (یادداشت سیاسی)
* بیکارسازی و کار موقت، چالشی برای چپ ایران! (مقاله به انگلیسی و فارسی)
علاوه بر اینها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
* حداقل ۵ مقاله و بحث در مورد اوضاع سیاسی ایران، از افراد مختلف، مقاله موقعیت طبقه کارگر ایران در پایان سال ۷۸۸.

* ارائهٔ بحث پیرامون بیکارسازی‌ها در کنفرانس اقتصاددانان سوسیالیست، گزارش از بخش‌های عمده این کنفرانس برای خبرنگار نامه.

* مبارزات جبههٔ ضد سرمایه‌داری در آمریکا در آستانه کنگره‌های احزاب جمهوری‌خواه و دمکرات.
* مبارزات برابری طلبانه زنان و جنبش سوسیالیستی سخنرانی و مقاله

* مقالهٔ اوضاع سیاسی ایران و آلترناتیو چپ!
* ترجمه و تلخیص بخش‌های شنه، مزارش، تیکین، دی‌انجلیس در مورد صنعت سودآور پناهندگی
* باز سازی جنبش چپ در کانادا
* دادگاه سران رژیم و کمیسیون بررسی
* گفتگوی تمدنها و فجایع جمهوری اسلامی
* اخراج مهاجرین افغانی
* جنبه‌هایی از خشونت علیه زنان در جمهوری اسلامی
* نقدی بر سیستم انتخابی ترجیحی
* دمکراسی بورژوازی و آزادی‌های فردی
* چپ ایران و جنبش ایرلند
* پناهجویان ایرانی در ترکیه
* مسیله آلودگی هوا و دفاع از محیط زیست
* مسیله ملی و موضع چپ
* معرفی انجمن مارکسیست‌های هومانیت

* سالگرد تظاهرات علیه سرمایه داری جهانی
* مروری بر بحث‌های رایج چپ فرانسه
* کنترل سرمایه داری بر آموزش عالی در بریتانیا
* مقاله‌های خبرنامه کارگری کارزار همبستگی با مبارزات اجتماعی. کارگران ایران:

* کار کودکان در صنایع فرش فقر و خرید و فروش کودکان برای کار در این بخش.
* شرایط کار زنان در کارگاه‌های کوچک و کار خانگی در ایران.

* برخوردی به سمینار کار در ایران، متأثر از برنامه‌های سازمان جهانی کار.

* کارگران کنتراتی در ایران
* اعتراضات کارگری در دفاع حق تشکل
* لزوم دفاع از کارگران زندانی
* جنبش برای ایجاد تشکل‌های کارگری اما زیر سلطه زانه کگر

* خواسته‌های معلمان
* بسته شدن دهها کارخانه و کارگاه در کرمانشاه

اگر مقالات خود را با برنامهٔ واژه‌نگار می‌نویسید می‌توانید فایل آنرا با پست الکترونیکی برای بولتن مباحثات ارسال دارید در غیر اینصورت یک نسخهٔ آنرا برای ما با پست بفرستید. اگر امکان تایپ ندارید مقالات را روی کاغذ خطدار و با خط خوانا نوشته و برای ما ارسال دارید.

شماره حساب پستی اتحاد چپ

کارگری ایران در سوئد

pg: 4289244-0

شمارهٔ فکس و آدرس پستی

اتحاد چپ کارگری ایران

Address:

Box 2233

S-403 14 Göteborg
Sweden

آدرس ما در اینترنت

www.etihadchap.com

آدرس پست الکترونیکی اتحاد

چپ کارگری

web@etihadchap.com

در آمریکا

us.east@etihadchap.com